



تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی

فصلنامه علمی - سال دوم شماره اول (پیاپی ۳) بهار ۱۴۰۴

نقش «استراتژی قلوب و اذهان» در جنبش ظفار (۱۳۵۴-۱۳۴۴ش) ۱

محبوبه شرفی، بهار جهان ابراهیمی، ژاله‌سید رشتا صالحی، امیری

سرنوشت محمد علی شاه و خاندان سلطنتی قاجار پس از آخرین تبعید به ادسا ۱۷

منصور مومنی، بهمنی زاهد، مجید رشتا صالحی

نقش اعتراضات صنفی معلمان در سرنوشتی حکومت محمدرضا شاه پهلوی (بهمن ۱۳۵۷ هـ.ش) ۳۷

زهرا میرعرب رشتی

بازتاب نام ائمه شیعه (ع) در فرهنگ مادی دوران ترکمانان قراقوبونلو و آق‌قوبونلو ۶۵

سید محمود شاهسرازی

کوج امامان اسماعیلی از الموت به انجدان در قرن های ۹ و ۱۰ هجری ۸۳

سپهر فروزش، محبوبه خورشیدی

نقش اقتصادی و فرهنگی زنان ایرانی در تاریخ نگاری باستانی پارسی ۱۰۵

مریم ابوشاهی، پارسی، محمد خدایردی، تاج آبدی، بهرام خراسانی، پارسی



فصلنامه علمی تحقیقات ایران دوره اسلامی

صاحب امتیاز : دانشگاه علوم و تحقیقات

مدیر مسئول: دکتر سینا فروزش

سر دبیر: دکتر جواد هروی

هیئت تحریریه

- دکتر رضا شعبانی
- دکتر غلامحسین زرگری نژاد
- دکتر علی بیگدلی
- دکتر محمدا میر شیخ نوری
- دکتر محمدتقی ایمان پور
- دکتر فهیمه مخبر دزفولی
- دکتر جواد هروی
- دکتر یونس فرهمند
- دکتر سینا فروزش
- دکتر هایده خمسه
- دکتر بیتا سودایی

مدیر داخلی: دکتر منصور حمدالله زاده

ویراستار فارسی : زهره ابراهیمی

ویراستار انگلیسی: دکتر مهناز کربلایی صادق

نشانی مجله:

تهران- انتهای بزرگراه شهید ستاری- میدان دانشگاه- بلوار شهدای حصارک- دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی

گروه تاریخ و باستان شناسی

فهرست مطالب

-
- نقش «استراتژی قلوب و اذهان» در جنبش ظفار (۱۹۶۵-۱۹۷۵م) ۱
بدرجهان ابراهیمی نژاد، محبوبه شرفی، سیدرضا صالحی امیری
- سرنوشت محمدعلی شاه و خاندان سلطنتی قاجار پس از آخرین تبعید به ادسا ۱۷
منصور مؤمنی، فیاض زاهد، مجیدرضا رجبی
- نقش اعتراضات صنفی معلمان در سرنگونی حکومت محمدرضاشاه پهلوی (بهمن ۱۳۵۷ هـ.ش) ۳۷
زهرامیر عرب رضی
- بازتاب نام ائمه شیعه (ع) در فرهنگ مادی دوران ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو ۵۹
سیدمسعود شاهمرادی
- کوچ امامان اسماعیلی از الموت به انجدان در قرن‌های ۹ و ۱۰ هجری ۸۳
سینا فروزش، معصومه خورشیدی
- نقش اقتصادی و فرهنگی زنان ایرانی در تاریخ نگاری باستانی پاریزی ۱۰۵
مریم ابوطالبی پاریزی، محمد خداوری تاج‌آبادی، ابراهیم خراسانی پاریزی



نقش «استراتژی قلوب و اذهان» در جنبش ظفار (۱۹۶۵-۱۹۷۵م)^۱

بدرجهان ابراهیمی نژاد،^۲ محبوبه شرفی،^{۳*} سید رضا صالحی امیری^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۷

چکیده

جنبش ظفار (۱۹۶۵-۱۹۷۵م)، ابتدا با انگیزه رهایی عمان از نفوذ بریتانیا شکل گرفت و با گرایش رهبران آن به سوی شرق، به جبهه جنگ میان بلوک شرق و غرب بر سر منابع خلیج فارس تبدیل شد و نقش مهمی در تحولات سیاسی منطقه ایفا نمود. بریتانیا «استراتژی قلوب و اذهان»، مبتنی بر اصل «کمترین هزینه و کمترین خونریزی» را برای شکست جنبش به کار گرفت؛ اما با چالشی روبه‌رو شد که وجه ممیزه آن با جنبش‌های مشابه بود. مقاله حاضر برای پاسخ به این سؤال شکل گرفت که کارکرد «استراتژی قلوب و اذهان» در جنبش ظفار چه بود؟ فرضیه تحقیق بر این پاسخ اولیه استوار است که این استراتژی، به منظور فریب اذهان عمومی، در گام اول با سرکوب و کشتار غیرنظامیان و انقلابیون و در گام دوم با اعطای امتیازات در راستای جذب قلوب مردم بومی و شورشی، زمینه‌های تضعیف و در نهایت سرکوب جنبش را فراهم آورد. این پژوهش با استفاده از روش تحقیق تاریخی و واکاوی اسناد انجام شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که برخلاف روایت رایج در مورد این استراتژی یعنی «سرکوب جنبش با کمترین هزینه و کمترین خونریزی»، عامل «سرکوب نظامی» نقش تعیین‌کننده‌ای در اجرای این استراتژی داشت؛ از سوی دیگر، به دلایل طولانی شدن جنبش و تحولات ایدئولوژیک حاکم بر آن، فرآیند به‌کارگیری رهبران و متفکران جنبش در ساختار حکومت، نقش اصلی را در شکست جنبش ایفا کرد.

واژه‌های کلیدی: جنبش ظفار، قلوب و اذهان، شکست جنبش، عمان، بریتانیا

۱- شرفی، محبوبه؛ ابراهیمی نژاد، بدرجهان؛ صالحی امیری، سید رضا (۱۴۰۴). نقش «استراتژی قلوب و اذهان» در جنبش ظفار (۱۹۶۵-۱۹۷۵م).

فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال دوم، شماره اول، تهران: ص ۱-۱۵.

۲- دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. پست الکترونیکی:

badrjahane@gmail.com

۳- دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول):

Sharafi48@yahoo.com

۴- دانشیار گروه مدیریت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. پست الکترونیک: dr.salehiamiri@gmail.com

مقدمه

روند سعودی نفوذ انگلستان در عمان، از اواخر قرن نوزدهم میلادی، به تدریج قبایل داخلی عمان به رهبری اباضیه^۱ را در برابر سلطان که تحت حمایت انگلیس بود، قرار داد. این تقابل با میانجی‌گری بریتانیا منجر به انعقاد قرارداد سیب، در سال ۱۳۳۹ق/۱۹۲۰م، شد. براساس این معاهده نواحی باطنه، واقع در ساحل، تحت اختیار سلطان و نواحی ظاهره در بخش داخلی، به اختیار امام اباضی گذاشته شد.

پس از جنگ جهانی دوم، بلوک شرق قدرت گرفت؛ جنبش‌های استقلال‌طلبانه و ناسیونالیستی که بارزترین نمود آن اتحاد اعراب تحت رهبری جمال عبدالناصر در مصر بود، تشکیل شد و رویارویی بلوک غرب با جنبش‌های استقلال‌طلب چپ‌گرا را رقم زد. از طرفی بار دیگر جنگ‌های داخلی در عمان، تحت عنوان شورش جبل‌الاکضر، میان نهاد امامت اباضیه با سلطنت، آغاز شد؛ این بار دلیل اصلی جنگ اکتشافات نفتی در منطقه تحت نفوذ امام اباضی بود و موجب دخالت عربستان و امریکا، به عنوان حامیان امام در برابر سلطان که تحت حمایت بریتانیا قرار داشت، گردید. پس از سرکوب شورش جبل‌الاکضر، جنبش ظفار از پیوستن روشنفکران ظفاری، با عنوان انجمن خیرین ظفار، به مخالفان حکومت تحت حمایت امام اباضی، تشکیل و از سوی مصر پشتیبانی شد؛ اما پس از شکست مصر از اسرائیل در سال ۱۳۴۷ش/۱۹۶۷م، به سوی بلوک شرق گرایش یافت. حاصل این نبردها برای بریتانیا، گسترش جنبش‌های استقلال‌طلبانه، افزایش بحران اقتصادی و در نهایت تصمیم به خروج از خلیج فارس بود. انگلستان پیش از خروج از منطقه، اقداماتی با هدف تضمین منافع خود به کار بست.

در این راستا سلطان قابوس با کودتایی، که انگلیس در آن نقش مستقیم داشت، در سال ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م، جانشین پدر شد و سرکوب جنبش ظفار را در اولویت قرار داد. تحرکات پیروزمندانه جنبش در منطقه ظفار، گرایش رهبران آن به چین و شوروی و دریافت کمک از آنها موجب گسترش اهداف جنبش به کل منطقه گردید. «تا زمان روی کار آمدن قابوس، حدود نود درصد منطقه ظفار در دست انقلابیون ظفار بود و عملاً فعالیت‌های نفتی تعطیل شده بود» (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۲: ۱۶۸). این رویدادها منافع غرب و شرق را در تقابل با یکدیگر قرار داد و ضرورت سرکوبی جنبش بیش از پیش برای غرب اهمیت یافت. بدین ترتیب استراتژی قلوب و اذهان که قبلاً در رابطه با شورشی^۲ مشابه در مالایا،^۳ توسط بریتانیا، به کار رفته بود، تنها گزینه مؤثر در سرکوب جنبش تلقی شد. در مالایا ابتدا نیروهای بومی و غیرنظامی تحت شدیدترین مصائب، اعم از بمباران، کشتار جمعی و محاصره نظامی

۱- از جمله فرقه‌های میانه‌روی اسلامی که از گروه خوارج منشعب شد. در عمان نظام حکومت اباضیه با نظام قبیله‌ای حاکم سازگار بود. این نظام براساس انتخاب جانشین از طریق جامعه (اهل حل و عقد)، بود و با نظام حکومت موروثی (سلطنتی)، در تعارض قرار داشت.

۲- سلطان عمان و بریتانیا در مورد مخالفان حامیان اصطلاح متفاوت ترمذ را به کار بردند که نشان‌دهنده شورش خائنه علیه قدرت مشروع بود (Takriti, 2013: 7).

۳- شبه‌جزیره بزرگی در جنوب شرقی آسیا که در حال حاضر بخش‌هایی از کشور مالزی، میانمار و تایلند در آن قرار دارد. 3- Malaya

جهت کنترل جمعیت قرار گرفت؛ سپس گشایشی تدریجی جهت جلب اعتماد و جذب قلوب مردم بازمانده و قحطی زده آغاز شد؛ این گشایش پاداشی به ازای دریافت اطلاعات درباره رهبران و اعضای شورش بود. نکته جالب توجهی که در تحقیقات مشابه بر آن تأکید می شود، مشروعیت بخشیدن به عملیات سرکوب از طریق کارآمدی استراتژی قلوب و اذهان است که بر پایه وفق و مدارا با مخالفان و جلب قلوب آنها شکل گرفت؛ در حالی که روند پژوهش نشان می دهد بریتانیا در تعریف این استراتژی مایل به حذف یا کمرنگ جلوه دادن بخش نخست این استراتژی یعنی سرکوب نظامی شدید است که با جذب قلوب و اذهان رابطه مستقیم داشته است. مسئله اصلی این پژوهش، چگونگی کارکرد و تأثیر استراتژی قلوب و اذهان بر روند افول جنبش ظفار است. فرض بر آن است که بریتانیا و سلطان قابوس در سه مرحله استراتژی قلوب و اذهان را برای سرکوب جنبش به کار گرفتند: سرکوب خشونت بار نظامی، جذب قلوب مردم و دریافت اطلاعات از طریق تطمیع مادی، عفو عمومی و جذب رهبران و متفکران در ساختار سلطنت عمان.

پیشینه پژوهش

- درباره نقش استراتژی قلوب و اذهان در جنبش ظفار اثر مستقلى نگاشته نشده؛ اما گرانت هیوز (۲۰۲۴م)، طی تازه ترین تحقیقات خود در کتاب Britain and the Dhofar War in Oman, 1963-1976، فصلی را به این موضوع اختصاص داده است و طی آن با استناد به اسناد آرشیو بریتانیا از جزئیات عملیات نظامی که لازمه جذب اطلاعات از طریق ایجاد اعتماد در قلب و ذهن مخالفان بوده است، پرده برمی دارد؛ این فصل در شکل گیری اولیه پژوهش حاضر نقش داشت.

- سالم الخروصی (۲۰۱۸)، در رساله دکتری با عنوان THE DHOFAR WAR 1965- 1975، شیوه های بریتانیا در همکاری با سلاطین عمان در سرکوب شورش ظفار را مورد بررسی قرار می دهد و بر این نکته که با وجود اعمال نفوذ بریتانیا در عمان، سلاطین عمان همواره در تلاش برای حفظ استقلال خود بوده و همکاری میان بریتانیا و آل بوسعید به معنی مستعمره بودن عمان نیست، تأکید کرده است؛ بر این اساس خروصی بخش کشتار غیرنظامیان را نادیده انگاشته و بر بخش اصلی یعنی جذب قلوب و اذهان تکیه نموده است؛ او استفاده از این استراتژی را در چهار بخش، شامل: حمایت از رهبران قبایل، نقش اسلام و کمونیسم، وحدت رهبری، روابط بین سلاطین و رهبران خلیج فارس مورد توجه قرار داده است. در پژوهش حاضر از اطلاعات جامع خروصی در رابطه با جذب قلوب و اذهان استفاده شد.

- رساله دکتری رافائل کوهن (۲۰۱۴)، با عنوان BEYOND HEARTS AND MINDS استراتژی قلوب و اذهان را به چالش کشیده و از طریق تحلیل عملیات ضدشورش قلوب و اذهان، ثابت می کند که این استراتژی به عمق دل ها و اذهان شورشیان نفوذ نمی کند و کامل نیست؛ به همین دلیل قادر به کنترل دائمی شورش نیست. پژوهش حاضر نشان می دهد، این نقص در مورد جنبش ظفار، به دلیل اختلاف میان رهبران جنبش، قابل تعمیم نبود.

- پروفیسور تاد پیتینسکی (۲۰۱۰)، نویسنده مقاله WINNING HEARTS AND MINDS: FROM SLOGAN TO LEADERSHIP STRATEGY جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در نیویورک، استراتژی قلوب و اذهان را رویکردی ضروری دانسته و در سطح گسترده مورد بررسی قرار داده؛ او معتقد است که این استراتژی به اهدافی فراگیر مثل ریشه‌کن کردن تروریسم جهانی، جایگزینی دیکتاتوری‌ها با دموکراسی‌ها و حتی کنترل گرمایش جهانی قابل تعمیم است؛ اما هنوز در سطح یک شعار است تا یک استراتژی جامع؛ رویکرد تاد به استراتژی قلوب و اذهان پژوهش را به سمتی می‌برد که نشان می‌دهد مهم‌ترین رسالت این استراتژی در مورد ظفار حذف بخش مهم آن یعنی نقض حقوق بشر و شعاری برای مشروعیت بخشیدن به آن توسط بریتانیا بوده است.

- پل دیکسون (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان

Hearts and Minds? British Counter-Insurgency from Malaya to Iraq. به کاربرد استراتژی قلوب و اذهان در عملیات ضدشورش مالایا و مقایسه آن با جنگ‌های ویتنام، عراق و افغانستان می‌پردازد و برخلاف اغلب پژوهش‌ها در این زمینه بر جریان سرکوب خشونت‌بار نظامی بریتانیا و عوارض آن در مالایا تأکید دارد. عملیات مالایا که تقریباً همزمان با سرکوب شورش جبل‌الاکضر در عمان اجرایی شد؛ در اعمال خشونت با جبل‌الاکضر قابل قیاس است. پژوهش حاضر با قیاس میان جنبش ظفار و مالایا به شکل جدیدی از کاربرد استراتژی قلوب و اذهان در ظفار رسیده است.

بحث و بررسی

۱- استراتژی قلوب و اذهان

تا پیش از انتشار اسناد آرشیو بریتانیا درباره جنگ ظفار، در آثار محققینی چون پترسون، کچیچیان، آلن کلونین؛ به صورت مبهم و نامفهوم از استراتژی قلوب و اذهان و بهره‌برداری سلطان قابوس از آن، برای شکست دادن انقلابیون ظفار و نیز کسب مشروعیت داخلی و خارجی عمان، به چشم می‌خورد؛ دکتر محمدابراهیم شهادت با عنوان الأغراءات، یا وسوسه‌ها، از آن یاد می‌کند؛ و آن را یادگاری به‌جا مانده از پیشنهاد مشاورین انگلیسی به سلطان قابوس می‌داند (شهادت، ۱۹۸۹: ۳۵۸) و پترسون از این استراتژی، با عنوان هویج و چماق یاد کرده است (Peterson, 2006: 206). در علم سیاست بین‌الملل از آن با عنوان عمومی قدرت نرم یاد می‌شود.

با پایان دوره حکومت سعید بن تیمور، در سال ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م، قابوس برای جلب قلوب و اذهان مردم ظفار، سرمایه‌گذاری کرد. عناصر این تئوری را می‌توان در فرایند اجرای آن طی مراحل زیر مشاهده کرد:

- موفقیت‌های نظامی از طریق تأمین مالی از سوی دولت بریتانیا؛
- موضع‌گیری قاطع علیه کمونیسم (اشاره به تغییر مواضع ایدئولوژیکی رهبران جنبش) و اسلام رادیکال (اشاره به امام اباضی تحت حمایت عربستان سعودی)؛

• تمرکز بر جذب و به خدمت گرفتن انقلابیون ظفار، در پروژه‌های زیرساختی با همکاری شرکای بین‌المللی، از جمله بریتانیا؛

شورش، تا اواسط دهه ۱۹۷۰/ مطابق با دهه ۴۰ شمسی، سرکوب؛ و ناحیه ظفار به‌طور کامل به حکومت عمان ملحق شد (Fromhersh, 2022: 371). پترسون به شکل مبهمی به اصطلاح فوق اشاره دارد، او می‌نویسد: «با توجه به احتمال کودتا، پس از حمله شورشیان به ازکی، در ماه ژوئن، تعجب‌آور نیست که یکی از دغدغه‌های اصلی سلطان قابوس این بود که با نمایش قدرت نظامی و کارزار قلوب و اذهان در ظفار، تهاجم و همدردی مخالفان را از بین ببرد» (Peterson, 2016: 206). «پیش از جنبش ظفار، بریتانیایی‌ها در موقعیتی مشابه این استراتژی را در دهه ۱۹۵۰م، برای جلب اعتماد روستاییان مالایی انجام دادند تا از حمایت آن‌ها از ارتش حزب کمونیست مالایا جلوگیری کنند» (Pittinsky, 2010: 165). «عملیات مالایا» (Britannica, 2005: Malayan Emergency)، در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۶۰م، یکی از معدود عملیات‌های ضدشورش به‌ظاهر موفق بریتانیا بود و به‌طرز چشمگیری با شکست ارتش ایالات متحده در ویتنام تفاوت داشت» (Dixon, 2009: 355). برای روشن شدن نقش استراتژی قلوب و اذهان در افول جنبش ظفار لازم است مختصراً به کارکرد آن در شورش مالایا پرداخته شود.

دو قرائت متضاد از سرکوب مالایایی‌ها وجود دارد؛ در اولی که «عملیاتی قهرمانانه توصیف می‌شود، سرجرالدمپلر^۲ انگلیسی‌ها را از یک کارزار فاجعه بار نجات داد. در این باره راونر به‌اختصار می‌نویسد که تا قبل از فرماندهی تمپلر، در ۱۹۵۲م، تاکتیک‌های اولیه ضد شورش بریتانیا بی‌نظم، ناشیانه و معکوس بود. در سال ۱۹۵۲م، تمپلر فرماندهی را بر عهده گرفت و استراتژی قلوب و اذهان را معرفی کرد؛ از جنبه نظامی، استفاده از نیروی قهری و سلاح را برای یورش به واحدهای کوچک کنار گذاشت و در نتیجه خسارات جانبی را کاهش داد و از جنبه غیرنظامی، کیفیت زندگی جمعیت بومی را بهبود بخشید، نمایندگی آن‌ها را در نهادهای دولتی افزایش داد و در یک کارزار تبلیغاتی گسترده برای تقویت حمایت از دولت شرکت کرد. هسته اصلی این قرائت قهرمانانه بر یک ادعای علی‌ساده نهفته است: تمپلر جمعیت چینی مالایا را از کمونیست‌ها دور کرد و باعث شد شورش در نهایت فروکش کند و نابود شود. در مقابل، قرائت خشونت‌باری وجود دارد که در آن، بریتانیایی‌ها موفقیت خود را کمتر مدیون جذب قلوب و اذهان بودند، بلکه مدیون تاکتیک‌های قدیمی کنترل جمعیتی بودند که شامل حداکثر نیرو بود. در

۱- پس از جنگ جهانی دوم، فدراسیون مالایا از طریق ادغام چندین قلمرو سابق بریتانیا، از جمله صباح و ساراواک، تشکیل شد. مذاکرات برای ایجاد یک دولت استعماری بود. این تحولات حزب کمونیست مالایا را خشمگین کرد؛ قیام آغاز شد و در ۱۸ ژوئن ۱۹۴۸، وضعیت اضطراری اعلام شد. تلاش‌های بریتانیا برای سرکوب نظامی این قیام، شامل جابه‌جایی اجباری و خشونت‌آمیز اهالی روستا به دهکده‌های جدید، برای محروم کردن شورشیان از منبع غذا و نیرو بود. این جریان با اعتراضات گسترده مواجه شد. کمیسر عالی بریتانیا به ریاست سرجرالدمپلر، به شکایات سیاسی و اقتصادی رسیدگی کرد. در اوایل دهه ۱۹۵۰، چندین اقدام، از جمله انتخابات محلی و ایجاد شوراهای روستا، برای تسهیل اعطای استقلال به مالایا صورت گرفت. چنین اقداماتی حمایت از شورش را کاهش داد. تا اواسط دهه ۱۹۵۰، شورشیان به‌طور فزاینده‌ای منزوی شده بودند، اما وضعیت اضطراری تا سال ۱۹۶۰م، ادامه یافت.

واقع بریتانیایی‌ها به‌شیوه روم باستان، به طور گسترده از مجازات دسته‌جمعی استفاده کردند. در یادداشتی به سال ۱۹۵۱م، آمده بود، سیاستمداران بریتانیا در صورت لزوم بایستی چگونگی تضمین همکاری فعال چینی‌ها را، با سیاستی قاطع در قبال کسانی که موفق به بیرون آمدن از نفوذ کمونیست‌ها نمی‌شوند، بررسی کند» (Cohen, 2014: 76-77).

پیتینسکی می‌نویسد: رویکرد ضروری قلوب و اذهان در روابط بین‌الملل هنوز به‌عنوان یک استراتژی درست تثبیت نشده است؛ تلاش‌هایی که در این زمینه انجام می‌شود، کمی شبیه به کینگ‌کنگ است که به طرز ناشیانه‌ای به فای ویری^۱ در حالی‌که در شهر نیویورک ویرانی به بار آورده، ابراز عشق می‌کند (Pittinsky, 2010: 165). هم‌زمانی عملیات بریتانیایی‌ها در مالایا با سرکوب شورش جبل‌الاکضر در عمان، شاهدی بر درستی قرائت دوم است. امام غالب بن علی هنایی، رهبر اباضیه و شورش جبل‌الاکضر طی نامه‌ای به تاریخ ذیحجه سال ۱۳۷۶ق/ ۱۳۳۶ش/۱۹۵۷م، می‌نویسد: «درباره حمله کشورهای غربی به میهن ما عمان و آزار و اذیت و دردها و رفتارهای وحشیانه این کشور به اطلاع رهبران آزاد عرب و جناب دبیرکل اتحادیه کشورهای عربی و هر فرد صلح دوستی برسانید که عمان در معرض خطر و نابودی موشک‌ها و بمب‌ها و توپ‌های انگلیسی است که مردم بی‌گناه و بی‌پناه و حیرت‌زده را به خاک و خون کشیده است؛ زنان باردار سقط‌جنین کرده، خانه‌ها و دام‌ها ویران شده‌اند؛ این‌ها علاوه بر ظلم‌هایی است که انگلیس انجام می‌دهد. با یقین می‌دانیم که انگلیس نسبت به افشای اقدامات خود بی‌تفاوت است. هیچ‌یک از اقداماتی که در بالا برای شما ذکر کردیم بی‌تغییر ذکر نخواهد شد، مگر آنچه که به انتخاب خود پخش می‌کنند، در حالی‌که کشور با حصار آهنی احاطه شده است، بنابراین نمی‌توان به آن نفوذ کرد. کشورهای عربی و هر وطن‌دوستی باید با حمایت‌های مثبت و مؤثر در تمام معانی و جنبه‌های آن، از ما و بخاطر ما از هر چیزی که باعث پیشرفت ملت می‌شود، حمایت کند و ما را از نابودی به‌دست این هیولاهای نجات می‌دهد» (موسوعه، ۲۰۰۷: ۷۰۷).^۲ جمله‌ای که امام غالب در حین دادخواهی ذکر می‌کند نشان از علل فراگیری روایت رایج در دوره کنونی دارد؛ امام غالب گفته بود که با یقین می‌دانیم که انگلیس نسبت به افشای اقدامات خود بی‌تفاوت است. هیچ‌یک از اقداماتی که در بالا برای شما ذکر کردیم بی‌تغییر ذکر نخواهد شد، مگر آنچه که به انتخاب خود پخش می‌کند. شاهد این مدعا این است که تا پیش از دهه اخیر کمتر کسی درباره شورش مالایا و کمتر از آن، درباره فجایای جبل‌الاکضر و علل آن واکاوی کرده است. جنبش ظفار، در ادامه شورش جبل‌الاکضر رخ داد و به سبب ماهیت آن، روایتی جدید از به کارگیری استراتژی قلوب و اذهان ظاهر ساخت که لااقل در مراحل پایانی، با عملیات در مالایا تفاوت داشت.

۱- شخصیت زن در فیلم کینگ کنگ

۲- ر. ک. پیوست ۱.

۱-۱- جنبش ظفار و استراتژی قلوب و اذهان

«جنبش ظفار در نهم ژوئن ۱۹۶۵م، رسماً موجودیت خود را اعلام نمود و در مدت کوتاهی نود درصد از منطقه ظفار را در دست گرفت و شروع به ساختمان جامعه‌ای نوین با شرکت توده‌های مردم کرد. رهبران ظفار توده‌ها را با تحلیل عینی از شرایط جامعه و خصلت طبقاتی آن، از همان آغاز اهداف انقلاب را مشخص کرده و توده‌ها را در مسیر انقلاب سوق داده و علاوه بر این پایگاه اصلی انقلاب را به روستاها منتقل نمودند» (انقلاب ظفار و تحولات خلیج، ۱۳۵۴: ۲۶). این روایت انقلابیون جنبش است که به‌طور فاحشی در تضاد با روایت حکومت عمان قرار داشت. با وجود تأثیرات مثبت رهبران جنبش بر رشد مردم منطقه، حضور نیروهای انقلابی در روستاها، عملیات کشتار و خشونت علیه غیرنظامیان را، به‌عنوان پیش‌درآمد اجرای استراتژی قلوب و اذهان، تسهیل نمود. در اغلب روایت‌ها بخش اساسی یعنی پیش‌نیاز اجرای استراتژی مذکور که کشتار و خشونت شدید است، حذف می‌شود.

هیوز می‌نویسد: نیروهای مسلح بریتانیا ابزار مؤثری برای شکست شورش‌ها ابداع کرده‌اند که بر استفاده از حداقل نیروی نظامی و حداقل خونریزی با تأثیر بر قلوب و اذهان، تمرکز دارد؛ مطابق این استراتژی افراد با دادن وعده، اعم از فیزیکی و معنوی به سوی جبهه مقابل کشیده می‌شوند و مخالفین سرسخت، منزوی شده، سپس منهدم می‌شوند (Hughes, 2024: 5). قابل ذکر است که نیروی نظامی ایران در فرایند اجرای این استراتژی، که پترسون در روایتی صادقانه آن را استراتژی هویج و چماق می‌نامد، ایفاکننده نقش چماق بود و تحت نظارت انگلیس این نقش را انجام داد و نکته آنکه حضور نیروهای ایران در ظفار با قطع کمک‌های چین و آغاز کمک‌های شوروی، ۱۹۷۳م، تقریباً همزمان بود. کمک‌های چین در ۱۹۷۱م، به اوج رسید اما در ۱۹۷۲م، ناگهان قطع شد؛ چون چین تصمیم به نزدیک شدن به کشورهای حاشیه خلیج فارس را داشت و از پشتیبانی جنبش مسلح در ظفار شانه خالی کرد و دوری‌گزید (الریس، ۲۰۰۲: ۱۵۴)؛ (کردیه، ۱۳۹۱: ۷۱). در این زمان شوروی پیشدستی کرد تا جایگزین چین شود (العمری، ۲۰۰۴: ۲۳۲)؛ (کردیه، ۱۳۹۱: ۷۱).

«سلطان قابوس پس از کودتای ژوئیه ۱۹۷۰، بایستی مشروعیت خود را در کل عمان تثبیت می‌نمود. در جنگ ظفار، هر دو طرف به دنبال متقاعد کردن مخاطبان اعم از داخلی، متخاصم و بین‌المللی، در مورد عدالت آرمان خود و بی‌عدالتی دشمنان خود بود. شورشیان ظفاری و حامیان خارجی آنها، سلطان‌نشین را به‌عنوان دست‌نشانده ارتجاعی امپریالیسم بریتانیا به تصویر می‌کشیدند، در حالی که دولت‌های عمان و بریتانیا نیز به دنبال جمع‌آوری مردم ظفار و متقاعدکردن شورشیان به ترک جنگ و تسلیم داوطلبانه^۱ بودند» (Hughes, 2024: 174)؛ هیوز در ادامه می‌نویسد: «یکی از دلایل کلیدی پشت هرگونه عملیات قلب و ذهن توسط نیروهای سلطان قابوس^۲، جمع‌آوری اطلاعات در

1- SEP: Surrendered Enemy Personnel

- اصطلاحی بریتانیایی برای شورشی‌ای که داوطلبانه تسلیم می‌شود. برای این علامت اختصاری، شرحی در کتاب دیده نشد؛ به همین سبب با نویسنده، مکاتبه و مشروح آن دریافت شد.

2- SAF: Sultan's Armed Forces

مورد شورش از جمعیت غیرنظامی و شورشی‌های تسلیمی بود» (Hughes, 2024: 217). مهم‌ترین ابزار این استراتژی جداکردن بومیان از انقلابیون بود. «سلطان قابوس کوشید با تظاهرات مذهبی و تبلیغات، توده‌ها را نسبت به نیروهای انقلابی بدبین کند. در این تبلیغات از ارتش آزادی‌بخش به‌عنوان یاغیان کمونیست، کافران، بی‌خدایان نام برده شده و برای تحریک احساسات مذهبی توده‌ها و جدا ساختن صفوف متحد انقلاب از شعار اسلام راه، و آزادی هدف است، استفاده نمود» (انقلاب ظفار و تحولات خلیج، ۱۳۵۴: ۳۵).^۱ نکته مهم در رابطه با جنبش‌های مردمی از جمله ظفار آن بود که شورشیان، در عملیات تهاجمی بسیار وابسته به غیرنظامیان بودند و بدون حمایت غیرنظامیان از دست انقلابیون کاری ساخته نبود.

قابوس و رهبران ظفار برای جلب قلوب و اذهان مردم رقابت سختی آغاز نمودند. روند رویارویی سلطان قابوس در مرحله اول استفاده از قرارداد اسلام در مقابل کفر کمونیست‌ها و چپگرایان ظفار بود و در رسانه و سخنرانی‌های خود بر این موضوع تأکید جدی کرد تا قلوب مردم مسلمان منطقه را جلب و به شورشیان بدبین نماید. این موضوع را می‌توان بخشی از استراتژی قلوب و اذهان دانست؛ موضوع کارزار اطلاعاتی از طریق بومیان که قبلاً به شورشیان کمک می‌کردند بخشی از اندیشه‌ای است که بومی کردن جنگ‌ها مثل جنگ ویتنام را تداعی می‌کند. نیکسون گفت که باید جنگ ویتنام، ویتنامی شود. به‌دنبال این تئوری خاورمیانه‌ای کردن جنگ خاورمیانه و خلیجی کردن جنگ خلیج» (انقلاب ظفار و تحولات خلیج، ۱۳۵۴: ۶)، تداعی می‌شود و براین اساس ظفاری باید توسط ظفاری از میان برداشته شود. مقدمه این موضوع کشتار غیرنظامیان و تحت فشار قرار دادن آنها بود که در جریان جنگ‌های مالایا و جبل‌الاکضر روی داد. «بنجامین والتینو، نویسنده کتاب کشتار جمعی و نسل‌کشی در قرن بیستم، استدلال می‌کند، کشتار عمدی غیرنظامیان در تلاش برای شکست شورش‌های چریکی، رایج‌ترین انگیزه برای کشتار جمعی در قرن بیستم بود؛ برخلاف نیروهای چریکی، جمعیت‌های غیرنظامی که شورشیان به آنها متکی هستند، عمدتاً بی‌دفاع، غیرقابل جابجایی و پنهان‌کردن‌شان ناممکن است. از این رو، سازمان‌های نظامی که به دنبال شکست دادن چریک‌ها هستند، اغلب هدف قرار دادن پایگاه حمایتی آنها را در میان مردم، آسان‌تر از درگیری مستقیم با چریک‌ها می‌یابند. این تلاش برای جدا کردن چریک‌ها از حمایت مردمی، اغلب به کشتار جمعی منجر شده است» (Valentino, 2004: 5-6).

به‌ذکر است که رخداد سال ۱۹۷۳م، به سلطان قابوس در تأمین هزینه جنگ کمک بسیار مهمی بود. بدین ترتیب که «در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۷۳م، بسیاری از کشورهای عربی تصمیم عربستان سعودی مبنی بر توقف صادرات نفت به کشورهای حامی اسرائیل را دنبال کردند؛ اما سلطان قابوس از شرکت در تحریم نفتی خودداری و توجیه کرد که به دلیل جنگ علیه شورشیان ظفار به پول نیاز دارد. این تصمیم علی‌رغم ثابت ماندن تولید نفت، بودجه دولت را به میزان قابل توجهی افزایش داد. این افزایش بودجه به دولت عمان اجازه داد تا در توسعه نظامی و اقتصادی اجتماعی سرمایه‌گذاری کند. دولت سرمایه‌گذاری قابل توجهی برای شکست شورشیان از

طریق اجرای استراتژی قلوب و اذهان از یک طرف و ساماندهی نظامی علیه شورشیان از طرف دیگر انجام داد» (Al-Kharusi, 2018: 148-149).

فرماندهان بریتانیایی نگران بودند که توسعه مدنی قادر به پوشش دادن پیروزی‌های خشونت‌بار نظامی نباشد زیرا هنوز این فرض اساسی وجود داشت که پیشرفت در «قلب و ذهن» تنها به دنبال شکست نظامی شورش امکان دارد. اسنادی که به تازگی از طبقه‌بندی خارج شده نیز ارزیابی متفاوتی از نقش نیروهای شبه‌نظامی در پیروزی سلطنت ارائه می‌دهد. هرچند روستاییان غیرنظامی به عنوان منابع اطلاعاتی، نقش مهمی در دسترسی نیروهای حکومتی به اطلاعات و جلب حمایت قبایل و جذب شورشیان تسلیمی داشتند؛ با این حال حتی پس از شکست اولیه جنبش، آنها و حامیان‌شان، دولت قابوس را «جدید» نمی‌دانستند، بلکه آن را همان رژیم سعید بن تیمور می‌دانستند که چهره‌ای متفاوت از آن داشت» (Hughes, 2024: 213-214). در واقع تنها ابزار کارآمد «سیاست پیروزی قلب‌ها و ذهن‌ها، متقاعد کردن شورشیان و انقلابیون در ظفار و مناطق اطراف محلی به تسلیم بود. این امر با متقاعد کردن آنها به اینکه علل انقلاب، یعنی ظلم و کمبود مسکن، غذا، بهداشت یا آموزش دیگر وجود ندارد، حاصل شد. سلطان اعلام کرد که با پرداختن به سیاست دل‌ها و ذهن‌ها، علل اصلی قیام از دست شورشیان خارج شده و برنامه‌های توسعه به نتیجه رسیده است» (Al-Kharusi, 2018: 150). نکته مهمی که پیتینسکی در مورد نقص توسعه مدنی در شکست جنبش بیان می‌کند این است که «برای برخی، تسخیر قلب‌ها و اذهان با کمک‌های اقتصادی آغاز و پایان می‌یابد. اما همان‌طور که از نامش پیداست، تسخیر قلب‌ها و اذهان باید بیش از نیازهای مادی مردم را مورد توجه قرار دهد؛ در درازمدت، معده - حتی یک معده سیر - راه رسیدن به قلب نیست» (Pittinsky, 2010: 174).

در تأیید این مطلب، القادی،^۱ عضو کمیته اجرایی مرکزی جبهه خلق برای آزادی عمان^۲ (Owtram, 1999: iv) در سخنرانی خود، در پاسخ به استراتژی جدید به‌صراحت گفت: «اساساً مبارزه ما فقط در مورد توسعه اقتصادی نیست؛ ما برای آزادی و استقلال مردم عمان می‌جنگیم. فایده همه این اصلاحات چیست، اگر مردم حتی در مورد انتخاب حاکم خودشان اعمال نظر نداشته باشند، ما اهمیت تأسیس مدارس، بیمارستان‌ها، چاه‌ها و کارخانه‌ها را رد نمی‌کنیم؛ اما آنها را تحت جمهوری عمان می‌خواهیم، مستقل، دموکراتیک، پیشرو و غیرمتعهد. ما بچه نیستیم که اگر قابوس برای ما چند بیمارستان، مدرسه، بندر و یک ایستگاه تلویزیونی بسازد، متوقف شویم. وقتی کودک گریه می‌کند به او نعنای می‌دهند و ساکت می‌شود. اما ما بچه نیستیم. ما مبارزان واقعی هستیم» (Takriti, 2013: 307-308).

این موضوع در شیوه اجرای استراتژی قلوب و اذهان در مورد جنبش ظفار تحولی ایجاد کرد و موجب در نظر گرفتن کارکردی نو در این تئوری شد. تأمین معیشتی و اقتصادی نمی‌توانست در اهداف رهبران و متفکران جنبش تغییر ایجاد کند. همان‌طور که پیش از این ذکر شد طیف مخالفان سلطنت آل بوسعید که از انجمن خیریه ظفار تحت حمایت امام اباضی شکل گرفت، بسیار گسترده بود. سیاست عفو و در مرتبه بالاتر به‌کارگیری رهبران و متفکرین

1- Al-Qadi

2- PFLO: Popular Front for the Liberation of Oman.

جنبش در نظام حکومتی سلطنت به این منظور تدوین شد. «سیاست عفو به طور گسترده در جلب قلب و ذهن به عنوان یک سیاست توسعه مؤثر بود؛ لیکن به کارگیری رهبران جنبش در ساختار حکومت نقطه عطف و مهم ترین تاکتیک مورد استفاده در جنگ ظفار بود. به انقلابیون اطمینان داده شد که سلطان جدید می تواند خواسته های آنها را درک کند و نمی خواهد کسی مجازات شود. سیاست عفو نیز مورد استقبال رهبران قبایل قرار گرفت: تشویق شورشیان به فرار از انقلاب و پیوستن به نیروهای دولتی» (Al-Kharusi, 2018: 155).

پیتینسکی می نویسد: «دستیابی به هدف اغلب نیازمند همکاری و حتی مشارکت فعال افرادی است که به هیچ وجه پیروان رهبر نیستند و ممکن است حتی مخالفان او باشند؛ به دست آوردن دل ها و ذهن ها وظیفه رهبری است؛ زیرا ذاتاً آینده نگر است. رهبران همیشه باید به شناسایی و بهره برداری از فرصت برای به دست آوردن دل ها و ذهن ها توجه کنند، حتی زمانی که آن هدف بلندمدت با اهداف مهم کوتاه مدت در تضاد است. گزینه عدم بهره برداری از فرصت ممکن است صرفاً از دست دادن فرصت نباشد، بلکه از دست دادن همان دل ها و ذهن ها باشد» (Pittinsky, 2010: 166-167). بسیاری از اعضای جنبش تسلیم و بخشیده شدند؛ از جمله یوسف بن علوی که از بنیان گذاران اولیه جنبش، قبل از انشعاب، که در قالب خیریه ظفار فعال بود. او تا زمان وفات سلطان قابوس، سیاست خارجی عمان را رهبری کرد. بن علوی از مخالفان تغییر ایدئولوژی رهبران ظفار به کمونیست بود. «طی سال های ۱۹۶۹ تا ۷۰م، بن علوی ضمن ادامه مبارزه در برابر سلطنت، برای تضعیف جبهه چپگرایان ظفار تلاش کرد. او و همفکرانش کمپینی برای تغییر وفاداری مردم به راه انداختند. شعار آنها ساده اما مؤثر بود: دفاع از دین در برابر نفوذ کمونیست ها. ضمن توزیع هدایا، شروع به گشت و گذار در روستاها کردند و هر جا که رفتند نماز را اقامه کردند. این امر نتایج مثبتی در سطح محلی به همراه داشت» (Takriti, 2013: 263). با پیوستن یوسف بن علوی به قابوس، همفکران و بسیاری از مردم ظفار از جبهه کمونیست گسستند و به او پیوستند. این جریان نقش مؤثری در شکست جنبش ایفا نمود.

جنبش در شکلی ضعیف، تا سال ۱۳۵۷ش/۱۹۷۹م، در ظفار تداوم داشت. هیوز می نویسد: یک برنامه بسیار دقیق توسط سلطان قابوس و مشاورین بریتانیایی، با هدف سیاسی منسجم، براساس ترکیبی از به دست آوردن قلوب و اذهان جمعیت در معرض تهدید و استفاده انتخابی از اسلحه برای محافظت از اصلاحات، همه تحت فرمان یک مرجع واحد، تنظیم شد. براین مبنا سلطان جدید به شورشیان پیشنهاد عفو داد. توسعه مدنی را به مردم ظفار ارائه کرد و وفاداری آنها را به دست آورد؛ با کمک یک نیروی شبه نظامی قبیله ای که توسط نیروهای بریتانیایی تشکیل شده بود، با توسل به مردم محلی برای حمایت از رژیم سلطنتی و با تأکید بر آشتی برای جلب شورشیان به جای استفاده از زور، پیروزی سلطان تضمین شد.

خروجی این نسخه از وقایع، در مطابقه با ادبیات دانشگاهی و حرفه ای، این است که نیروهای مسلح بریتانیا، ابزار مؤثری ابداع کردند که بر اقدامات «حداقل نیرو» و «قلوب و اذهان» برای سرکوب شورش ها با حداقل خونریزی تأکید می کند (Hughes, 2024: 4, 5). در مورد کنترل نهاد مذهبی عمان قابوس اندکی پس از کودتا

موافقت کرده بود که امام غالب با عنوان مُفتی، به عمان بازگردد. مشروط بر اینکه تمامی ادعاهای امامت را رها کند و بپذیرد بدون حاشیه در عمان زندگی کند» (Duc, FCO 8, 1971:44).^۱ ضمن آنکه با انجام نمایشی وظایف امام و شیوخ قبایل منابع اصلی درآمد امام را محدود نمود. او در یکی از سخنرانی‌های خود رسماً اعلام نمود: «وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌های شیوخ قبایل کشورمان در زمینه توجه و رسیدگی به گروه‌های خودی و امنیت و خوش‌رفتاری را کاملاً ارج می‌نهیم، و قصد داریم در ازای انجام این وظائف و مسئولیت‌ها، برای آنان حقوق ماهیانه تعیین کنیم. به دولت دستور داده‌ایم به این مسئله در اسرع وقت رسیدگی کند. همچنین دستور داده‌ایم که در میزان پرداخت حقوق کارکنان دولت تجدیدنظر شود» (قابوس بن سعید، ۲۰۰۵: ۱۷). طرح پرداخت حقوق کارمندان عادی در کنار پرداخت حقوق شیوخ قبایل معنایی جدی داشت. جدایی دین از سیاست و محدود کردن نهاد امامت به وظایف مشخص با تعیین حقوق معین برای شیوخ قبایل، که دست راست امام سابق بودند، معامله‌ای بود که با هواداران جنبش ظفار نیز انجام شد. کلون دربارۀ تداوم اجرای استراتژی قلوب و اذهان، می‌نویسد: با پایان یافتن جنگ ظفار و توجه بیشتر به توسعه اقتصادی و سیاسی، سلطان قابوس به دنبال تماس مستقیم بیشتری با مردم عمان بود؛ تلاش مهمی در این راستا در سال ۱۳۵۴ش/۱۹۷۵م، با نام تور ملاقات با مردم، انجام شد. طی دهه ۱۹۹۰م، مطابق با دهه ۷۰ شمسی، انبوهی از مردم جمع می‌شدند تا علاقه و وفاداری خود را به سلطان نشان دهند؛ سپس سلطان اردوگاهی برپا و خواسته‌های مردم را بررسی می‌نمود؛ مسائل و مشکلات طرح‌شده، معمولاً از آن دسته مواردی بود که توسط دفتر یک نماینده کنگره آمریکایی، یا نماینده بریتانیا حل می‌شد، اما تلاش برای نمادگرایی سلطان که با حضور فیزیکی به نیازهای مردم رسیدگی کند، بسیار مهم بود (Calvin H, 2013:47-48). آلن جیمز می‌نویسد: «قابوس سعی کرد خود را در نقش شیخ قبیله تجسم بخشد. از این رو اهتمام به گسترش این ایده داشت که راه غیررسمی، برای رسیدگی مستقیم به شکایات یا درخواست‌ها به او وجود دارد و روش‌های اداری مدرن را دور می‌زند. گفتگوهای بین مقامات و اعضای قبیله تا حد زیادی مورد احترام بودند. حفظ این سیستم به قابوس این امکان را داد تا مسقط را با سایر نقاط کشور، وصل کند؛ بدون اینکه ساختارهای محلی قدرت بر هم بخورد» (Fromherz, 2022: 362).

نتیجه جانبی پایان جنبش برای عمان، فارغ از یکپارچگی کشوری واحد، کسب تجربه جدیدی برای سرکوب جنبش‌های مشابه بود. بعدها در رخداد‌های سال ۱۳۸۹ش/۲۰۱۱م، موسوم به بهار عربی، تظاهرات شایان توجهی آغاز شد که برخی از آنها با خشونت سرکوب شد. رژیم یک هفته بعد با استفاده از دو ابزار اصلی سیاسی که قبلاً در چارچوب انقلاب ظفار ایجاد کرده بود، پاسخ داد. نخست انتقال تقصیر نابسامانی‌های سیاسی از شخص سلطان به وزیران او، و دوم، جذب سیاست‌های عمومی از طریق مخارج اقتصادی (Takriti, 2013: 311)؛^۲ بدین ترتیب بار دیگر استراتژی قلوب و اذهان در حل بحران به کارآمد.

۱- ر.ک. پیوست ۳.

۲- ۱۹ فوریه ۲۰۱۱/۳۰ بهمن ۱۳۸۹.

نتیجه گیری

استراتژی قلوب و اذهان مفهومی گسترده است که اغلب توسط حکومت‌ها و نهادهای کوچکتر مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد. بریتانیا مبدع این استراتژی شناخته می‌شود. در منابع از استراتژی قلوب و اذهان دسترسی به پیروزی در برابر شورش‌ها با کمترین هزینه و خونریزی یاد شده، و تلویحاً با جنگ خونین امریکا در ویتنام مقایسه می‌شود. در حالی که بخش خونین آن اغلب در روایات نادیده انگاشته شده است. در جریان شورش مالایا کشتار خونین و خشونت‌باری بر علیه کمونیست‌ها و مردم بومی، که حامی آنها در برابر نفوذ و سلطه بریتانیا بودند، رخ داد؛ پس از آنکه کشتارهای خونین و مهاجرت‌های اجباری که جهت کنترل جمعیت اعمال شد، مورد اعتراض جامعه بین‌الملل قرار گرفت، کاربرد استراتژی قلوب و اذهان مطرح گردید و توجه به حقوق بومیان و غیرنظامیان مورد توجه قرار گرفت تا از طریق جلب قلوب آنان و دریافت اطلاعات نظامی سرکوب مخالفان با تلفات کمتر امکان‌پذیر گردد. در عمان به فاصله کمی پیش از آغاز رسمی جنبش ظفار، شورش جبل‌الاکضر با شدت و خشونت بسیار توسط بریتانیا سرکوب شد و این سرکوب در برابر جنبش ظفار نیز تا پس از کودتای سلطان قابوس ادامه داشت؛ اما از آنجا که جنبش ظفار طیف وسیعی از مخالفان حکومت را دربرمی‌گرفت، پس از سرکوبی و اعلام عفو عمومی رهبران و متفکران انقلابی به خدمت در ساختار حکومت فراخوانده شدند. بنابراین استراتژی قلوب و اذهان از طریق کاربست سه فرایند متوالی در جنبش ظفار به نتیجه رسید: نخست سرکوب نظامی، دوم جذب اطلاعات از روستاییان و شبه‌نظامیان تسلیم شده، از طریق اعطای تسهیلات، سوم جذب رهبران و متفکران در ساختار اجرایی سلطنت آل بوسعید.

بخش سوم فرایند فوق، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکست جنبش داشت. قابوس به متفکران و رهبرانی که خواهان اعتلای عمان بودند، حق انتخاب داد که در برابر او بایستند یا با او در ساختن عمان جدید همراهی کنند. مؤسسين و متفکرین اولیه جنبش، همان‌ها که در کنار امام اباضی عمان و در قالب انجمن خیریه مبارزه را آغاز نمودند، همراه با بخشی از مردم ظفار به سلطان پیوستند. حرکت آنها به دلیل اعتماد پیشین شکاف جدی میان رهبران و مردم به وجود آورد و در شکست جنبش نقش مهمی را ایفا نمود.

منابع

- الریس، ریاض نجیب (۲۰۰۲). *ظفار الصراع السياسی و العسکری فی الخلیج... ۱۹۷۰-۱۹۷۶م*، الطبعة الثالثة، بیروت: ریاض الریس للکتب و النشر.
- العمری، محمدسعید دریبی (۲۰۰۴). *ظفارالثوره فی تاریخ العمانی المعاصر*، الطبعة الاولى، بیروت: ریاض الریس للکتب و النشر.
- دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۲). «تأثیر ارتباطات تاریخی و فرهنگی بر روابط ایران و عمان (با تأکید بر دلایل تاریخی مداخله ایران در ظفار)»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، دوره ۱۵، ش ۵۷، ۱۸۸-۱۴۳.
- شهداد، ابراهیم محمدابراهیم (۱۹۸۹). *الصراع الداخلي فی عمان خلال القرن العشرين ۱۹۷۵-۱۹۱۲م*، الطبعة الاولى، قطر: مکتبه دار الاوزاعی.
- قابوس بن سعید (۲۰۰۵). *سخنان و بیانات اعلیحضرت سلطان قابوس بن سعید المعظم ۱۹۷۰-۲۰۰۵م*، ترجمه محمدصادق الحسینی، عمان: وزارت اطلاع رسانی عمان.
- کردیه، احمد (۱۳۹۱). «جنبش ظفار و پیامدهای آن در خلیج فارس» کارشناسی ارشد، نورالله نعمتی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- (بی نام). (۲۰۰۷). *موسوعه عمان الوثائق السریه- المملکه العمانیه*، ۱۴ الحج سنه ۱۳۷۶، اعداد و ترجمه محمدبن عبدالله بن حمد الحارثی، المجلد الثالث، الوثیقه رقم (۸۰۲)، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- Al Kharusi, K. (2018). *Dhofar War 1965-1975* (Doctoral dissertation, University of Central Lancashire).
- Britannica, *Malayan Emergency (1948–60)*, <https://www.britannica.com/topic/guerrilla-warfare>, 2005.
- Allen, C. H., & Rigsbee II, W. L. (2014). *Oman under Qaboos: From coup to constitution, 1970-1996*. Routledge.
- Cohen, R. S. (2014). *Beyond "hearts and minds"*. Georgetown University.
- Dixon, P. (2009). 'Hearts and minds'? British counter-insurgency from Malaya to Iraq. *Journal of Strategic Studies*, 32(3), 353-381.
- Duc, FCO 8/1679/44. 1971 Jan 01-1971-Dec 3, British Consulate general, Muscat.
- Hughes, G. (2024). *Britain and the Dhofar War in Oman, 1963–1976: A Covert War in Arabia*. Springer Nature.
- Fromherz, A. J. (Ed.). (2022). *Sultan Qaboos and Modern Oman, 1970–2020*. Edinburgh University Press.
- Owtram, F. C. (1999). *Oman and the West: State formation in Oman since 1920*. London School of Economics and Political Science (United Kingdom).
- Peterson و John E., (2016). *Oman in the twentieth century*, London and New York: Routledge.

- Pittinsky, T. L. (2010). Winning hearts and minds: From slogan to leadership strategy. *Rethinking Leadership and 'Whole of Government' National Security Reform: Problems, Progress, and Prospects, Carlisle, PA: Strategic Studies Institute, US Army War College*, 165-86.
- Takriti, Abdel Razzaq., (2013). *Monsoon revolution*, London: Oxford university press, p. 307-308.
- Valentino, B. A. (2005). *Final solutions: Mass killing and genocide in the 20th century*. Cornell University Press.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol 2 Issue 1(3) Spring 2025

The Role of the "Hearts and Minds Strategy" in the Dhofar Rebellion (1965-1975)

Badrjahan Ebrahimejad,¹ Mahboube Sharafi,^{2*} Seyed Reza salehi amiri³

Received: 27 March 2025

Accepted: 9 May 2025

Abstract

The Dhofar Rebellion (1965-1975) initially arose from the desire to liberate Oman from British influence. However, with the leaning of its leaders towards the East, it transformed into a battleground between the Eastern and Western blocs over Persian Gulf resources and played a significant role in regional political developments. Britain employed the "Hearts and Minds strategy," based on the principle of "least cost and least bloodshed," to defeat the rebellion. However, it faced a challenge that distinguished it from similar movements. This article seeks to answer the question: What was the function of the "Hearts and Minds strategy" in the Dhofar Rebellion? The research hypothesis is based on the initial answer that this strategy, aimed at deceiving public opinion, first, by suppressing and killing civilians and revolutionaries, and second, by granting concessions to attract the hearts of the indigenous people and rebels, paved the way for the weakening and eventual suppression of the rebellion.

This research was conducted using historical research methods and document analysis. The findings revealed that, contrary to the common narrative regarding this strategy—"suppressing the rebellion with the least cost and least bloodshed"—the factor of "military suppression" played a decisive role in its implementation. On the other hand, due to the prolonged duration of the rebellion and the prevailing ideological shifts, the process of incorporating the rebellion's leaders and thinkers into the government structure played the main role in the rebellion's defeat.

Keywords: Dhofar Rebellion, Hearts and Minds, Defeat of the Rebellion, Oman, Britain

1- PhD student of post-Islamic history, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Science and Research Branch Tehran, Iran. Email: badrjahane@gmail.com

2- Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University of Central Tehran Branch, Iran. (Corresponding author): Sharafi48@yahoo.com

3- Associate Professor, Department of Cultural Management, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author): dr.salehiamiri@gmail.com



سرنوشت محمدعلی شاه و خاندان سلطنتی قاجار پس از آخرین تبعید به ادسا^۱

منصور مؤمنی،^۲ فیاض زاهد،^۳ مجیدرضا رجبی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳

چکیده

هدف این جستار تحقیق درباره سرنوشت محمدعلی شاه و خاندان سلطنتی قاجار پس از تبعید دوم از ایران در ۱۹ اسفند ۱۲۹۰ هـ ش / ۱۰ مارس ۱۹۱۲ به روسیه و روند سکنی گزیدن شاه مخلوع و خانواده او است. برای این منظور روند نقل مکان از ادسا به استانبول و در نهایت درگذشت وی در ایتالیا و نحوه امرار معاش و محل تأمین درآمد مخارج خانواده سلطنتی کاویده شده است. روش توصیفی و تحلیلی با استفاده از اسناد بنان السلطنه مخزن‌های ۱۰۹۸۷ و ۱۰۹۸۸، محفوظ در گنجینه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، منابع آرشیوی، جراید مشروطه، منابع دیپلماتیک، خاطرات و تحقیقات درجه دوم است. در این مقاله کوشش شده است تا برای نخستین مرتبه جزئیاتی تازه از زندگی محمدعلی شاه در تبعید آورده شود. نتایج مُحصَل این جستار شامل تشخیص محل تأمین بودجه زندگانی شاه در تبعید، شهرهای محل اقامت او در آن دوران، افراد مورد مراوده وی و سرنوشت شخص شاه مخلوع و اعضای خاندان سلطنتی است. واژه‌های کلیدی: شاه، ملکه، تبعید، جواهرات، مشروطه.

۱- مؤمنی، منصور؛ زاهد، فیاض؛ رجبی، مجیدرضا (۱۴۰۴). سرنوشت محمدعلی شاه و خاندان سلطنتی قاجار پس از آخرین تبعید به ادسا، فصلنامه

تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال دوم، شماره سوم، تهران: ص ۱۷-۳۶.

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. پست الکترونیک: momeni@iau.ir

۳- استادیار تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول):

fayyaz.zaahed@iauctb.ac.ir

۴- استادیار تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. پست الکترونیک: mr.rajabi@iauctb.ac.ir

مقدمه

در پی فتح تهران در تیر ماه ۱۲۸۸ ه.ش / ۱۹۰۹ م توسط مشروطه‌خواهان، با تصمیم هیئت‌مدیره موقت محمدعلی شاه و خانواده‌اش از ایران به ادسا تبعید شدند و دولت و مجلس دوم مشروطه پس از آن پا گرفتند. اما دیری نپایید که محمدعلی میرزا در سال ۱۲۹۰ ه.ش / ۱۹۱۱ م برای احیای تاج و تخت از دست رفته از طریق خاک روسیه به ایران بازگشت که آن تلاشی مذبوحانه بود و نهایتاً با تحمیل هزینه‌هایی گزاف برای دولت نوپای مشروطه دوباره تبعید شد و هرگز به ایران بازنگشت. مقصد نخست وی پس از خروج از ایران، همان تبعیدگاه نخست وی در اولین دوره تبعیدش، ادسا بود که زندگی شبه شاهوارش در آنجا چندان هم نپایید و با انقلاب بلشویکی از آنجا به استانبول رفت. در استانبول نیز پس از خلع عثمانیان از سریر قدرت، به ایتالیا رفت و در آنجا درگذشت و کالبدش در کربلا به خاک سپرده شد. پس از وی پسرش احمدشاه که او نیز از سلطنت خلع شده بود در فرانسه در تبعید بود درگذشت و پیکر او نیز چون پدرش در عتبات به خاک سپرده شد. همسرش، ملکه جهان، و فرزند دیگرش، محمدحسن میرزا، نیز هر یک در گوشه‌ای از اروپا چشم از جهان فرو بستند و کالبدشان را در کربلا به خاک سپردند.

هدف‌های تحقیق

اصلی: تاکنون تحقیق و یا کتابی مجرد درباره زندگانی محمدعلی‌شاه، به ویژه زندگی در دوران تبعید، یافت نشده فلذا هدف اصلی این جستار بررسی زندگی محمدعلی‌شاه قاجار پس از دومین تبعید وی از ایران به روسیه است. برای این منظور برای نخستین بار از اسناد بنان‌السلطنه مخزن‌های ۱۰۹۸۷ و ۱۰۹۸۸، محفوظ در گنجینه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران استفاده شده است.

فرعی: هدف فرعی این مقاله بررسی کوتاه سرنوشت سایر اعضای خانواده سلطنتی در تبعید است.

سؤال‌های تحقیق

اصلی: آیا محمدعلی‌شاه با فروش اثاث سلطنت از جمله جواهرات و قالی در خارج از ایران و در دوران تبعید گذران می‌کرد؟

فرعی: آیا مستمری تعیین شده از جانب دولت ایران برای محمدعلی‌شاه مستمر و مرتب پرداخت می‌شد؟

در ۱۹ اسفند ۱۲۹۰ خ برابر با ۱۰ مارس ۱۹۱۲ محمدعلی میرزا از آشوراده در استرآباد با کشتی جنگی روس، و از طریق دریای مازندران ایران را برای همیشه ترک کرد (کتاب آبی، ج ۷: ۱۶۹۵-۱۶۹۶). حدود کمتر از ۱۰ ماه بعد، در ۵ آذر ۱۲۹۱، به دولت ایران اطمینان داد که دیگر برای تصاحب تاج و تخت به ایران باز نخواهد گشت مگر اینکه تمام مردم ایران و دولت‌های روسیه و انگلستان، خواهان بازگشت وی باشند (همان: ۲۰۲۴). او دیگر به ایران بازنگشت.

آنچه از نامه‌ها و گزارش‌های سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها در اروپا برمی‌آید، محمدعلی میرزا در ایام تبعید، دائماً در شهرهای مختلف اروپا در حال سفر و اقامت بود. هدف از این سفرها، یا تجمیع عوامل و افراد خود جهت تلاشی مجدد برای تصاحب تاج و تختش بود و یا برای گردش و تفریح و یا حتی گریز از دست اشخاصی بود که قصد جان او را داشتند. اما این سفرها نیازمند پشتوانه مالی قابل قبولی بودند و با توجه به میزان مقرری شاه مخلوع و اوضاع نابسامان جهان، بالاخص ایران، و نیز سقوط پُرسرعت ارزش پول ملی ایران در قیاس با ارزهای سایر کشورهای اروپائی، تأمین این هزینه‌ها سخت و بعضاً ناممکن می‌نمود.

محل تأمین مخارج زندگی محمدعلی میرزا در آن روزها از جمله موضوعات مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد زیرا ظاهراً مستمری پرداختی دولت ایران به او، کفاف زندگی آنها را نمی‌داد. او پس از آنکه برای تصاحب سلطنت از دست رفته خود در ایران شکست خورد، دوباره به ادسا رفت و در آنجا مقیم شد. از نخستین روز بازگشت به ادسا همواره در عسرت بود تا آنجایی که بسیاری از لوازم سلطنتی منزل محل اقامت، فرش‌های سلطنتی، جواهرات سلطنتی که پنهانی از ایران خارج کرده بود به همراه اتومبیل شخصی و فندق و... را فروخت تا بتواند روزگار در غربت را سپری کند. در یکی از این موارد، در شهریور ۱۲۹۱/ اوت ۱۹۱۲ ملکه جهان تصمیم گرفت که فرش‌های خانه محل اقامت خود را بفروشد و این طور به او گفته بودند که فرش‌ها را بهتر است در بوداپست بفروشند نه در ادسا، زیرا در آنجا به قیمت بهتری فروخته می‌شدند و در ادسا شانس فروش قالی‌های سلطنتی بسیار پایین بود (اسناد بنان‌السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۱۰۳).

او برای تأمین هزینه‌های گزاف خود جواهراتی را که از ایران برده بود می‌فروخت و یا آنها در ازای اخذ وام گرو می‌گذاشت. شاه سابق درخصوص این جواهرات مدعی بود که آنها جواهرات شخصی خانواده سلطنتی هستند و ارتباطی با جواهرات دولتی [سلطنتی] ندارند. در یکی از این موارد و طبق گزارش روزنامه *ایران نو*، محمدعلی میرزا با نام جعلی «محمدحسین» قصد داشت در بلژیک و هلند این جواهرات را بفروشد (افشار، ۱۳۷۴: ۳۲۷۵). در زمان تبعید در روسیه، از طریق عواملش در ایران، توانسته بود با گرو گذاشتن بخشی از این جواهرات در بانکی^۱ در تهران مبلغی وام بگیرد و با سررسیدن موعد باز پرداخت و عدم توانایی محمدعلی میرزا در تأدیه اقساط وام، بانک، مترصد فروش جواهرات شد. در این هنگام محمدعلی میرزا ۳ شرط ضمن قرارداد را به بانک یادآوری کرد:

۱- یا مهلت به تأمین مبلغ موردنظر بدهد.

۲- یا مبلغ قسط وام را به نحوی تعیین کند که شاه بازپرداخت آن را بتواند انجام دهد.

۳- یا عین جواهرات را به شخص شاه بدهند که او آنها را به قیمت واقعی خود بفروشد و وام بانک را تأدیه حساب کند.

۱- احتمالاً منظور، «بانک استقراضی ایران و روس» باشد.

او قصد داشت جواهراتی که در گرو بانک بودند را به سن پترزبورگ منتقل کند و در آنجا بفروشد (اسناد بنان السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۱۴۳).

در این باره، مختارالدوله در ۸ مهر ۱۲۹۱ / ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۲ برای پیگیری ارسال جواهرات فوق از ایران به روسیه و دریافت آنها، از ادسا با قطار به سنت پترزبورگ رفت. روز بعد به محض رسیدن به سنت پترزبورگ با شاپشال^۱ که در وزارت امور خارجه روسیه مشغول به کار بود، تماس گرفت و ورود خود را به او اطلاع داد.^۲ سپس به وزارت امور خارجه رفت و در آنجا به همراه شاپشال به دیدار مسیو کلم معاون وزارت خارجه رفتند (خاطرات دست‌نویس مختارالدوله^۳ از ۸ مهر ۱۲۹۱ تا ۱۵ آبان ۱۲۹۱، دفترچه ۱: اول: ۱).

در زمان اقامت ابوتراب خان کاشی (مختارالدوله) در سنت پترزبورگ، مرتب با شاپشال، مسیو کلم و مسیو پرسیانی دیدار می‌کرد حال دیدارها در محل اقامت مختارالدوله بود و یا در کافه‌ها و رستوران‌های شهر و یا در منزل شاپشال و یا در ساختمان وزارت امور خارجه روسیه انجام می‌شدند (خاطرات دست‌نویس مختارالدوله از ۸ مهر ۱۲۹۱ تا ۱۵ آبان ۱۲۹۱، دفترچه ۱: ۲). در این دیدارها طرف روس دستورالعمل‌های لازم را برای سفارت متبوع دولت خود در تهران تلگراف و بعضاً به دلایل امنیتی نامه‌هایی را با پست مخصوص به تهران ارسال می‌کرد و مختارالدوله نیز گزارش کار خود را می‌نوشت و به اداره پست می‌برد و شخصاً آن را برای محمدعلی میرزا در ادسا ارسال و رسید مرسوله خود را دریافت می‌کرد (خاطرات دست‌نویس مختارالدوله از ۸ مهر ۱۲۹۱ تا ۱۵ آبان ۱۲۹۱، دفترچه ۱: ۲).

در ۶ آبان به مختارالدوله اطلاع دادند که به وزارت خارجه روسیه برود زیرا پاسخ بانک از تهران رسیده بود. سفارت روسیه در تهران در نامه خود نوشته بود که موضوع جواهرات را با وزارت خارجه ایران در تهران مطرح کرده است و آنها نیز حق را به ملکه جهان داده‌اند اما سفارت روسیه در تهران باید با وزارت عدلیه و وزارت داخله ایران در این باب گفت‌وگو کند. شاپشال در این دیدار به مختارالدوله پیشنهاد داد که ماندن او در سنت پترزبورگ دیگر ضرورتی ندارد و می‌تواند به ادسا بازگردد و در صورتی که خبری تازه درباره جواهرات از تهران به دست آنها برسد مختارالدوله را متعاقباً آگاه می‌کنند (همان: ۲۰). در ۱۱ آبان ماه، حواله ۱۰۰ منات از طرف صاحب جمع به دست مختارالدوله رسید و او توانست با آن مبلغ بلیط قطار بازگشت به ادسا را تهیه کند (همان: ۲۱) و در ۱۵ آبان

۱- این شخص همان شاپشال معروف است که معلم دوران ولیعهدی و مشاور دوران سلطنت محمدعلی شاه بود.

۲- مختارالدوله ورود خود را به پترزبورگ دو روز بعد در ۱۱ مهر ۱۲۹۱ به محمدعلی میرزا در ادسا از طریق تلگراف داد (خاطرات دست‌نویس مختارالدوله از ۸ مهر ۱۲۹۱ تا ۱۵ آبان، دفترچه ۱: ۲).

۳- خاطرات دست‌نویس مختارالدوله نزد یکی از نوه‌های وی به نام آقای دکتر علی مختار معصومی بود که متأسفانه در تاریخ چهارم شهریور ۱۴۰۰ از دنیا رفتند و پس از درگذشت ایشان، این یادداشت‌ها را از دختر ایشان خانم لادن مختار معصومی (نتیجه مختارالدوله) دریافت و تصحیح کردم که تصویر تمام صفحات این خاطرات نزد اینجانب محفوظ هستند.

شاپشال او را تا ایستگاه قطار سنت پترزبورگ بدرقه کرد و دو روز بعد در ۱۷ آبان به ادسا رسید و یک راست به منزل محمدعلی میرزا رفت و گزارش کار خود را مفصل به او ارائه کرد^۱ (همان: ۲۲).

در خلال تمام نامه‌ها، محمدعلی شاه از مختارالدوله می‌خواهد یا برایش از بانک ادسا وام بگیرد و پول تهیه کند و یا از گرانی و نداشتن پول صحبت می‌کند. از جمله شکایت‌هایی که شاه مخلوع در ایام تبعید داشت کمی پول، سردی هوا در ادسا و سپس استانبول و نیز کسری حقوق و دیرکرد در پرداخت آن بود: «نمی‌دانم جهت این همه تأخیر در این پول چیست حال آنکه پول حقوق خودم است». محمدعلی میرزا ادامه تأخیر در پرداخت حقوقش را با این تهدید که «موضوع را با سفیر روسیه در میان خواهد گذاشت» مطالبه می‌کند. او در آن ایام، خارج از ادسا و در ورشو (اسناد بنان السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۸: سند ۲۶۴) خانه‌ای اجاره کرده بود که در زمان نگارش نامه تنها ۶ روز برای تخلیه خانه فرصت داشت تا اجاره‌های عقب افتاده خود را بپردازد و به همین منظور تأکید بسیار داشت که ظرف مدت کوتاهی منتظر رسیدن حواله پول از روسیه است. او در این نامه تهدید کرده بود اگر بانک سنت پترزبورگ وام مورد تقاضا را از طریق بانک ادسا وصول نکند و او نتواند تأدیه دیون کند در ورشو خواهد ماند و در انتها نوشت «...به درک! من نخواهم آمد!» (اسناد بنان السلطنه مخزن ۱۰۹۸۸: اسناد ۱۹۳ و ۱۹۴).

محمدعلی میرزا در یکی از سفرهایش، از ادسا به آلمان رفت و قصد داشت تا نیمه اسفند ۱۲۹۱/ فوریه ۱۹۱۳ در آنجا بماند اما مدت اقامتش از آنچه که برنامه‌ریزی شده بود طولانی‌تر شد زیرا نامه‌ای به تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۲۹۱/ ۲۵ آوریل ۱۹۱۲ از او موجود است که در آن از مختارالدوله خواسته بود خدمتکار امین و قابل اعتمادی را برایش استخدام کند که ترجیحاً روس باشد زیرا اگر خدمتکار «از اهالی برلین و یا ایرانی باشد نام و آدرس او را فاش خواهد کرد» مانند دو خدمتکار قبلی شاه مخلوع به نام‌های «نیانیا و آسیه» و به همین دلایل و محدودیت‌های امنیتی در برلین با نام جعلی اقامت داشت (اسناد بنان السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۷۴۰). او حتی برای تمهیدات امنیتی خود به مختارالدوله گفته بود که آدرس وی را در برلین برای «احدی» فاش نسازد و در صورتی که قصد ارسال تلگراف دارد آن را به آدرس هتل «فیسمان» در کارلسباد ارسال کند تنها به «نام هتل آرمیتاژ و فیسمان بسنده کند و نامی از او نباشد» (اسناد بنان السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۱۱۲۶).

اقامت شاه مخلوع ایران در کارلسباد^۲ تا تابستان ۱۲۹۲ه.ش/ ۱۹۱۳م طولانی شد. در آنجا در هتلی به نام «آرمیتاژ فیسمان»^۳ (اسناد بنان السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۶۶۴) با هویت و نام جعلی «کاظم» اقامت می‌کرد (همان:

۱- خاطرات این سفر و موضوع جواهرات در اینجا تمام شده و از سرنوشت این مأموریت، سند و یا نامه‌ای تا این لحظه یافت نشده است اما آنچه در ادامه این رساله می‌آید نشان می‌دهد که احتمالاً بخشی از جواهرات سلطنتی توسط محمدعلی میرزا و خانواده‌اش رسیده باشد زیرا تا آخرین روز حیات ملکه جهان او توانسته بود با فروش قسمتی از جواهرات، گذران و خانواده در تبعید خود را حمایت کند.

۲- شهری در آلمان.

سند ۶۶۴). او در این سفرها همیشه هویت اصلی خود را پنهان می‌کرد^۱ تا مبدا دست مجاهدین قفقازی و یا سایر افرادی که قصد کشتنش را داشتند به او برسد^۲ (همان: سند ۶۳۵) و با توجه به طولانی شدن مدت اقامتش در آنجا بدهی او مبلغی بالغ بر ۳۰۰۰ منات شده بود که می‌بایست به مالک هتل آقای فیثمان بپردازد اما پرداخت آن به دلیل تنگدستی محمدعلی میرزا ممکن نبود. فشار مالک هتل برای اخذ طلب خود از شاه مخلوع ایران هر روز بیشتر می‌شد به نحوی که به قول خودش «... روزی سی هزار مرتبه می‌آید پیش من که کی به برلن [برلین] مراجعت می‌کنی؟» (همان: سند ۶۴۳) که در نهایت محمدعلی میرزا به فیثمان قول داد که بدهی خود را تا تاریخ ۱۴ تیرماه ۱۲۹۲ پرداخت کند و از آنجایی که آه در بساط نداشت سریعاً نامه‌ای به مختارالدوله نوشت و به او گفت که اتوموبیل شخصی‌اش را بفروشد و پول آن را به کارلسباد حواله کند و در صورتی که فروش اتوموبیل با مشکل مواجه شود از مختارالدوله خواست از بانک ۶۰۰۰ منات وام بگیرد و برای او حواله کند (همان: سند ۶۳۴). او پول فروش خودروی خود را نه تنها برای بازپرداخت هزینه اقامت خود در هتل لازم داشت که برای هزینه ۳ مرتبه ویزیت توسط پزشک هم نیاز داشت.^۳ در نامه‌ای جداگانه به مختارالدوله تأکید کرد که حتماً اتوموبیل را بفروشد و مراقب باشد «شوفر پدرسوخته» از موضوع آگاه نشود زیرا در آن صورت در فروش خودرو سنگ اندازی می‌کند (همان: سند ۶۳۶).

وضعیت محمدعلی میرزا در اروپا آنچنان رقت‌انگیز شده بود که در زمان اقامتش در هتل بزرگ هاگلند^۴ در گوتنبرگ سوئد، برای تأمین مخارجش، فندک طلای خود را به صاحب جمع داد که آن را بفروشد (همان: سند ۷۱۳) سپس نامه‌ای به مختارالدوله نوشت و از او خواست ۵۰۰۰ منات تهیه کند و به «یک قپیک^۵ آن دست نزنند» زیرا آن پول تمام دارایی وی در آن روزها بود و در انتها نوشت که محل حواله پول را به او اعلام خواهد کرد و تأکید کرد که آدرسش محرمانه بماند (اسناد بنان‌السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۸: سند ۲۸۵). عسرت مالی شاه سابق در این ایام واضح است اما این در حالی است که او در همین سال (آذر ۱۲۹۵ / نوامبر ۱۹۱۶) یک انگشتر الماس ریز و یک آویز^۶ و یک جفت دکمه الماس برای پسرش احمدشاه و عروسش ارسال کرده بود (میرزائی، ۱۳۷۶: ۳۲۱۸).

تا پیش از انقلاب بولشویکی در روسیه، مرکز اسکان محمدعلی‌شاه در روسیه بود و بعد از هر سفری در گوشه از جهان به ادسا باز می‌گشت و در کنار خانواده آرام می‌گرفت اما پس از انقلاب بلشویکی روسیه، آتش آن نه تنها

۱- در روزهای تبعید به دلیل حفظ تمهیدات امنیتی، محمدعلی شاه از چهار نام جعلی برای پنهان‌نگاه داشتن هویت اصلی خود استفاده کرد: «محمدحسین، خلیل بغدادی، اسد موروزوف و کاظم».

۲- هزینه اجاره ۴ اتاق در کارلسباد به مدت دو هفته دوهزار کُرن بود (اسناد بنان‌السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۶۶۴).

۳- به هنگام اقامت در برلین به دلیل بیماری ۳ مرتبه توسط پزشک ویزیت شد و هزینه هر ۳ ویزیت مجموعاً ۱۶۰ مارک شده بود که توانایی پرداخت آن را نیز نداشت و تأدیه بدهی طیب را به زمان دیگری موکول کرده بود (اسناد بنان‌السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۶۳۶).

4- Grand Hotel Hagland

۵- هر ۱۰ قپیک، یک منات است.

۶- مدالیون

به خرمن نیکلای دوم افتاد که تبعاتش دامن شاه سابق ایران را نیز گرفت. دولت جماهیر شوروی در مارس ۱۹۱۹ ادسا را تصرف کرد و محمدعلی میرزا به همراه خانواده و کلیه ساکنان ادسا، قسمتی از اموال خود را برداشته و با کشتی به استانبول رفتند (عاقلی، ۱۳۹۹: ۱۱۶۴). پس از آنکه در سال ۱۹۱۹ ادسا به تسخیر انقلابیون در آمد (آینده، سال ۱۹، ش ۴-۶: ۳۷۵) سربازان انقلابی به غارت و تخریب عمارات و ساکنین آنجا مشغول شدند (عاقلی، ۱۳۹۷: ۷۵). محمدعلی میرزا، ملکه جهان و سایر اعضای خانواده سلطنتی به اتفاق همراهانشان با شتاب آن شهر را به مقصد استانبول ترک کردند^۱ (آینده، سال ۱۹، ش ۴-۶: ۳۷۵). آنها توانسته بودند تنها مقادیری از اسباب خود را جمع کنند و به یک کشتی تجاری فرانسوی رهسپار مقصد جدید شوند (عاقلی، ۱۳۹۷: ۷۵). این کشتی ظرفیت هزار نفر داشت اما عده کسانی که با آن کشتی از ادسا به استانبول فرار می‌کردند بیش از ظرفیت بود و حدود ۴۰۰۰ نفر سوار بر کشتی نجات شدند (ساسانی، ۱۳۸۶: ۳۸). محمدعلی میرزا و ملازمان به دلیل نبود فضای کافی به مدت چهارروز در راهروهای کشتی و روی بارهای خودشان گرسنه و تشنه نشستند (همان). بیشتر آنچه شاه سابق ایران در تملک داشت توسط بلشویک‌ها دزدیده شد. آنها یک چمدان مملو از جواهرات و بعضی اشیای قیمتی داشتند که هنگام جابه‌جایی از یک کشتی به کشتی دیگر، در کشتی اول جا مانده بود و آن چمدان فراموش شده به دست بلشویک‌ها افتاد (افشار، ۱۳۷۴: ۵۶۰۸).

پس از استقرار خانواده شاه مخلوع در استانبول، ملکه جهان در نامه‌ای به مختارالدوله نوشت که مأمور مخصوص ملکه جهان، ایوانف، وظیفه داشته است که مبلغ ۲۸۲/۰۰۰ منات (روبل) از ادسا به استانبول را منتقل کند اما این مبلغ به ادعای ملکه جهان توسط نظامیان انگلیسی در استانبول و در داخل کشتی توقیف شده بود. ملکه جهان در این باره مختارالدوله را به عنوان وکیل خود انتخاب کرده بود و او نیز به دفعات با سفارت بریتانیا در استانبول مذاکره کرد اما نتیجه‌ای حاصل نشد (اسناد بنان‌السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۸: سند ۱۵۹).

زمانی که کشتی حامل فراریان انقلاب بلشویکی از ادسا به استانبول رسید انگلیس‌ها در دهانه دریای سیاه به این بهانه که شاید عده‌ای بلشویک در کشتی باشند آن را متوقف کردند. محمدعلی میرزا نامه‌ای نوشت و آن را توسط یک ملوان به سفارت ایران فرستاد که در آن نوشته شده بود:

«اودسا بالشویکی شد و من و همراهانم با یک کشتی فرانسوی فرار کردیم و چهار روز است در دریا بی‌قوت و غذا مانده‌ایم؛ حالا که کشتی به دهانه بُسفر رسیده انگلیسی‌ها به خیال اینکه مبادا در این کشتی بالشویک باشد نمی‌گذارند وارد اسلامبول شود شما از سفارت [انگلستان] اجازه بگیرید که مارا بگذارند پیاده بشویم» (ساسانی، ۱۳۸۶: ۳۸).

۱- محمدعلی میرزا پیش از خروج از ادسا از مختارالدوله پرسیده بود که: «در صورت خروج از ادسا آیا نامه از تهران و تبریز و ادسا به او خواهد رسید؟ آیا تلگراف هم خواهد رسید؟ اگر از اروپا به ادسا و تهران تلگراف بزنیم آیا می‌رسد؟ اگر پول و یا خبری از ادسا برسد چه باید کرد؟» (اسناد بنان‌السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۷۱۸).

مجوز از سفارت انگلیس صدر شد و یک قایق موتوری به همراه یک افسر انگلیسی، غواص سفارت و پرچم ایران برای پیاده کردن شاه سابق و همراهان فرستاده شدند و آنها را به استانبول بردند (همان). ورود ناگهانی شاه سابق ایران به استانبول خالی از حواشی نبود. در آن زمان استانبول در اشغال نیروهای متفقین بود و نیز جمعیتی بالغ بر ۲۰/۰۰۰ نفر ایرانی در آن شهر اقامت داشتند. ورود محمدعلی میرزا سبب آغاز مذاکراتی میان سفارتخانه‌های متفقین شد که در ابتدا تصمیم گرفتند از ورود شاه سابق ایران و همراهانش جلوگیری کنند و او را به سوئیس و یا ایتالیا بفرستند اما بعد از چند جلسه مذاکره اجازه ورود او، هم به استانبول و هم به اروپا داده شد اما او را برای همیشه از ورود به لندن و پاریس منع کردند (همان: ۴۰).

در استانبول ملکه جهان و سایر خانم‌ها تمایل داشتند که در منزلی ایرانی و درست اقامت کنند و کسی مزاحم ایشان نشود و چون چنین منزلی در دسترس نبود به پیشنهاد یکی از تجار ایرانی، یکی از دبستان‌های ایرانی را که در حیاط آن حوض و فواره بزرگی بود را تعطیل کردند و برای این منظور در نظر گرفتند (همان: ۳۹). در این حین، رؤسای اصناف ایرانی در استانبول که اکثر آنها اهل آذربایجان بودند نسبت به این اقدام اعتراض کردند که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست و با مشروطه‌طلبان به جنگ برخاست و شجاع‌الدوله را بر آنها مسلط نمود و حال، مدرسه ایرانیان را تعطیل کرده و در اختیار او می‌گذارند! (همان: ۳۹-۴۰). فردای آن روز، سفارت ایران در روزنامه‌های استانبول آگهی درخواست اجاره منزل چاپ کرد که شخصی به نام «توفیق بک» به سفارت ایران رفت و خود را معرفی کرد. او پدرش اصفهانی و مادرش اهل عراق عرب بود و در استانبول بزرگ شده و تبعه عثمانی بود و به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و انگلیسی آشنا بود. او خانه‌ای در «بیوک‌آطه» داشت که افراد محمدعلی میرزا پس از دیدن عمارت، آن را پسندیدند و شاه مخلوع و همراهان و اثاثیه سلطنتی به آن جزیره انتقال دادند (همان: ۴۰). این منزل که بی‌شباهت به کاخ هم نبود، توسط سفارت ایران در استانبول برای شاه مخلوع و همراهانش اجاره شد (عاقلی، ۱۳۹۷: ۷۴).

چند صبحی طی شد و روزی نماینده‌ای از سفارت ایران در استانبول به نام آقای مامقانی، نزد محمدعلی میرزا رفت تا به نام سفیرکبیر از بعضی اقدامات ناخوشایند ملکه جهان که مغایر شأن خاندان سلطنتی بود و نیز به نام نیک ایرانیان مقیم خاک عثمانی لطمه می‌زد شکایت کند. از جمله کارهای دُونَ شأن خانواده سلطنتی به کار گرفتن تاکسی‌های کرایه‌ای در استانبول و استنکاف از پرداخت عوارض آنها به شهرداری بود. محمدعلی شاه مخلوع با شنیدن سخنان نماینده سفیر ایران عصبانی شد و زمام اختیار از کف داد و عقده‌های درونی خود را آشکارا بیرون ریخت و به مامقانی که حامل پیغام سفارت بود گفت:

«چه کنم؟! باعث تمام بدبختی‌های گذشته من این زن است و اعمال اوست که

مرا به این روز سیاه نشانده [است]!» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۷: ۱۵۱).

در زمستان و خصوصاً در روزهای بارندگی، رفت و آمد از بیوک آطه به استانبول به دلیل شرایط طوفانی دریای مرمره و تلاطم دائمی آن برای شاه سابق و همراهانش سخت شده بود و به همین دلیل اعلانیه‌ای در روزنامه های استانبول برای اجاره منزلی جدید چاپ کردند اما نتیجه‌ای نبخشید (ساسانی، ۱۳۸۶: ۴۱). یک روز بدون مقدمه و اعلان قبلی محمدعلی میرزا و همراهان به سفارت ایران در استانبول رفتند و طبقه سوم ساختمان که محل اقامت سفیر ایران [خان ملک ساسانی] بود را در اختیار ایشان گذاشتند. پس از چند روز، قصر مجلل خواهر سلطان عثمانی به نام خدیجه سلطان در کنار بُسْفَر و در محله «بیک» را برای شاه مخلوع اجاره کردند اما او به آنجا نقل مکان نمی‌کرد. خان‌ملک ساسانی از آن همه عجله برای نقل مکان محمدعلی میرزا و سپس تعلل در جابه‌جایی متعجب گردید و در صدد تحقیق برآمد که متوجه شد در آن روزها طبق تقویم «حاجی نجم‌الدوله» چند روز پشت سر هم «قمر در عقرب» و «تحت شعاع» نوشته بود و به همین سبب محمدعلی میرزا و ملکه جهان تا رفع شدن آن شرایط در ساختمان سفارت ایران ماندند! (همان).

از نخستین روزهای نوروز ۱۳۰۳ صدای شکستن پایه‌های سفالین سلطنت قاجار بلندتر از پیش به گوش می‌رسید. دوم فروردین ۱۳۰۳ / ۲۲ مارس ۱۹۲۴ روزنامه ناهید کاریکاتوری به این شرح منتشر کرد: تابوتی که به دوش چند نفر حمل می‌شد و روی آن نوشته بود جنازه رژیم سلطنت [قاجار]. جلوی آن اسبی در حرکت بود که روی تاج زرینش شمشیر الماس نشان داشت. شخصی یک سینی بالای سر خود حمل می‌کرد که چند ظرف در آن بود و نوشته بود: «حلوای سلطنت». پیش‌قراول این جمع چند آخوند با غم و اندوه بودند. در صفحه دیگر تخته‌سنگ بزرگی کشیده بودند که اطراف آن را چند موش می‌جویدند و روی تخته نوشته بود: «موقوفات ایران». در بالای صفحه نوشته بود کجا یک گربه رشیدی پیدا خواهد شد که این موش های دزد را با پنجه عدالت بدر (افشار، ۱۳۷۴: ۶۸۳۵).

حقوق محمدعلی میرزا از زمان خلع از سلطنت کم و بیش و کج‌دار و مریز برای او حواله می‌شد تا اینکه در واپسین روزهای اقامت در استانبول حقوقش به کلی قطع شده بود. برای همین منظور به سفارت ایران مراجعه کرد و به سفیر ایران، سید محمدصادق طباطبائی، شکایت کرد که مدت دو سال است مستمری او را قطع کرده بودند. دکتر طباطبائی فرزند سفیر وقت ایران در استانبول در خاطرات خود چنین آورده است:

«... از پدرم خواهش کردم عریضه‌ای به تهران به رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا بنویسد و استدعا شود حقوق ایشان دوباره برقرار گردد. با وجود سوابق دشمنی زمان پادشاهی ایشان با پدر بزرگم [آیت‌الله سید محمد طباطبائی] و پدرم، ایشان نامه به تهران خدمت نخست وزیر نوشتند که: بالاخره محمدعلی شاه زمانی شاه ایران بوده و فعلاً پیر و از کار افتاده شده و هیچ راهی برای زندگی کردن ندارد و تقاضا می‌شود حقوق ماهیانه ایشان را دوباره برقرار فرمایند. پس از چندی، جناب سردار سپه موافقت فرموده دستور دادند مقرر

ایشان دوباره برقرار شود، حتی دو سال را هم که حقوق قطع شده بود یکجا پرداخت نمایند... محمدعلی شاه از تُرک‌ها [عثمانی‌ها] شکایت می‌کرد و می‌گفت آن طوری که باید به ایشان احترام نمی‌گذارند. پدرم گفتند بهتر است بروید ایتالیا و در شهر رُم زندگانی نمایید...» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۷: ۶۳۴).

در این هنگام که احمد قوام السلطنه منصب نخست‌وزیری را در اختیار داشت، محمدعلی میرزا در خصوص تسریع در پرداخت مقرری خود از استانبول نامه‌ای به او نوشت و از دیرکرد در پرداخت و گرانی در استانبول و نیز بی‌ارزشی پول ایران مقابل پول‌های سایر کشورها شکایت کرد. اصل نامه بدین شرح است:

«جناب اشرف قوام السلطنه؛ با این همه مشاغل و کارهای دولتی به هیچ‌وجه نمی‌خواستم شما را مشغول به کاغذ خودم نمایم ولی چاره نیست. البته وضع اروپا و گرانی و وضع زندگانی اینجاها را می‌دانید. عایدی من فقط این قسط است و آن وقت هم که این قسط با این مبدل گردانی به این اندازه تأخیر کند می‌دانید که به من چه خواهد گذشت. تقریباً دو سال است که من آنچه لازمه گفتن و نوشتن است اقدام نموده‌ام به هیچ وجه مثمرتری نشده است و حالا به شما زحمت می‌دهم و خواهش دارم که به هر شکلی است قبول این زحمت را نموده در سال، این چهار قسط را در سه وعده به من برسانید و ترتیبی بدهید که من از این بابت آسوده شوم. در اوّل حَمَل و سرطان و میزان و جدی این قسط به من برسد قدری اسباب آسودگی من خواهد شد. هوای زمستان اسلامبول به واسطه رطوبتی که دارد با رُماتسمی که من دارم به هیچ‌وجه سازگار نیست. می‌خواهم که زمستان را به ایتالی [ایتالیا] و نیس بروم. الان چهل روز است عازم هستم فقط برای تأخیر قسط میزان معطلم. تقریباً چهل روز دیگر اوّل جدی است، از حالا زحمت می‌دهم که اقدامی کنید که در اوّل جدی این قسط به من برسد و بعدها هم در این خصوص مؤکداً و جدی اقدامی بکنید که از این بابت من آسوده گردم. زیاده زحمت ندارم» (اسناد بنان السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۲۰۰).

در سال‌های اقامت در استانبول، شاه و خانواده‌اش زندگی باشکوهی برای خود دست‌وپا کرده بودند. آنها، زمستان‌ها را در «نیس» یا «مانتون» در جنوب فرانسه می‌گذراندند. اما تحولات سرنوشت‌ساز مردم عثمانی در ۱۹۲۴ آنان را وادار به سفری جدید کرد و این بار آنان در «سان رمو» در ریویرای ایتالیا، در همسایگی آخرین سلطان عثمانی اقامت گزیدند (آینده، سال ۱۹، ش ۴-۶: ۳۷۵). شاید این سرنوشت محمدعلی شاه بود که در هر جایی که قدم می‌گذاشت انقلابی در آنجا رخ می‌داد. اوضاع آنچنان که باید در خاک عثمانی بر سامان خود نماند و در اسفند

۱۳۰۲ه.ش/ مارس ۱۹۲۴م تمامی شاهزادگان و خلیفه‌ها و اعضای خانواده سلطنتی عثمانی الی‌الابد از حق زندگی در خاک آن کشور محروم شدند. هم زمان با این رخداد، روزنامه شفق در تهران نوشت که امیدواریم روزی هم در ایران این اتفاق رخ دهد اما به زعم عین‌السلطنه سالور، شخصی که مقاله مذکور را در شفق نوشته بود، از این حقیقت غافل بود که تنها شاهزادگان قجر و منتسبین به آنها اگر بخواهند از تهران خارج شوند یک‌سوم از جمعیت پایتخت کاسته خواهد شد (افشار، ۱۳۷۴: ۶۷۳۴).

در آن واپسین روزهای حیات شاه در تبعید، محمدعلی میرزا روزگار خود را به سختی می‌گذراند. در زمستان ۱۳۰۳/ ۱۹۲۵ تصمیم‌اش برای رفتن به ایتالیا نهایی شد و قصد داشت آخرین نوروز عمر خود را که نوروز ۱۳۰۴ بود را در سان رمو که یکی از شهرهای بزرگ ایتالیا^۱ بود سپری کند (اسناد بنان‌السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۸: سند ۱۳۹). با گذشت زمان و کاهش قدرت پسر تاجدارش در تهران، اوضاع مالی محمدعلی میرزا بیش از پیش بغرنج شد تا جایی که به بهانه بی‌کیفیتی کار آشپز مخصوص خود به نام «حمیدالملک» به مختارالدوله نامه‌ای نوشت که به او تذکر بدهد و کیفیت آشپزی خود را بهبود ببخشد اما در واقع مطمح نظر شاه تنگدست صرفه‌جویی در هزینه‌ها بود نه بهبود کیفیت غذای خود و در همین باب به مختارالدوله گفته بود که آشپز قبلی ولخرج بود «خوراک فرنگی» طبخ می‌کرد و اکنون آشپزی می‌خواهد که غذای ایرانی طبخ کند که در این صورت در هزینه‌ها نیز صرفه‌جویی می‌شود (اسناد بنان‌السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۱۳۲). محمدعلی میرزا حتی برای اجاره منزل جدید از مختارالدوله خواست خانه‌ای کوچکتر برای او پیدا کند که تعداد اتاق و حمام مناسب داشته باشد و بتوان یک‌ساله آن را اجاره کرد زیرا خانه بزرگ اسباب دردسر و ازدیاد آمد و شد مهمان است و بالتبع هزینه‌ها افزایش می‌یابد (اسناد بنان‌السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۱۳۰).

از این نامه‌ها معلوم می‌شود که شاه مخلوع ایران در آن سال‌های واپسین، به دلیل کسر شدن مبلغ حقوق مستمری و دیرکرد در پرداخت آن توسط دولت دچار مضیقه مالی شدید شده بود و دائماً از این موضوع شکایت داشت و برای تعدیل هزینه‌های خود بسیاری از خدمتکاران خود را مرخص و موجب برخی دیگر را نیز قطع کرد. نام چند نفر از این افراد «سخاوت و لطیفه و آن شوfer پدرسوخته» بود. دخترش آسیه خدمتکاری داشت به نام «پری جان» که او نیز از گزند اخراج خدمت خانواده سلطنتی در امان نماند و مرخص شد (اسناد بنان‌السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۸: سند ۱۷۶).

از دیگر شواهد مشکلات مالی محمدعلی میرزا در ایام تبعید می‌توان به این نکته اشاره کرد که حتی نزدیکان شاه سابق نیز برای کسب درآمد مناسب به دنبال مشاغل دیگر و یا جدیدی بودند. خان‌بابا خان صاحب جمع یکی از باوفاترین همراهان شاه مخلوع بود. محمدعلی میرزا در نامه‌ای به مختارالدوله از او می‌خواهد درباره وضعیت مالی صاحب جمع تحقیق کند زیرا از شاه مخلوع اجازه ترک کار از نزد ایشان را خواستار شده بود و محمدعلی میرزا نیز

۱- شاه بی‌تاج و تخت ۶ سال در استانبول اقامت داشت و سپس به سان‌رمو در ایتالیا رفت (افشار، ۱۳۷۴: ۷۲۵۸).

حدس و گمانش بر وضعیت مالی بغرنج وی بوده که شاید از روی ناچاری و درماندگی به دنبال شغل جدیدی باشد (اسناد بنان السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۸: سند ۱۷۹).

با ورود به ایتالیا از مختارالدوله درخواست کرد که در رابطه با بدهی دو اتومبیل خریداری شده (مرسدس و فیات)، نخست وجه خودروها را به صاحب آنها کامل پرداخت نماید و سپس توصیه‌نامه‌ای از سفارت ایتالیا بگیرد که به هنگام ترخیص خودروها از کشتی در بندر ایتالیا مشکلی پیش نیاید زیرا توصیه‌نامه سفارت ایتالیا در استانبول را مؤثرتر از توصیه‌نامه سفارت ایران در رم می‌دانست (اسناد بنان السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۸: سند ۹۳).

او در نامه‌های واپسین روزهای حیات خود از پیگیری کسر حقوقش مأیوس شده بود و امیدوار بود که احمدشاه و رضاخان سردارسپه با یکدیگر صلح کنند تا کسر مواجیش جبران شود؛ در غیر این صورت تلاش برای رفع کسری مستمری خود را محال و بیهوده می‌دانست (اسناد بنان السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۸: سند ۱۷۶). در انتهای نامه از مختارالدوله خواست نامه را محرمانه به سفیر ایران^۱ نشان دهد، سپس آن را پاره کرده و به دریا بریزد. محمدعلی میرزا در نامه خود از صاحب جمع نیز خواسته بود به احمدشاه بگوید که خودش مستقیماً به سردارسپه نامه بنویسد و موجب پدرش [محمدعلی میرزا] را واریز کنند. چند روز بعد حقوق محمدعلی میرزا واریز شد اما دوباره کمتر از مستمری معهود به او پرداخت شد و که سبب رنجش خاطر و ناراحتی این شاه بیمار گردید و در نامه خود نوشت «شما را به خدا عقب کار را گرفته» و به من اطلاع بدهید (افشار، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

روزگار برای نخستین شاه مشروطه ایران به سختی می‌گذشت تا اینکه بانگ جرس به گوش رسید. چند روز پیش از درگذشتش پزشک معالج شاه مخلوع ایران به صاحب جمع گفته بود که کار او تمام است. محمدعلی میرزا سال‌ها از درد مفاصل خود رنج می‌برد (همان: ۱۴۹) و در پایان در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۰۴ برابر با ۵ آوریل ۱۹۲۵/ ۱۱ رمضان ۱۳۴۳ درگذشت (پورشالچی، ۱۳۹۸: ۱۲۷). مدتی پیش از درگذشتش به مرض دیابت نیز دچار و بسیار لاغر شده بود. برای مداوا به همراه خانواده و فامیل به شهر سان‌رمو در ایتالیا رفته بودند و در قصر و ویلای سنت‌میشل^۲ اقامت گزیدند (افشار، ۱۳۷۴: ۷۲۵۸). شش روز پیش از درگذشت پدر، احمدشاه برای وداع به آنجا رفته بود. احمدشاه پس از ملاقات با پدر به پاریس مراجعت کرد که بلافاصله در آنجا از خبر عارضه قلبی پدر و درگذشتش مطلع شد و به سان‌رمو بازگشت (همان: ۷۲۵۸). در آخرین ساعات حیات، خانواده و صاحب جمع بر بالین او حاضر بودند. شاه مخلوع در آخرین لحظات به صاحب جمع گفت بنشین و او نیز در کنار شاه مخلوع نشست و شاه سر خود را بر سینه او گذاشت و از دنیا درگذشت (افشار، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

در همین روز، خبر درگذشت محمدعلی‌شاه به هنگام افطار به تهران رسید. جمعیت زیادی جهت عرض تسلیت به محمدحسن میرزا ولیعهد به کاخ گلستان رفتند. به مناسبت درگذشت او، در تهران مراسم ختمی برگزار

۱- احتمالاً منظور، صمدخان ممتازالسلطنه سفیر ایران در پاریس است.

شد که رضاخان سردار سپه جهت شرکت در مراسم ختم به مسجد شاه رفت.^۱ به هنگام شب جمعیت بسیاری از هر قشر وارد مسجد شاه تهران شد. صاحب مجلس ختم سردار سپه بود و به دستور او در تمام ولایات ایران ۳ روز ختم و تعطیل عمومی اعلام شد (افشار، ۱۳۷۴: ۷۲۵۸). پرچم‌های ایران و سایر کشورها در سفارتخانه‌های تهران به مدت ۳ روز نیمه‌افراشته بود (افشار، ۱۳۹۲: ۱۴۹). گزارش حبل‌المتین از درگذشت محمدعلی‌شاه در تبعید اینجا عیناً نقل می‌شود:

«از قراری که آدم‌های خودشان در یک محلی تعریف می‌کردند، در «سان ریو» (سان‌رمو) سدر و کافور هم برایشان پیدا نشده بود، فقط روی تخته گذاشته با صابون عطری غسل دادند، غسل کی بود؟ یونس‌خان آبدار و یک نفر هم اسماعیل طوپال نام که ترک اسلامبولی است (خزانه‌چی اعلیحضرت مرحوم قَدَرُقدرت بوده)، مختارالدوله که در موقع ولیعهدی محمدعلی میرزا بنان‌السلطنه می‌دانستندش برای اعلیحضرت مرده تلقین می‌خواند، دکتر «یه‌روزالسکی» پنبه می‌گذاشت. روسی‌خان کفن می‌دوخت، دیگری دعای روسی را می‌خواند، بقیه یتیم‌ها گریه و زاری می‌کردند، اشک از چشم مختارالدوله می‌ریخت، موقعی که جنازه او را از خانه به کلیسا می‌بردند روسی‌خان در یک طرف و مختارالدوله در یک طرف جنازه حرکت می‌نمودند. اعلیحضرت (احمدشاه) هم جلو جنازه و پسر دیگر، سلطان محمود در عقب جنازه می‌رفتند، تابوت را با گل مزین کرده بودند» (باستانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶).

در ۱۲ آوریل ۱۹۲۵ خبرگزاری رویترز از رُم درگذشت محمدعلی‌شاه این چنین گزارش کرد:

«گرچه شاه ایران [احمدشاه] مایل بود مراسم تشییع جنازه شاه مخلوع [پدرش] حتی‌الامکان ساده و محرمانه صورت پذیرد مع‌هذا خیابان‌های سن رمو پر از جمعیت بود. سلطان خلع شده ترکیه در مراسم تشییع جنازه شرکت داشت و بدین‌سان آخرین وداع را انجام داد. جنازه شاه درگذشته تا قبرستان، طبق آداب و رسوم اسلامی تشییع گردید. یادآور می‌شود محمدعلی‌شاه پادشاه پیشین ایران و پدر احمد شاه در تاریخ پنجم آوریل سال ۱۹۲۵ در ایتالیا درگذشت و جسد او که به امانت سپرده شده بود به کربلا منتقل گشت. در تهران مراسم ختم

۱- رضاخان سردار سپه در مراسم ختم محمدعلی‌شاه در مسجد شاه حضور یافت اما جایی برای نشستن نیافت و کسی هم حاضر نشد جای خود را به او بدهد و این مجلس ختم به دلیل عناد مردم با سردار سپه رونق بسیار یافت (پورشالچی، ۱۳۹۸: ۱۲۸) و این عناد ریشه در اختلاف سردار سپه و احمدشاه داشت زیرا سردار سپه قصد داشت ولیعهد محمد حسن میرزا با عنوان محمدشاه دوم برکشد و خود نایب‌السلطنه شود و احمدشاه به زیر کشد (افشار، ۱۳۷۴: ۶۸۵۰).

برگزار شد که ولیعهد و سردار سپه در آن حضور داشتند اما مجلس [شورای ملی] به احمد شاه تلگراف تسلیمت مخابره نکرد» (پورشالچی، ۱۳۹۸: ۱۹۴).

دولت ایتالیا به احترام درگذشت شاه پیشین ایران تشریفات مخصوص را با فرستادن گارد احترام اجرا کرد (افشار، ۱۳۹۲: ۱۴۹). از ایرانیان حاضر در آن مراسم، پرنس ارفیع الدوله، پرنس مفخم الدوله و سلطان محمد عثمانی (سلطان سابق عثمانی) حاضر بودند (افشار، ۱۳۸۷: ۱۴۹). در این هنگام سلطان سابق عثمانی مقابل در ورودی محل اقامت محمدعلی شاه به احمدشاه تسلیمت گفت و هنگامی که تابوت محمدعلی شاه را از محل اقامتش بیرون بردند، عبدالمجید میرزا، کوچک‌ترین پسر او دگرگون شد و سلطان محمد عثمانی به او گفت: «پسرم! تو هم ترک هستی و هم مسلمان. ترک و مسلمان هیچ کدام از مرگ نمی‌هراسند» (همان: ۱۴۹).

تشییع پیکر او باشکوه بود و علاوه بر آخرین سلطان عثمانی، پادشاه ایتالیا به همراه ملکه نیز شرکت داشتند (افشار، ۱۳۷۴: ۷۲۵۸). پس از درگذشت شاه مخلوع در ایتالیا، حسن مشاورالملک، وزیر امور خارجه وقت، نامه‌ای در اردیبهشت ۱۳۰۴ / آوریل ۱۹۲۵ به شماره ۶۱۵۹ برای نمایندگان و مأمورین دولت ایران در بین‌النهرین (عراق) ارسال می‌کند که در آن آقای انتصارالدوله^۱ را به جهت انجام تشریفات تدفین شاه درگذشته معرفی می‌کند و از مقامات در آن سامان درخواست کرد که نسبت به تسهیل انجام امورات تشریفاتی با مشارالیه همکاری های لازم را مبذول دارند (افشار، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

صمدخان ممتازالسلطنه سفیر ایران در پاریس در ۲ اردیبهشت ۱۳۰۴ / ۲۲ آوریل ۱۹۲۵ خط سیر حمل پیکر و خاکسپاری محمدعلی شاه مخلوع را از طریق یک تلگراف شرح داد. تابوت شاه درگذشته در این روز از بندر «ژن»^۲ با کشتی ایتالیایی به نام «برازیل»^۳ به بیروت حمل شد که حدوداً چهارم یا پنجم ماه مه به آنجا رسید. خانباخان صاحب جمع از جمله همراهان تابوت محمدعلی میرزا بود (پورشالچی، ۱۳۹۸: ۱۹۳). پیکر را از مسیر بیروت سپس شام [دمشق] (افشار، ۱۳۸۷: ۱۴۹) به کربلا فرستادند که در آرامگاه خانوادگی سلسله قاجار که قبلاً مظفرالدین شاه در آن دفن شده بود، به خاک سپارند (آینده، سال ۱۹، ش ۴-۶: ۳۷۵) و قرار شد ملکه جهان نیز به ایران مراجعت کند (افشار، ۱۳۷۴: ۷۲۵۸). به هنگام ورود پیکر محمدعلی شاه و همراهان به سوریه از آنها استقبال رسمی به عمل آمد. از جمله افرادی که در این استقبال حضور داشت می‌توان به سید حسن (پیشوای شیعیان سوریه)، کمیسر دولت فرانسه، و عین‌الملک هویدا (پدر امیرعباس هویدا)^۴ کنسول سفارت ایران اشاره کرد (افشار، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

در آخرین روزهای سلطنت قاجاریان، کسی اجازه ملاقات با ولیعهد محمدحسن میرزا را نداشت و او دقیقاً آخر سلطنت دودمان خود را در گوشه‌ای از باغ کاخ گلستان به تنهایی می‌گذراند (برزآبادی ۱۳۸۷: ۱۶۲۳). ۸ آبان

۱- علی انتصارالدوله صاحب جمع، پسر خانباخان صاحب جمع محمدعلی شاه.

2- Gene

3- Brasile

۴- امیرعباس هویدا در این تاریخ، کودکی کم سن و سال بود که در این مراسم در کنار پدر ایستاده بود (افشار، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

۱۳۰۴ از طرف داور، شیروانی، یاسائی، عبدالحسین صدر، ملک التجار آشتیانی و ۱۱ نفر دیگر تصویب این موارد پیشنهاد شدند:

«انقراض سلسله قاجار، واگذاری حکومت موقت به سردار سپه، دادن اختیار به مجلس ششم در تعیین تکلیف قطعی با حق نظر در موارد ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی که به مجلس مؤسسان شناخته شوند» (مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۸۹: ۳۶۹).

شنبه ۹ آبان ۱۳۰۴ / ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ سلسله قاجاریه ملغی اعلام شد و سلسله پهلوی رسمیت یافت و بلافاصله ولیعهد محمدحسن میرزا را در کاخ گلستان حصر کردند (افشار، ۱۳۷۴: ۷۳۷۶) تلفن‌های ارگ سلطنتی را قطع کردند و کسی را اجازه ورود و خروج ندادند (همان: ۷۳۸۶) و هیئتی به ریاست عبدالله خان امیرلشکر امیرطهماسبی و همراهی محمدعلی صفاری، فرزند حسین خان منظم السلطنه از دوستان رضاشاه، مأمور تحویل گرفتن کاخ‌های سلطنتی و اخراج محمدحسن میرزا و حرمسرای احمدشاه شد (عاقلی، ۱۳۹۷: ۴۰). عین السلطنه نوشت:

«ولیعهد محمدحسن میرزا هیچ ندارد همان محافظین ایشان هر وقت بخواهند [می‌توانند] او را کت بسته تسلیم می‌کنند. او زور و قوه و قدرتی ندارد یک نفر هم بیشتر نیست» (افشار، ۱۳۷۴: ۷۳۵۴).

پیامی توسط احتشام السلطنه، معین الدوله و مخبرالسلطنه به محمدحسن میرزا دادند که عمارت [کاخ گلستان] را تخلیه کنید و ولیعهد در جواب پرسیده بود کجا برود و درخواست کرده جایی را برای او به همراه مقرری ثابت تعیین کنند و گفته بود: «من هم یک ایرانی هستم» (همان: ۶۸۰۱). محمدحسن میرزا، عبدالله خان و مرتضی خان را احضار کرد. آنها بدون رعایت ادب وارد اتاق ولیعهد سابق شدند. عبدالله خان سیگار به گوشه لب داشت و دو دست خود را پشت سر نگاه داشته بود و مرتضی خان دو دستش در جیب شلوارش بود. سلام کردند و روی صندلی نشستند. محمدحسن میرزا اظهار داشت که برای خروج پول ندارد و آنها گفتند به رسم انعام ۵/۰۰۰ تومان داده می‌شود که این پول حاضر است. خدیجه خانم^۱ خواهر محم حسن میرزا به همراه دخترش برای وداع با او رفتند. محمدحسن میرزا برای وداع با همه وارد اندرون شد. نزدیک غروب بود و بسیاری از افراد جمع بودند که در میان آنها ۳ نفر از عموهای محمدحسن میرزا نیز حضور داشتند. یک مرتبه شیون به هوا برخاست و روی دست و پای ولیعهد افتادند و او نیز خود، های‌های گریست. روی همه را بوسید و همه دست و پای او را بوسیدند (همان: ۷۳۸۷).

همسران سلطان احمدشاه و ولیعهد (محمدحسن میرزا) به خانه های پدرانشان بازگشتند.^۱ مختصر اثاثیه شخصی آنها را هم دادند (همان: ۷۳۸۸). شامگاه یکشنبه ۱۰ آبان ۱۳۰۴ برابر با اول نوامبر ۱۹۲۵ عبدالله خان طهماسبی، رئیس گارد احمدشاه، سرتیپ مرتضی خان و دو نفر دیگر از افسران، مأمور بردن محمدحسن میرزا از قصر گلستان به مرز عراق شدند (مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۸۹: ۳۶۹) که یکی از دو افسر، یاور اسدالله گلشائیان نام داشت که برادر بزرگتر عباسقلی گلشائیان بود و ولیعهد محمدحسن میرزا را تا مرز عراق با خفت تمام مشایعت کرد (عاقلی، ۱۳۹۷: ۳۳۹). هنگامی که محمدحسن میرزا به مرز رسید یک حلقه انگشتر در دست داشت که آن را نیز از او گرفتند سپس اجازه خروج از مرز ایران را دادند (لاجوردی، ۱۳۹۶: ۱۰۵). محترم السلطنه رازقی، مادر آخرین ولیعهد قاجار، در تهران ماند و ایران را ترک نکرد و بعدها با محمدتقی سپهبدی ازدواج کرد (همان: ۶۸).

سرنوشت خانواده محمدعلی شاه به گونه ای دیگر رقم خورد. احمدشاه هرگز به ایران بازنگشت و در فوریه ۱۹۳۰ به دلیل ناراسایی کلیه در پاریس درگذشت (همان: ۳۷۶). او در زمان اقامت در پاریس در هتل «ماژستیک» زندگی می کرد (همان: ۳۷۸). از کودکی دچار چاقی مفرط به طوری که در سال های نخست سلطنت برای او توپ خریده بودند که عصرها توپ بازی کند که لاغر شود (میرزایی، ۱۳۷۶: ۲۰۱۸). احمدشاه پیش از مرگش وصیت کرده بود که او را در نجف و یا کربلا دفن کنند به همین دلیل تا کسب اجازه از حکومت عراق جسدش را درون تابوت روی یک میز که زیر آن فرش ایرانی گسترده بودند در یکی از ایوان های مسجد مسلمانان پاریس به امانت گذاشتند و دو فرش ایرانی نیز برای تزیین به دیوار آویزان کردند. یحیی دولت آبادی در خاطراتش نوشت:

«او شاهی بود که در عین لاقیدی و بی علاقه گی به مملکت خود، تاج و تخت و وطنش را از دست داد» (برزآبادی ۱۳۸۷: ۱۶۵۳).

در همین زمان محمدحسن میرزا، ولیعهد پیشین ایران در یکی از هتل های پاریس با حالی زار امرار حیات می کرد (همان: ۱۶۵۲). بعد از درگذشت احمدشاه، محمدحسن میرزا خود را در جراید بین المللی شاه قانونی ایران اعلام کرد و هنگامی که این مطلب در جراید ایران منتشر شد رضاشاه املاک او را در سلطنت آباد و اقدیسه که املاک بسیار وسیعی هم بودند توقیف کرد و آنها را به ارتش واگذار کرد و از آن پس دیگر درآمدی در تبعید نداشت زیرا عایدات املاکش دیگر به او نمی رسید. با این حال او در «مایدن هد»^۲ در انگلستان باغی بزرگ داشت که خود به امور آن رسیدگی می کرد (لاجوردی، ۱۳۹۶: ۱۰۷). او نیز در جوانی در سال ۱۹۴۳ / ۱۳۲۲ در ۴۳ سالگی درگذشت (همان: ۹۶). پس از مرگش تشییع جنازه ای برای او برگزار نشد و پیکرش را موقتاً در یک گور کم عمق قرار دادند و

۱- احمدشاه سه همسر داشت و گویا هر سه صبیغهای بودند: اولی دختر شاهزاده ظهیرالسلطان، دومی دختر سردار منتخب حبیب الله میرزا، و سومی نوه سردار مقتدر رئیس قورخانه بود (افشار، ۱۳۷۴: ۷۳۸۸). مهین بانو (تربیت شده در بروکسل) همسر محمدحسن میرزا دختر شعاع السلطنه بود که ولیعهد از ترس بیماری سل او را طلاق داده بود و سپس با دختر مشاورالممالک ازدواج کرده بود. به هنگام خلع سلسله قاجاریه احمدشاه یک پسر و یک دختر داشت و محمدحسن میرزا نیز یک پسر و یک دختر داشت که همه آنها نزد مادر بزرگ خود ملکه جهان بودند (همان: ۷۳۸۹).

سپس بعد از پایان جنگ دوم جهانی، پسرش سلطان حمید میرزا قاجار تربیتی داد و پیکر را به کربلا منتقل کردند و در مقبره خانوادگی سلاطین قاجار به خاک سپردند (همان: ۸۷). بنا به اعتقاد بسیاری محمدحسن میرزا از برادر تاجدارش با اراده‌تر و قوی‌تر بود و مرگش در میانسالی عجیب بود زیرا طبق گفته اطبا از نظر سلامتی مشکلی نداشت (همان: ۹۸).

تا پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، ملکه جهان عایدی املاکش را در ایران که مصادره نشده بود^۱ دریافت می‌کرد. علاوه بر آن احمدشاه مبالغ کلانی پول در چندین بانک آمریکائی سپرده داشت. این ثروت در نتیجه بحران ۱۹۲۹ لطمه زیادی دید، با این حال ملکه جهان همیشه موفق می‌شد با عایدی املاک و گاهی فروش جواهراتش^۲ به راحتی زندگی کند (آینده، سال ۱۹، ش ۴-۶: ۳۷۸). املاک او شامل چند مغازه و یک خانه و چند پارچه آبادی بود (اسناد بنان‌السلطنه، مخزن ۱۰۹۸۷: سند ۷۴۸). در ایام جنگ دوم جهانی و به هنگام اقامت ملکه جهان در اروپا توانسته بود بسیاری از جواهرات را بفروشد تا از بازار سیاه و با قیمت گزاف مواد غذایی تهیه کند. در آن روزهای جنگ دوم جهانی، دیگر پولی بابت عایدی املاکش از ایران به او نمی‌رسید (آینده، سال ۱۹، ش ۴-۶: ۳۷۹). پس از پایان جنگ و در تابستان ۱۹۴۶، ملکه جهان به همراه نوه خود، علی قاجار، فرزند سلطان مجید میرزا، به پرتغال سفر کرد. علی قاجار در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«در آن هنگام من شانزده ساله بودم. وقتی از کاخ قدیمی «سینترا» بازدید می‌کردیم، او دچار اندوه شدیدی شد و گفت: «این قصر کاخ گلستان را به یادم می‌آورد. اگر بدانی کشورمان چقدر زیباست. نمی‌دانم از کاخ گلستان چه باقی مانده است. چهل سال است که من آنجا را ترک کرده‌ام». این تنها باری در زندگی مادر بزرگم بود که این زن دارای شخصیت استثنائی هیجان خود را بروز داد. او در جوانی اشعار با ارزش سروده، پیانو می‌نواخته و آواز می‌خوانده و می‌گویند صدای خوبی هم داشته است، اما پس از مصیبت‌هایی که بر سرش آمد، از این هنرها دست کشید و به صورت ظاهر سفت و سخت شد. یک روز برای تسکین خاطرش به او گفتم: «شما خودتان مرا به ایران خواهید برد؟» او سرش را با زیرکی افراد سالخورده تکان داد و گفت: «شاید تو روزی به ایران بروی، ولی من باز نخواهم گشت».

۱- تنها املاک محمدعلی شاه توقیف شده بودند.

۲- در پاییز ۱۲۹۱/۱۹۱۲ زمانی که مختارالدوله در سنت‌پترزبورگ به دنبال پیگیری سرنوشت جواهرات بود، در ساختمان وزارت خارجه روسیه اسنادی را یافت که نشان می‌دادند ملکه جهان از مادر همسر خود، ام‌الخاقان که در آن زمان دیگر در قید حیات نبود، طلب‌هایی داشته است. این اسناد را وزارت خارجه روسیه برای سفارت خود در تهران ارسال کرد تا از طریق فرمانفرما که املاک ام‌الخاقان را پس از مرگ ضبط کرده بود طلب و تأدیه شوند (خاطرات دست‌نویس مختارالدوله از ۸ مهر ۱۲۹۱ تا ۱۵ آبان ۱۲۹۱، دفترچه ۱: ۵).

ملکه جهان در نوامبر ۱۹۴۷ (آبان ۱۳۲۶) در «سن کلو» درگذشت. کالبدش را به کربلا بردند و در آرامگاه خانوادگی خاندان قاجار دفن کردند (همان: ۳۸۱).

نتیجه گیری

با درگذشت ملکه جهان طومار خانواده محمدعلی شاه در هم پیچید و آنچه از آن خانواده به جای ماند چیزی نبود مگر پی‌ریزی روالی غلط در حاکمیت ایران نوین که خواست حاکم بر مَرّ قانون ارجح شد. محمدعلی شاه به عنوان نخستین شاه ایرانی در تبعید است که برای نخستین بار در تاریخ ایران ذیل مفهوم پدیده‌ای نوین به نام «قانون اساسی» در آغاز قرن بیستم میلادی از سریر سلطنت خلع و از ایران اخراج شد. روشن آنکه مخالف‌خوانی او و دستگاه حاکم با روند نوین گانی نوع حکومت در ایران آن زمان، اسباب مصائب و زحمات بسیار برای مردم ایران و خود او شد. او به جای آنکه به عنوان شاهی مسلوب‌الاختیار به حدود قانون پایبند بماند ترجیح داد با کوشش در احیای سنت قدمایی سلطنت مستقل^۱ زندگی را به کام خود و ایرانیان تلخ کند که تبعات آن کماکان دامن ایران را گرفته است.

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، تهران: اساطیر.
- افشار، ایرج (۱۳۸۶). *مقالات تقی زاده*، تهران: توس.
- افشار، ایرج (۱۳۸۷). *محمدعلی میرزا ولیعهد و محمدعلی شاه مخلوع*، تهران: نشر آبی.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۹۷). *تلاش آزادی*، تهران: نشر علم.
- برزآبادی فراهانی، مجتبی (۱۳۸۷). *حیات یحیی*، تهران: فردوس.
- بشیری، احمد (۱۳۶۶). *کتاب آبی گزارش های سیاسی وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه*، جلد هفتم، تهران: نشر نو.
- پورشالچی، محمود (۱۳۹۸). *قزاق*، تهران: مروارید.
- خاطرات دست نویس مختارالدوله از ۸ مهر ۱۲۹۱ تا ۱۵ آبان ۱۲۹۱*.
- ساسانی، خان ملک (۱۳۸۶). *یادبودهای سفارت استانبول*، تهران: اساطیر.
- شیخ الاسلامی، محمدجواد (۱۳۶۷). *قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر*، تهران: کیهان.
- عاقلی، باقر (۱۳۹۷). *رضاشاه و قشون متحدالشکل*، تهران: نشر نامک.
- عاقلی، باقر (۱۳۹۹). *تیمورتاش*، تهران: سازمان جاویدان.
- قاجار، علی (۱۳۷۲). *سرنوشت خاندان سلطنتی قاجار*، مجله آینده، شماره ۴-۶، سال ۱۹.
- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، *اسناد بنان السلطنه*، مخزن ۱۰۹۸۷.
- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، *اسناد بنان السلطنه*، مخزن ۱۰۹۸۸.
- لاجوردی، حبیب (۱۳۹۶). *واپسین وارث تخت و تاج قاجار سلطان حمید میرزا قاجار*، ترجمه امیر سعیدالهی، تهران: نشر ثالث.
- میرزایی، محسن (۱۳۷۶). *روزنامه خاطرات عزیزالسلطنه ملیجک ثانی*، تهران: زریاب.
- هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی قلی خان (۱۳۸۹). *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol 2 Issue 1(3) Spring 2025

The fate of Mohammad Ali Shah and the royal Qajar family after their second exile to Odesa

Mansour Momeni¹, Fayyaz Zahed^{*2}, Majid Reza Rajabi³

Received: 12 April 2025

Accepted: 19 May 2025

Abstract

This article has examined the second exile of Mohammad Ali Shah in 10th March, 1912 from Iran to Russia. The aim is to understand the settlement and life of the deposed Shah and his family in exile along with the financial sources of his expenses during exile days. In order to reach the aim, the process of moving from Odesa to Istanbul then his final ride to Italy and his demise is analyzed. Also the source of his income and new details of his life in exile are examined for the first time through Banan-al-Saltaneh documents kept in Tehran University library archive. The method is studying library and diplomatic sources, second hand researches, and the press during the constitution movement period. It is for the first time that new details of the Shah's life been released including his sources of income, whereabouts settlements and his links in Europe and Iran.

Keywords: Shah, Queen, exile, jewels, Constitutional.

1- PhD Student in History of Iran after Islam, Islamic Azad University, Tehran Central Branch, Tehran, Iran. Email: mansour.momeni@iau.ir

2- Associate of History of Iran after Islam, Islamic Azad University, central Tehran branch, Tehran, Iran. (Corresponding author): fayyaz.zaahed@iauctb.ac.ir

3- Associate of History of Iran after Islam, Islamic Azad University, central Tehran branch, Tehran, Iran. Email: mr.rajabi@iauctb.ac.ir



نقش اعتراضات صنفی معلمان در سرنگونی حکومت محمدرضاشاه پهلوی (بهمن ۱۳۵۷ هـ.ش)^۱

زهرا میرعرب رضی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۲

چکیده

در سال‌های اخیر یکی از جنبش‌های اجتماعی پر فراز و نشیب، جنبش معلمان بوده است؛ جنبشی که از عصر پهلوی تاکنون تداوم پیدا کرده و بر دیگر جنبش‌های پیرامون خود هم، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، اثر گذاشته است. در کلیت جنبش می‌توان مشاهده کرد که خواسته‌های صنفی معلمان، به تدریج، از مطالبات معیشتی فراتر رفته و نابرابری نظام آموزشی و ساختارهای نظام آموزشی را نیز هدف گرفته است. عدم پاسخگویی دولت‌های گوناگون به مطالبات صنفی معلمان و عدم اصلاح ساختارها و فرآیندهای نظام آموزشی، این جنبش را از مرحله صنفی وارد مرحله سیاسی نمود و باعث تداوم آن شد. پژوهش حاضر نیز درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که چگونه اعتراضات صنفی معلمان در سرنگونی حکومت محمدرضاشاه پهلوی (بهمن ۱۳۵۷ هـ.ش) نقش داشته است؟ به نظر می‌رسد معلمان به علت پایگاه اجتماعی خاص‌شان در نزد طبقات حاکم و نیز تأثیرگذاری آنها در تهییج و بسیج عمومی نقش اساسی در سقوط حکومت پهلوی داشته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هسته اصلی پیروزی انقلاب اسلامی ایران را می‌بایستی در اعتراضات صنفی معلمان در سال ۱۳۴۰ هـ.ش جست که همراه با کم‌توجهی دولت‌ها منجر به اعتصاب و تظاهرات و تغییر کابینه شد. جنبش معلمان، در ادامه، با شعارهای آزادی، دموکراسی و عدالت همراه گردید و در نهایت منجر به این شد که سایر گروه‌های سیاسی و اجتماعی، با معلمان، همراه و همسو شوند و برای مطالبات خود دست به اعتراض زنند و با مشارکت در انقلاب ۱۳۵۷ هـ.ش حکومت پهلوی را سرنگون کنند. روش پژوهش مقاله حاضر، تاریخی با رویکرد کیفی است. روش جمع‌آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اسنادی بوده که به توصیف و تحلیل داده‌ها منجر شده است.

واژه‌های کلیدی: معلمان، اعتراضات صنفی، پیروزی انقلاب اسلامی، ابوالحسن خاندلی، محمد درخشش.

۱- میرعرب رضی، زهرا (۱۴۰۳). نقش اعتراضات صنفی معلمان در سرنگونی حکومت محمدرضاشاه پهلوی (بهمن ۱۳۵۷ هـ.ش)، فصلنامه

تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال دوم، شماره سوم، تهران: ص ۳۷-۵۸.

۲- دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی. پست الکترونیک: z.mirarabrazi@gmail.com

مقدمه

هر سال که از پیروزی انقلاب اسلامی در سرزمین مان می‌گذرد، جایگاه آموزش و پرورش و معلمان در زمینه تبیین و تدوین مبانی و تئوری انقلاب اسلامی، بیش از پیش، روشن‌تر و مشخص‌تر می‌گردد. انقلاب اسلامی، با تمام سوابق طولانی، که ریشه در تاریخ دوران مختلف ایران اسلامی دارد، در رویارویی با مسائل جامعه و حکومت، چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی، نیاز به تحلیل‌ها و برداشت‌های صحیحی دارد که بتواند در پیشبرد و تداوم انقلاب بکوشد. تردیدی نیست که حادثه تاریخی به این مهمی، از علت‌هایی تأثیر گرفته که در سقوط حکومت پهلوی مطرح می‌شود. بی‌شک برای بررسی دقیق و دستیابی به علل واقعی و عوامل ریشه‌دار پیروزی انقلاب اسلامی باید بتوان به تحلیل وقایع دهه ۱۳۴۰ شمسی پرداخت که نقش تعیین‌کننده داشت (رون، ۱۳۸۶: ۴۶).

انقلاب ۱۳۵۷ هـ.ش یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخی است. در این سال تاریخ شاهد ظهور یک جهان‌بینی و خیزش یک ایدئولوژی با نام انقلاب اسلامی شد. قطعاً در حافظه تاریخی ملت ایران و ملل دنیا خواهد ماند که رهبری با پشتوانه ایمان، با مبارزات پانزده ساله خود توانست تمام افکار جهانیان را به خود جلب نماید. او در آخرین یادگاری‌های خود می‌گوید: «این انقلاب دستاورد میلیون‌ها انسان ارزشمند است. این انقلاب سیطره استعمار را در ایران برای همیشه از بین برد و سعادت فرزندان کشور را بیمه نمود و باعث شد عاملین فرهنگی کشور یعنی فرهنگیان و معلمان در خط مقدم مبارزه به جنب و جوش بیافتند» (حسنی، ۱۳۷۸: ۵۹). هزاران فرهنگی با تاسی به پیام‌آور انقلاب یعنی آیت‌الله خمینی، خود را برای حضوری چشمگیر آماده می‌کردند. شرکت در مجالس و محافل بحث، بسط ایدئولوژی انقلاب، تنویر تفکر انقلابی، مبارزه با فقر فرهنگی، سوق دادن اذهان به تمدن دینی ایرانی، تبیین خودباوری در جوانان و ده‌ها مؤلفه دیگر که زحمت پرداخت آن را معلمان به دوش می‌کشیدند. می‌دانیم چه بسیار معلمانی که در این راه از جان خویش نیز گذشتند. اولین شهید آن نیز از بین معلمان بوده است. در سال ۱۳۴۰ هـ.ش در پی اعتصابات جهت احقاق حقوق صنفی خود در میدان بهارستان معلمی در پی همین اعتراضات کشته شد (نشریه چشم‌انداز ایران، گذری بر نهضت ملی و جنبش معلمان، شهریور و مهرماه ۱۳۹۵، شماره ۹۹).

بررسی اجمالی تاریخ انقلاب اسلامی گویای این نکته است که معلمان در دوران مبارزه با رژیم پهلوی از نیروهای عمده و محوری و پیشگامان نهضت بودند. از مهم‌ترین فعالیت‌های معلمان علاوه بر مبارزات صنفی به جهت احقاق حقوق خود، می‌توان به مبارزه سیاسی، فکری و فرهنگی با رژیم پهلوی اشاره کرد. معلمان در این عرصه با آگاهی‌بخشی به جامعه، افشاگری علیه رژیم پهلوی و تلاش برای خلق هویت جدید فعالیت‌های خود را به

انجام رسانیدند. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های معلمان در نهضت آیت‌الله خمینی، در کنار مبارزات صنفی، بعد از ۱۳۴۰ هـ.ش مبارزات سیاسی، مبارزه فکری و فرهنگی علیه رژیم پهلوی بود.

روش تحقیق

روش تحقیق تاریخی با رویکر کیفی بوده که با تطبیق داده‌ها و اطلاعات تاریخی به تحلیل منجر شده است و تلاش شده از اسناد، مطالب روزنامه‌ها، کتاب‌های مرتبط، روایات و مصاحبه‌ها مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌ها نیز استفاده گردد.

ضرورت و اهمیت موضوع

تحقیق و پژوهش درخصوص جنبش صنفی معلمان در ایران، به ویژه در دوره محمدرضا شاه، از ضرورت و اهمیتی ویژه برخوردار است. این جنبش، به عنوان یکی از نخستین و مهم‌ترین جنبش‌های مدنی در ایران معاصر، نه تنها به مطالبات صنفی معلمان می‌پرداخت، بلکه به صورت نمادین، خواسته‌های گسترده‌تری همچون دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی را نمایندگی می‌کرد. درک عمیق از این جنبش به ما کمک می‌کند تا:

- به ریشه‌های شکل‌گیری و گسترش جنبش‌های مدنی در ایران پی ببریم.
- نقش معلمان را به عنوان یکی از نیروهای پیشرو در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران بهتر درک کنیم.
- به چالش‌های پیش روی جنبش‌های صنفی در جوامع اقتدارگرا پی ببریم و راهکارهایی برای مقابله با آن‌ها ارائه دهیم.

- به اهمیت سازماندهی و اتحاد صنفی در تحقق مطالبات اجتماعی پی ببریم.
 - به نقش جنبش‌های صنفی در شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی جدید پی ببریم.
- جنبش صنفی معلمان در ایران، در بستری از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل گرفت. رقابت‌های ایدئولوژیک بین‌المللی، نفوذ اندیشه‌های چپ و عدالت‌خواهانه و همچنین تلاش‌های دولت برای ایجاد تغییرات داخلی، همگی بر شکل‌گیری و گسترش این جنبش تأثیرگذار بودند. معلمان به عنوان قشری فرهیخته و آگاه، به سرعت به یکی از نیروهای محرک این تحولات تبدیل شدند. مطالبات اولیه آن‌ها که به دنبال بهبود وضعیت معیشتی و ارتقای جایگاه اجتماعی بود، به تدریج با مطالبات گسترده‌تری نظیر دموکراسی و عدالت اجتماعی آمیخته شد.

پیشینه پژوهش

با وجود اهمیت خواسته‌های صنفی معلمان در قرن حاضر تاکنون کتاب و مقاله مستقلی که بتواند در این رابطه سخن گفته باشد هنوز منتشر نشده است. در مورد موضوع مورد بحث به صورت پراکنده در خاطرات، نشریات، اسناد و مذاکرات دولتمردان آن زمان اطلاعاتی یافت می‌شود. اسناد مرتبط با معلمان و خواسته‌های صنفی آنان منتشر

نشده و می‌توان مطالب مرتبط را در کتاب‌های سیاست‌مدارانی همچون منوچهر اقبال، جعفر شریف امامی و دکتر امینی به صورت مختصر یافت که معمولاً مطالبی سیاسی و جزئی را بیان داشته‌اند. علاوه بر این دسته از کتاب‌ها، می‌توان به اسناد ساواک در این رابطه و خاطرات تاریخ شفاهی اشاره نمود. با این حال اسنادی از هیچ‌کدام از فعالان فرهنگی و معلمان منتشر نشده و از فعالیت سران و رهبران آنان نیز به صورت سندی مطلبی چاپ نگردیده و شخصیت‌های سیاسی و وزرا مانند اقبال، شریف امامی و امینی به صورت اندک به مطالبی در این باره اشاره کرده‌اند، در اسناد ساواک هم به صورتی که بتوان مستقلاناً در مورد معلمان حساسیت داشته باشند و گزارشی داده باشند کمتر چیزی یافت می‌شود، ناپیدایی اسناد مربوطه می‌تواند به امحای احتمالی این اسناد و یا انتشار نیافتن آنها در سال‌های بعدی اشاره کرد. اخبار و گزارش‌های این اسناد در کتاب‌های مختلف نیز دیده نمی‌شود. افرادی مانند رهبران صنفی معلمان از چشم ساواک مخفی نبوده‌اند مانند محمد درخشش و فعالیت‌های مرتبط با باشگاه مهرگان که مرکز فعالیت‌های معلمان بود تحت نظر و بررسی ساواک بوده‌اند اما اسناد آن ناچیز و بسیار کم هستند و در دیگر کتاب‌های موجود نیز نمی‌توان چیزی به آن افزود. با این حال در خاطرات تاریخ شفاهی که توسط دانشگاه هاروارد صورت گرفته است، می‌توان فعالانی که در این دوره نقش ایفا کرده‌اند را یافت. خاطرات مرتبط با درخشش می‌تواند راهگشای فعالیت وی و همچنین هم صنف‌های ایشان باشد و به روند شروع فعالیت‌های صنفی و فعالیت‌های خاص فرهنگی و اجتماعی و اعتصابات مختلف معلمان پرداخته‌اند هر چند که این موارد به نسبت بسیار خلاصه و محدود هستند، اما می‌توان پی برد که خواسته‌های معلمان صنفی بوده و چگونگی ورود اندیشه‌های سیاسی با کشته شدن یکی از همکاران وی در دهه ۴۰ منجر به تبلور اندیشه سیاسی در بین فرهنگیان شده است. ضعف‌ها، کاستی‌ها و نقصان‌های مشهود در پژوهش‌های انجام گرفته و نیز عدم استفاده برخی از منابع و اسناد، ضرورت انجام پژوهشی شایسته و مستقل را سبب گردیده است. با این وجود برخی پژوهش‌های مرتبط با موضوع که انجام گرفته، به اختصار معرفی می‌شود:

«جنبش معلمان» از فرنگیس بختیاری

در حالی که کتاب فرنگیس بختیاری با ارائه یک نگاه کلی به تاریخ جنبش معلمان ایران، به عنوان یک منبع مرجع ارزشمند عمل می‌کند، تمرکز اصلی آن بر دوره پس از انقلاب اسلامی و تحولات اخیر این جنبش است. این کتاب با وجود اشاره به باشگاه مهرگان و محمد درخشش، به دلیل گستردگی زمانی که پوشش می‌دهد، نمی‌تواند به طور مفصل به دوره ۱۳۴۰ و خواسته‌های صنفی معلمان در آن دوره بپردازد. در مقابل، پژوهش حاضر با تمرکز بر دهه ۱۳۴۰ و پس از آن، با رویکردی تاریخی به بررسی دقیق‌تر خواسته‌های صنفی معلمان و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد.

«نقش معلمان و دانش‌آموزان در پیروزی انقلاب اسلامی» از حسین احمدی

کتاب حسین احمدی، با تمرکز بر نقش معلمان و دانش‌آموزان در انقلاب اسلامی، به دنبال پر کردن خلأ موجود در پژوهش‌های مرتبط با این موضوع بوده است. این کتاب با بررسی تحولات نظام آموزش و پرورش در دوره پهلوی، جایگاه معلم در فرهنگ ایران، مبارزات معلمان و نقش دانش‌آموزان در انقلاب، تصویری کلی از مشارکت این دو قشر در پیروزی انقلاب ارائه می‌دهد.

«مسجد آخرین چاره؛ اصلاحات دولتی و کشمکش‌های اجتماعی در اوایل دهه ۱۹۶۰م» از میثاق پارسا

پارسا در مقاله‌اش با عنوان «مسجد آخرین چاره»، ضمن بررسی درگیری‌های اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی، به اعتصاب معلمان نیز پرداخته است. او با نقد نظریه‌های موجود، به دنبال یافتن علل و نتایج این درگیری‌ها بوده است. پارسا اعتصاب معلمان را رویدادی مهم تلقی می‌کند که جایگزینی علی‌امینی را تسریع بخشید و بسیج دیگر گروه‌های اجتماعی را تسهیل کرد. با این حال، تحلیل پارسا از این رویداد محدود به یک روایت کلی است و به جزئیات مهمی مانند نقش باشگاه مهرگان و محمد درخشش و فعالیت‌های پیشین معلمان نمی‌پردازد.

پیشگامان جریان آگاهی و بیداری فکری

معلمان در دوران مبارزه با طاغوت زمان از نیروهای عمده و محوری و پیشگامان نهضت بودند. آن‌ها عموماً کلاس‌های درس را به کانون آموزش‌های سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل نمودند و در جریان انقلاب نیز مستقیماً همراه با دانش‌آموزان حضور داشتند (شریعتی، ۱۳۷۴: ۳۱).

مثلاً معلمان و فرهنگیان در شهرهای مختلف از مؤثرترین گروه‌ها و اقشار اجتماعی بودند که در پیشبرد نهضت انقلاب اسلامی نقش مهمی ایفا کردند و از همان روزهای آغازین نهضت پنهان و آشکار در جهت مبارزه و روشنگری گام برداشتند و در آگاه کردن نسل نوجوان و جوان در مسیر انقلاب پیشتاز بودند. تشکیل گروه‌های مبارز، جلسات هفتگی و دادن آگاهی سیاسی به مردم از وظایف حساس این قشر زحمت‌کش بود (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۲۲). اسناد محرمانه ساواک در سال ۱۳۵۷هـ.ش نیز گویای این نکته است که شرکت دانش‌آموزان در تظاهرات‌ها از تلقینات دبیران و آموزگاران نشئت می‌گرفت و معلمان و دبیران مبارز با سخنان و بیانات انقلابی خویش زمینه حضور گسترده دانش‌آموزان را در تظاهرات خیابانی فراهم می‌کردند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی شماره ۱-۰۰۴-۱۳۵۷/۵).

اعتراضات سال ۱۳۴۰هـ.ش

روز دوازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰هـ.ش، معلمان شهر تهران در اعتراض به کمبود حقوق ماهیانه خود، دست به اعتصاب زدند و کلاس‌های درس را تعطیل کردند. کلیه دبستان‌ها و دبیرستان‌ها در شهر تهران تعطیل شدند، دانش‌آموزان یا در خانه‌ها ماندند و یا اینکه در محوطه‌های مدرسه‌ها تجمع کردند. نه تنها در تهران، بلکه در بسیاری

مدارس شهرهای بزرگ کشور هم وضع به همین منوال بود. در تهران معلمان زن و مرد به سوی وزارت فرهنگ راهپیمایی کردند و در میدان بهارستان و مقابل مجلس شورای ملی گرد هم آمدند. آن‌ها ضمن سر دادن شعارهایی، خواسته‌های خویش در باره ترمیم حقوق را با صدای بلند فریاد زدند. برخی سخنرانان ضمن صحبت‌های خود از خواسته‌های صنفی معلمان سخن به میان آوردند، لیکن در این میان عده‌ای با رخنه در صفوف آنها شروع به پرتاب سنگ به سوی مأموران انتظامی کردند تا نظم عمومی را به هم زنند. مأموران این افراد را از میان معلمان متفرق کردند و آموزگاران و دبیران همچنان در محوطه مجلس به حالت اجتماع باقی ماندند (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۴۹۳، مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰: ۲۱). در این روز جلسه کمیسیون فرهنگ مجلس به ریاست دکتر احمد امامی و با حضور چهارده تن از اعضای کمیسیون تشکیل شد، این جلسه به منظور استماع سخنان و خواسته‌های نمایندگان معلمان تشکیل شده بود. نمایندگان تا ساعت یازده و نیم منتظر سخنگویان معلمان بودند و در نتیجه جلسه بدون نتیجه پایان یافت. پس از آن که در همین تجمع معلمی بنام ابوالحسن خانعلی کشته شد در میدان بهارستان و سپس در ادامه همه معلمان به باشگاه مهرگان رفتند در آنجا محمد درخشش رئیس باشگاه به سخنرانی پرداخت و اعلام کرد از این به بعد خواسته معلمان فقط حقوق و نان نیست، بلکه آنها خواستار آزادی سیاسی هستند.

اعتصاب معلمان در سال ۱۳۴۰هـ.ش با وعده افزایش حقوق از سوی محمد درخشش، وزیر فرهنگ وقت و اعمال فشارهای امنیتی به پایان رسید. اگرچه افزایش حقوق تا حدودی به مطالبات معلمان پاسخ داد، اما دلایل دیگری مانند خستگی معلمان از اعتصاب طولانی مدت و توافقات پشت پرده نیز در پایان این اعتصاب مؤثر بود. با این حال، نمی‌توان از سرکوب اعتراضات توسط دولت به سادگی گذشت. اقدامات خاص درخشش و دستگاه امنیتی، در کنترل و محدود کردن اعتراضات نقش مؤثری ایفا کرد. با بازگشایی مدارس در ۲۳ اردیبهشت، اعتصابی که ۱۲ روز به طول انجامید، به پایان رسید و به یاد ابوالحسن خانعلی، معلمی که در جریان این اعتراضات کشته شد، یک دقیقه سکوت در کلیه کلاس‌ها اعلام گردید. این اعتصاب، هرچند با شکست نسبی معلمان همراه بود، اما به عنوان یکی از اولین اعتراضات صنفی گسترده در ایران، الگویی برای مبارزات بعدی شد و نشان داد که معلمان می‌توانند به عنوان یک نیروی اجتماعی قدرتمند عمل کنند. با این حال، سرکوب این اعتصاب و وعده‌های ناکافی دولت، باعث شد تا جنبش معلمان برای مدتی تضعیف شود و مطالبات صنفی آن‌ها به حاشیه رانده شود (اطلاعات شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰).

باشگاه مهرگان به عنوان پایگاهی برای فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی معلمان، همواره مورد توجه ساواک بوده است. درخشش با برگزاری جلسات و نشست‌های مختلف در این باشگاه، به نقد سیاست‌های رژیم پهلوی پرداخته و تلاش می‌کرد تا افکار عمومی را نسبت به وضعیت موجود حساس کند. اما پس از وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲هـ.ش، با تشدید فضای امنیتی و محدود شدن فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی، فشار بر باشگاه مهرگان نیز افزایش

یافت. درخواست‌های مکرر درخشش برای برگزاری گردهمایی‌های بزرگ در این باشگاه با مخالفت شدید مقامات امنیتی مواجه شد (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۷۲).

در آذر ماه ۱۳۴۲، سرهنگ مولوی، رئیس ساواک تهران، با محمد درخشش دیدار کرد و به طور مستقیم خواستار توقف فعالیت‌های سیاسی وی و تعطیلی باشگاه مهرگان شد. ساواک با اعمال فشارهای سیستماتیک تهدید، به دنبال از بین بردن یکی از کانون‌های مخالفت و نقد در ایران بود مهرگان در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۴۲ هـ.ش برای همیشه تعطیل شد (همان: ۴۸۰).

یکی از پیامدهای اعتصاب معلمان در اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ.ش، ایجاد فضای سیاسی جدید در کشور و در نتیجه علنی شدن فعالیت سیاسی احزاب و گروه‌های مستقل از دولت بود. بلافاصله بعد از پایان اعتصاب معلمان، در ۲۷ اردیبهشت، نهضت آزادی ایران اعلامیه تأسیس خود را صادر کرد. اگرچه این گروه با اعتصاب معلمان ارتباطی نداشت، اما فضای ایجاد شده در پی آن اعتصاب، فرصتی دست داد تا این گروه حضور خود را اعلام کند (همان: ۵۰۱). نهضت آزادی ایران توسط سه نفر، مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله سید محمود طالقانی و دکتر یدالله سبحانی و عده‌ای از دانشجویان و فعالین با گرایش‌های ملی و مذهبی تأسیس شد. اعضای این گروه معتقد به سه اصل: الف) ملی بودن و طرفداری از مصدق؛ ب) توجه به اسلام و دستورات آن؛ ج) تبعیت از اصول قانون اساسی بودند. در دوران فعالیت از آغاز تا زمستان ۱۳۴۱ هـ.ش که اکثر اعضای آن دستگیر و محاکمه شدند، در مواقعی با جبهه ملی دوم همکاری داشت و از جنبش اعتراضی روحانیون به رهبری آیت‌الله خمینی حمایت علنی کرد. در حوادث سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ هـ.ش نیز با صدور اعلامیه‌های انتقادی، به عنوان یک گروه مخالف حکومت خود را معرفی نمود (نجاتی، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

در پی ایجاد فضای نسبی آزادی پس از اعتراضات مردمی، جبهه ملی دوم موفق شد در روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ.ش، برای اولین بار پس از هشت سال، تجمع بزرگی را در میدان جلالیه (پارک لاله فعلی) برگزار کند. حضور گسترده مردم در این تجمع نشان از حمایت عمومی از جبهه ملی به عنوان یک نیروی اپوزیسیون داشت (شاه‌حسینی، ۱۳۹۵: ۳۴۲).

همراهی احزاب با خواسته‌های معلمان

پس از سرکوب شدید حزب توده در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش و فرار بسیاری از اعضای مرکزی آن به خارج از کشور، این حزب در اواخر دهه ۱۳۳۰ هـ.ش تلاش‌هایی برای احیای فعالیت‌های خود در ایران آغاز کرد. با کسب مجوز از هیئت اجراییه حزب در خارج از کشور، گروهی از فعالان به ایران بازگشتند و اقدام به انتشار نشریه زیرزمینی «ضمیمه مردم» کردند. این نشریه به طور ویژه به مسائل کارگری، دانشجویی و معلمان می‌پرداخت و از خواسته‌های برحق این اقشار حمایت می‌کرد. حزب توده با انتشار مطالبی در خصوص بهبود وضعیت معیشتی معلمان، افزایش حقوق و ارتقای سطح آموزشی، سعی داشت تا به عنوان حامی اصلی مطالبات این قشر معرفی

شود. با این حال، نفوذ گسترده ساواک در تشکیلات حزب و دستگیری تعدادی از رهبران آن، ضربه‌ای سنگین بر فعالیت‌های حزب توده وارد کرد. ساواک با استفاده از روش‌های مختلف از جمله نفوذ در تشکیلات، شنود مکالمات و ایجاد اختلاف بین اعضای حزب، موفق شد تا به شدت به فعالیت‌های آن ضربه زده و در نهایت به تعطیلی مجدد آن در ایران منجر شود (کیانوری، ۱۳۷۳: ۴۶۱). علیرغم این تلاش‌ها، حزب توده در مدت کوتاهی که توانست فعالیت کند، به عنوان یکی از حامیان اصلی مطالبات معلمان شناخته شد و نقش مهمی در آگاه‌سازی و سازماندهی این قشر ایفا کرد.

در فضای نیمه باز سیاسی دهه ۱۳۴۰هـ.ش، بسیاری از معلمان به فعالیت در احزاب و گروه‌های سیاسی گرایش پیدا کردند. این معلمان به طور کلی به سه جریان اصلی وابسته بودند: جبهه ملی دوم، جریان چپ مارکسیستی و جریان مذهبی.

سفارت آمریکا که با نگرانی به نفوذ کمونیسم می‌نگریست، درخشش را به داشتن سابقه فعالیت در حزب توده و همکاری با حزب ایران به رهبری کریم سنجابی متهم می‌کرد. به باور سفارت، انجمن معلمان تحت رهبری درخشش عمدتاً کمونیستی بود. با این حال، درخشش این اتهامات را رد می‌کرد و خود را نه عضو حزب توده و نه جبهه ملی می‌دانست. با این حال، شاه از نفوذ و محبوبیت درخشش در میان معلمان هراس داشت و معتقد بود که این انجمن می‌تواند تهدیدی برای حکومت او باشد (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۶۳).

طبق اسناد سفارت آمریکا، درخشش از سال ۱۳۳۳هـ.ش با نیروی سوم خلیل ملکی نیز همکاری داشته است. خود درخشش نیز بر این باور بود که شاه نه تنها تمایلی به برقراری دموکراسی ندارد، بلکه از چنین اقدامی نیز هراس دارد؛ زیرا دموکراسی می‌تواند قدرت او را تضعیف کند و حتی به سقوط رژیم منجر شود (گفتگوی محمد درخشش با ضیاء صدقی، ۱۹۸۶: ۷۹).

در خلال ملاقات یکی از مأموران سیا با درخشش، وزیر فرهنگ وقت، درخشش ضمن ابراز رضایت از موقعیت خود، به چالش‌های عدیده‌ای در حوزه آموزش و پرورش ایران اشاره کرد. یکی از عمده‌ترین مشکلات، گسترش بی‌سوادی و کمبود بودجه برای مبارزه با آن بود. همچنین، فقدان متخصصان مجرب در وزارت فرهنگ، مانع از رشد و توسعه آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور شده بود (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۴۹).

درخشش به وضعیت نامناسب دانشگاه تهران نیز انتقاد داشت. به گفته وی، بسیاری از استادان این دانشگاه به دلیل گرایش‌های سیاسی و نه صلاحیت علمی به کار گرفته شده بودند. این امر باعث شده بود تا دانشگاه نتواند الگوی مناسبی برای دانشجویان باشد و انگیزه‌ای برای مشارکت فعال آن‌ها در جامعه ایجاد کند. در نتیجه، دانشجویان به دنبال الگوهایی در خارج از دانشگاه و در میان احزاب سیاسی می‌گشتند. افزایش بی‌رویه تعداد دانشجویان بدون در نظر گرفتن نیازهای جامعه نیز از دیگر مشکلات آموزش عالی بود. درخشش در تلاش بود تا با کاهش تعداد دانشجویان، جلوگیری از اعزام بی‌رویه دانشجو به خارج و تقویت مدارس فنی و حرفه‌ای، به این

مشکلات رسیدگی کند. وی همچنین با قطع بورسیه‌های تحصیلی افرادی که به صورت غیرقانونی از آن استفاده می‌کردند، به دنبال اصلاحات در سیستم آموزشی بود. با این حال، این تلاش‌ها با مخالفت برخی از مقامات دولتی از جمله دکتر امینی مواجه شد (گفتگوی محمد درخشش با ضیاء صدقی، ۱۹۸۶: ۱۸).

همزمان با فعالیت مجدد جبهه ملی دوم، سازمان‌های وابسته‌ای برای جذب اقشار مختلف جامعه تشکیل شد. یکی از این سازمان‌ها، سازمان فرهنگیان جبهه ملی بود که با هدف سازماندهی معلمان و فرهنگیان شکل گرفت. اگرچه اطلاعات دقیقی درباره رهبران و تعداد اعضای این سازمان در دست نیست، اما نام آن در برخی از اعلامیه‌ها و بیانیه‌های جبهه ملی دوم، مانند بیانیه کمیته شهرستان تهران در ۲۹ آبان ۱۳۴۰ هـ.ش، به چشم می‌خورد. سازمان فرهنگیان جبهه ملی، در سالگرد اعتصاب معلمان و شهادت خانعلی، با صدور بیانیه‌ای ضمن مخالفت با درخشش، به بهره‌برداری سیاسی برخی افراد از این رویداد انتقاد کرد. این سازمان معتقد بود که برخی افراد با سوءاستفاده از احساسات معلمان، به مناصب دولتی دست یافته‌اند.

با توجه به سابقه حضور پررنگ حزب توده در میان فرهنگیان در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ هـ.ش، می‌توان حدس زد که برخی از معلمان به حزب توده و اندیشه مارکسیستی گرایش داشتند. اما به دلیل فقدان اسناد کافی، تعیین دقیق میزان نفوذ این اندیشه در میان معلمان دشوار است.

معلمان متمایل به اندیشه مذهبی نیز به سه دسته تقسیم می‌شدند: هواداران نهضت آزادی، معلمان شاغل در مدارس مذهبی و معلمانی که تحت تأثیر جنبش اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی فعالیت می‌کردند. مهندس بازرگان به همراه برخی از همفکران خود در سال ۱۳۳۸ هـ.ش، انجمن اسلامی معلمان را تأسیس کرد. هدف از تشکیل این انجمن، گسترش فرهنگ اسلامی و فعالیت‌های جمعی در میان معلمان بود. اعضای این انجمن، از جمله بازرگان، سبحانی، طالقانی و توسلی، در جلسات اولیه انجمن به بحث و تبادل نظر درباره اساسنامه و اهداف آن پرداختند. یکی از شرایط عضویت در این انجمن، اعتقاد به اسلام بود. از جمله فعالیت‌های اولیه این انجمن، سفر به قم و دیدار با علما و مراجع تقلید بود.

در سال ۱۳۴۱ هـ.ش، کنگره سراسری انجمن‌های اسلامی سراسر کشور با هدف تقویت همکاری این انجمن‌ها و مبارزه با مفاسد اجتماعی و اقتصادی در تهران برگزار شد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی. اطلاعات. شماره ۱۰۶۶۹. مورخ ۱۳۴۱/۱/۱۵). انجمن اسلامی معلمان نیز به عنوان یکی از اعضای فعال در این کنگره شرکت داشت. با این حال، به دنبال وقایع سال ۱۳۴۲ هـ.ش مانند دستگیری اعضای نهضت آزادی و محکومیت رهبران آن، فعالیت‌های این انجمن به طور قابل توجهی محدود شد. همزمان با این تحولات، و با هدف تربیت نسل جوان بر اساس آموزه‌های اسلامی، شاهد شکل‌گیری گسترده مدارس مذهبی در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ هـ.ش بودیم. این حرکت نشان از تلاش‌های جامعه مذهبی برای تأثیرگذاری بر نظام آموزشی و تربیت نسل جدید بر اساس ارزش‌های اسلامی داشت. ایجاد این مدارس، پاسخی به کمبود آموزش‌های دینی در مدارس دولتی و نیاز به محیط‌های آموزشی متناسب با باورهای مذهبی بود.

در دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰هـ.ش، شاهد شکل‌گیری و گسترش مدارس مذهبی غیردولتی در ایران بودیم. مدارس جامعه تعلیمات اسلامی، دبیرستان علوی و دبیرستان کمال از جمله این مدارس بودند که با هدف تربیت نسل جوان بر اساس آموزه‌های اسلامی تأسیس شدند. جامعه تعلیمات اسلامی، به رهبری شیخ عباسعلی اسلامی، از اواخر دهه ۱۳۲۰هـ.ش فعالیت خود را آغاز کرد و به تدریج مدارس را در تهران و سایر شهرها تأسیس نمود. بسیاری از معلمان این مدارس به آیت‌الله خمینی گرایش داشتند و به طور غیرمستقیم به انتقاد از شرایط سیاسی و اجتماعی می‌پرداختند (کرمی‌پور، ۱۳۸۹: ۷۴). دبیرستان علوی نیز در سال ۱۳۳۵هـ.ش توسط علامه علی‌اصغر کرباسچیان تأسیس شد و به یکی از معتبرترین مدارس مذهبی تهران تبدیل شد. با این حال، کرباسچیان از فعالیت‌های سیاسی در مدرسه جلوگیری می‌کرد و معلمان این مدرسه عموماً فعالیت سیاسی علنی نداشتند (قبادی، ۱۳۹۳: ۶۹). در همین دوران، دکتر یدالله سبحانی نیز دبیرستان کمال را با هدف تربیت نسل جوان بر اساس آموزه‌های اسلامی تأسیس کرد. این مدرسه به دلیل گرایش سیاسی برخی از معلمان به نهضت آزادی، تحت نظارت ساواک قرار داشت. از جمله معلمان مدرسه کمال با گرایش سیاسی (به سمت نهضت آزادی) می‌توان به جلال‌الدین فارسی، محمدعلی رجایی، عباس صاحب‌الزمانی، حسین خوشنویسان و سید محمدمهدی جعفری اشاره کرد (کرمی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

گروه سوم از معلمان به صورت فردی و با تأثیر از حوادث و وقایع سیاسی به فعالیت مشغول بودند. این گروه، با توجه به زمینه‌های مذهبی و تحولات سیاسی آن دوران، به سمت نهضت اسلامی به رهبری روحانیت گرایش پیدا کردند. حوادثی مانند تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱هـ.ش و اصول شش‌گانه انقلاب شاه و ملت در سال ۱۳۴۲هـ.ش، که با مخالفت شدید روحانیون به ویژه آیت‌الله خمینی مواجه شد، بر فعالیت‌های سیاسی این گروه از معلمان تأثیر بسزایی گذاشت. این معلمان، با الهام از مبارزات روحانیون، به طور فعال در فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی شرکت کردند. به عنوان مثال، محمدعلی رجایی، یکی از این معلمان، به پخش اعلامیه‌های نهضت آزادی در قزوین مشغول بود که منجر به دستگیری او شد (همان، ص ۳۵-۳۳). سرکوب فعالیت‌های سیاسی در مدرسه کمال منجر به تعطیلی آن در اسفند ۱۳۵۲هـ.ش شد. (نجاتی، ۱۳۷۹: ۲۲۱).

حمله نیروهای امنیتی به مدرسه فیضیه قم در فروردین ۱۳۴۲هـ.ش و سرکوب شدید روحانیون معترض، موجب گسترش مخالفت‌ها با رژیم پهلوی شد. مخالفت علنی آیت‌الله خمینی با اقدامات حکومت و دستگیری رهبران جبهه ملی دوم و نهضت آزادی در دی و بهمن ۱۳۴۱هـ.ش، خلأ رهبری سیاسی را در کشور پدید آورد. در این شرایط، آیت‌الله خمینی به عنوان یک مرجع تقلید با اراده‌ای پولادین و دیدگاهی روشن، توانست به سرعت جایگاه رهبری دینی و سیاسی را در میان طیف وسیعی از مردم، از جمله روحانیون، بازاریان و حتی برخی روشنفکران کسب کند. شجاعت و هوشمندی آیت‌الله خمینی و فقدان رهبری کارآمد در میان دیگر گروه‌های سیاسی، باعث شد تا او به عنوان یک نماد مقاومت در برابر رژیم پهلوی شناخته شود. به گونه‌ای که حتی یکی از

اعضای شورای مرکزی جبهه ملی دوم در گفتگو با یک مقام آمریکایی، به هوش و شجاعت آیت‌الله خمینی اشاره کرد و او را شخصیتی بی‌نظیر در تاریخ معاصر ایران دانست (همان: ۱۵۳).

سخنرانی تند آیت‌الله خمینی در روز عاشورای ۱۳۴۲ هـ.ش و انتقادات صریح ایشان علیه رژیم پهلوی، نقطه عطفی در مبارزات مردم ایران علیه حکومت محسوب می‌شود. این سخنرانی که در آن شاه با الفاظی تند مورد خطاب قرار گرفت، موجب خشم رژیم شده و به دستگیری ایشان در ۱۵ خرداد همان سال انجامید. دستگیری آیت‌الله خمینی، واکنش گسترده‌ای را در سراسر کشور برانگیخت و به قیام خونین ۱۵ خرداد انجامید. سرکوب شدید اعتراضات مردمی توسط نیروهای نظامی، نه تنها از خشم مردم نکاست، بلکه به تشدید مبارزات علیه رژیم پهلوی دامن زد (بخشایش، ۱۳۸۴: ۱۲۵). در این میان، معلمان مذهبی نیز که از پیشینه دینی برخوردار بودند و به دلایلی با حکومت مخالف بودند، به طور فعال در حمایت از نهضت اسلامی وارد عمل شدند. اگرچه این فعالیت‌ها به صورت سازمان‌یافته و گسترده نبود و بیشتر به صورت فردی یا در گروه‌های کوچک انجام می‌شد، اما نقش مؤثری در گسترش آگاهی و سازماندهی مردم ایفا کرد.

با بررسی اسناد ساواک در خصوص دستگیرشدگان و کشته‌شدگان وقایع ۱۵ خرداد، مشخص می‌شود که حضور معلمان در این رویدادها نسبت به سایر اقشار جامعه کمتر بوده است. از میان دستگیرشدگان این روزها، تنها تعداد معدودی معلم شناسایی شده‌اند از جمله عزت‌الله افتخاری، خلیل مهدوی و سید احمد صفایی. اکثریت دستگیرشدگان از طبقات پایین جامعه مانند کارگران و پیشه‌وران بودند. همچنین، در فهرست ۵۷ نفر کشته‌شده در این روزها، نام هیچ معلمی مشاهده نمی‌شود (دهنوی، ۱۳۶۰: ۱۶۹). این امر نشان می‌دهد که اگرچه برخی از معلمان در اعتراضات شرکت داشتند، اما به طور کلی، معلمان ترجیح می‌دادند از درگیری‌های مستقیم پرهیز کنند و نقش کمتری در رویدادهای خشونت‌آمیز ایفا کنند. این امر می‌تواند دلایل مختلفی از جمله ترس از دستگیری، تعلیق از کار، یا نگرانی از آسیب دیدن خانواده‌هایشان داشته باشد.

وقایع ۱۵ خرداد و تغییر نخبگان حاکم

سال ۱۳۴۲ هـ.ش و به ویژه واقعه ۱۵ خرداد، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود. پس از این واقعه، رژیم پهلوی رویکردی سختگیرانه‌تر در پیش گرفت و به سرکوب مخالفان پرداخت. یکی از مهم‌ترین پیامدهای ۱۵ خرداد، تغییر نخبگان حاکم بود. شاه با نادیده گرفتن توصیه‌های رجال سیاسی باسابقه‌ای همچون سردار فاخر حکمت، عبدالله انتظام، سپهبد مرتضی یزدان‌پناه و حسین علاء مبنی بر برخورد محتاطانه با نیروهای مذهبی، به نوعی آنها را از صحنه سیاسی کنار زد. این تصمیم نشان داد که رژیم پهلوی به شدت پادشاهی‌گرا شده و هرگونه مخالفت با آن را برنمی‌تابد.

وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هـ.ش نقطه عطفی در روند استبدادی شدن حکومت پهلوی بود. به دنبال این رویداد، رژیم برای حفظ قدرت خود رویکردی سرکوبگرانه‌تر اتخاذ کرد. یکی از مصادیق بارز این رویکرد، واکنش شدید

حکومت به مراسم بزرگداشت سالگرد شهادت خانعلی بود. معلمان در سال ۱۳۴۲هـ.ش تصمیم گرفتند روز ۱۲ اردیبهشت را به عنوان «روز معلم» گرامی بدارند. در اولین سالگرد شهادت خانعلی، مراسم باشکوهی با حضور گسترده معلمان در ورزشگاه محمدرضاشاه پهلوی برگزار شد. این مراسم نشان از آگاهی سیاسی معلمان و تمایل آنها به بزرگداشت نمادهای مبارزه با استبداد داشت. با این حال، واکنش حکومت به این مراسم حاکی از حساسیت شدید رژیم نسبت به هرگونه تجمع و بزرگداشتی بود که به نوعی مخالفت با حکومت تلقی می‌شد. این رویداد به خوبی نشان می‌دهد که چگونه حکومت پهلوی پس از ۱۵ خرداد هرگونه تلاش برای برگزاری مراسم یادبود و بزرگداشت شخصیت‌های مخالف رژیم را با شدت سرکوب می‌کرد (اطلاعات، ش ۱۰۷۹۱، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۱، ۱ و ۲۳).

در اردیبهشت ۱۳۴۲هـ.ش، در دوران نخست‌وزیری اسدالله علم که رویارویی مذهبیون با حکومت روزبه‌روز بیشتر می‌شد، معلمان تصمیم گرفتند مراسمی را برای بزرگداشت دومین سالگرد شهادت خانعلی برگزار کنند. آنها قصد داشتند با برگزاری این مراسم، یاد و خاطره این شخصیت مبارز را گرامی بدارند. هنگامی که تعداد زیادی از معلمان در اطراف باشگاه مهرگان حاضر شدند، نیروهای پلیس با حمله به تجمع‌کنندگان، ده‌ها نفر را زخمی و عده‌ای را دستگیر کردند. تنها به لطف اقدام به موقع مغازه‌داران لاله‌زار بود که تعداد قربانیان این حادثه بیشتر نشد. مغازه‌داران با پناه دادن معلمان به داخل مغازه‌های خود و بستن درها، جان بسیاری از آنها را نجات دادند. معلمان دستگیر شده نیز پیش از آزادی مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند. این حادثه نشان از شدت گرفتن برخوردهای حکومت پهلوی با مخالفان و به ویژه نیروهای مذهبی در آن دوره داشت (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۵۳).

در سومین سالگرد شهادت خانعلی، علی‌رغم فشارهای شدید حکومت و تعطیلی اجباری باشگاه مهرگان، تلاش شد تا یاد این معلم مبارز گرامی داشته شود. با این حال، حکومت با اعزام نیروهای انتظامی به محل برگزاری مراسم در ابن‌بابویه، مانع از برگزاری آن شد. این اقدام نشان از تلاش حکومت برای سرکوب هرگونه یادآوری از خانعلی و جنبش دانشجویی داشت.

وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲هـ.ش نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود و ماهیت مبارزات ضد رژیم پهلوی را به کلی دگرگون کرد. سرخوردگی نسل جوان از روش‌های مسالمت‌آمیز و تأثیرگذاری شخصیت آیت‌الله خمینی و گروه‌های انقلابی، بسیاری را به سمت مبارزه مسلحانه سوق داد. آیت‌الله خمینی با مواضع ضد استبدادی، ضدآمریکایی و ضداسرائیلی و تأکید بر اسلام و حمایت از محرومان، به نماد مقاومت در برابر رژیم پهلوی تبدیل شد. اگرچه اوج فعالیت‌های انقلابی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ رخ داد، اما ریشه‌های رهبری آیت‌الله خمینی و تحول در ماهیت مبارزات را باید در وقایع سال‌های ۴۱ و ۴۲ جست‌وجو کرد.

اعتراضات معلمان از سال ۱۳۴۲ تا انقلاب ۱۳۵۷ هـ.ش

با روی کار آمدن اسدالله علم به عنوان نخست‌وزیر پس از استعفای علی امینی، فضای سیاسی کشور پیچیده‌تر شد. گزارش‌های ساواک حاکی از آن است که عملکرد محمد درخشش در وزارت فرهنگ و مخالفت وی با تعدیل بودجه این وزارتخانه، یکی از دلایل اصلی سرنگونی دولت امینی بوده است. با این حال، درخشش پس از مدتی و علی‌رغم مخالفت با سرکوب قیام ۱۵ خرداد، دیگر نتوانست تأثیرگذاری سابق خود را حفظ کند. با وجود چندین بار بازداشت، وی دیگر تهدیدی جدی برای رژیم محسوب نمی‌شد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۱۶). پذیرش وزارت فرهنگ توسط درخشش، این شبهه را ایجاد کرد که وی بیشتر به دنبال کسب قدرت شخصی بوده تا رفع مشکلات معلمان. برخی معتقد بودند که هدف اصلی او رسیدن به نخست‌وزیری بوده است. ارتباط مستمر درخشش با سفارت آمریکا و تلاش این سفارت برای دریافت نظرات وی، بر این شائبات افزود. با توجه به این موارد، می‌توان نتیجه گرفت که نقش درخشش در اعتراضات معلمان و تحولات سیاسی آن دوره، پیچیده‌تر از آنچه در نگاه اول به نظر می‌رسد، بوده است.

پس از استعفای علی امینی در سال ۱۳۴۱ هـ.ش، فعالیت‌های باشگاه مهرگان به‌طور محسوسی کاهش یافت. سفر امینی به خارج و تجربیات تلخ معلمان از برخوردهای قبلی، تمایلی برای ادامه فعالیت‌های گسترده قبلی باقی نگذاشته بود. با این حال، محمد درخشش در فروردین ۱۳۴۲ هـ.ش با فرستادن گروهی از اعضا به باشگاه، تلاش کرد تا واکنش رژیم را بسنجد. اگرچه تعداد این افراد به سرعت افزایش یافت، اما درخشش خود از نزدیک به باشگاه نرفت. با ورود پلیس و درخواست برای تخلیه باشگاه، اعضای آن بدون مقاومت محل را ترک کردند. با این وجود، باشگاه مهرگان در هشتم اردیبهشت ۱۳۴۲ هـ.ش اعلامیه‌ای منتشر کرد که در آن از مردم دعوت شده بود تا در سالگرد شهادت ابوالحسن خانعلی شرکت کنند. در این اعلامیه، مطالباتی همچون لغو پیش‌نویس استخدام کشوری، افزایش حقوق و بهبود وضعیت بیمه معلمان مطرح شده بود. این اقدام نشان از آن دارد که با وجود فشارهای امنیتی، معلمان همچنان تلاش می‌کردند تا مطالبات خود را به گوش مسئولین برسانند.

همزمان با انتشار اعلامیه باشگاه مهرگان، هیئتی ۱۵ نفره برای انتقال خواسته‌های معلمان به جهان‌شاه صالح، وزیر فرهنگ وقت، اعزام شد. صالح با استقبال از هیئت، قول داد به مطالبات مربوط به افزایش حقوق و بهبود وضعیت بیمه معلمان رسیدگی کند؛ اما در خصوص لغو پیش‌نویس استخدام کشوری و بازگشایی باشگاه مهرگان، اظهار بی‌اختیاری نمود. این در حالی بود که اعتراضات گسترده‌ای علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سراسر کشور شکل گرفته بود و رژیم پهلوی به رهبری اسدالله علم به این اعتراضات بی‌توجهی می‌کرد. در این شرایط، برخی گروه‌های سیاسی از جمله باشگاه مهرگان به رهبری محمد درخشش تلاش کردند تا از فرصت پیش آمده برای احیای فعالیت‌های خود و پیگیری مطالبات معلمان استفاده کنند.

در پی اصرار محمد درخشش برای برگزاری مراسم بزرگداشت ابوالحسن خانعلی، علی‌رغم درخواست سرهنگ مولوی رئیس ساواک تهران مبنی بر لغو مراسم، تجمع گسترده‌ای از معلمان در نزدیکی باشگاه مهرگان شکل گرفت. با حمله نیروهای پلیس از دو سوی خیابان لاله‌زار، مغازه‌داران با پناه دادن معلمان به مغازه‌های خود از بروز خسارات بیشتر جلوگیری کردند. با این حال، بسیاری از معلمان مورد ضرب و شتم قرار گرفته، دستگیر و یا راهی بیمارستان شدند. این حادثه که منجر به وحدت و همدلی بیشتر معلمان شد، با واکنش‌های متفاوتی در درون دستگاه امنیتی روبه‌رو شد. در حالی که حسن پاکروان رئیس ساواک با سرکوب شدید معلمان مخالف بود، سپهبد نعمت‌الله نصیری رئیس شهربانی کل کشور دستور این عملیات را صادر کرده بود. باشگاه مهرگان در واکنش به این حادثه، از دولت خواستار عذرخواهی و در غیر این صورت تهدید به تعطیلی امتحانات خرداد ماه کرد (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۵۲). ناکامی معلمان در برگزاری مراسم بر مزار خانعلی، نشان از شدت برخوردهای امنیتی با هرگونه تجمع و اعتراض در آن دوره بود.

درخشش در این دوره، لحنی تندتر یافته و در مذاکرات با آمریکایی‌ها، شاه را به بن‌بست رسیده توصیف می‌کرد و بر لزوم کناره‌گیری او تأکید داشت. وی معتقد بود که سرنگونی شاه می‌تواند به ارتقای جایگاه اجتماعی معلمان کمک کند و آنان را به نمادی از تغییر تبدیل کند. درخشش همچنین تلاش می‌کرد تا معلمان و طبقه متوسط را به ادامه اعتراضات بدون ترس از مداخله خارجی تشویق کند (همان: ۴۵۴). با این حال، به نظر می‌رسد هدف نهایی درخشش، الغای کامل نظام سلطنتی نبوده است. گزارش‌های بعدی سفارت آمریکا نشان می‌دهد که وی معتقد به حفظ نهاد سلطنت بوده، اما با محدود کردن اختیارات شاه و تبدیل او به یک سلطان قانونی در چارچوب قانون اساسی موافق بوده است (همان: ۴۵۵). این رویکرد واقع‌بینانه درخشش در تضاد با ادعاهای دولت علم مبنی بر دخالت عوامل خارجی در ناآرامی‌های داخلی بود. وی معتقد بود که نارضایتی‌های داخلی به اندازه‌ای گسترده است که نیازی به دخالت خارجی برای ایجاد تظاهرات ضددولتی نیست. درخشش، برخلاف ادعای حکومت مبنی بر دخالت عوامل خارجی در قیام ۱۵ خرداد و حوادث پس از آن، ریشه اصلی این اعتراضات را در نارضایتی‌های داخلی، از جمله بیکاری، گرانی و فقدان نمایندگی واقعی مردم در مجلس می‌دانست. وی همچنین به انتقاد از حضور گسترده مستشاران فرهنگی آمریکایی در وزارت فرهنگ پرداخته و بر ضرورت کاهش این حضور تأکید کرده بود.

معلمان به عنوان یکی از اقشار ناراضی جامعه، تلاش می‌کردند تا با برگزاری مراسم یادبود و اعتصاب، صدای خود را به گوش حکومت برسانند. با این حال، نیروهای امنیتی به شدت این تلاش‌ها را سرکوب می‌کردند. به عنوان مثال، مراسم بزرگداشت ابوالحسن خانعلی با محاصره محل برگزاری توسط نیروهای انتظامی لغو شد. با وجود این، بسیاری از مدارس با برگزاری مراسم یک دقیقه سکوت، همبستگی خود را با معلمان نشان دادند (همان: ۴۵۷).

در جریان اعتراضات روحانیون به برنامه اصلاحات ارضی، امید به بازگشت علی امینی به قدرت، بسیاری از چهره‌های سیاسی از جمله نورالدین الموتی، مهندس محمد زاوش و اسلام کاظمی (به عنوان رابط امینی با روحانیون) را به همکاری ترغیب کرد. محمد درخشش نیز همچنان به تلاش برای بازگشت امینی به قدرت ادامه می‌داد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره ۱۶۲۵۸/ س ت، مورخ ۱۳۴۲/۷/۲۲). با این حال، در انتخابات مجلس بیست و دوم، درخشش از شرکت در این نمایش انتخاباتی خودداری کرد و آن را نمایشی از پیش تعیین شده توسط دولت خواند. وی معتقد بود که نتیجه انتخابات از قبل مشخص شده و شرکت در آن بی‌فایده است (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۵۹). نکته قابل توجه این است که در این انتخابات، حزب ایران نوین که مورد حمایت کامل آمریکا قرار داشت، موفق به کسب اکثریت کرسی‌های مجلس شد.

در حالی که آمریکایی‌ها از روی کار آمدن دولتی با پایگاه اجتماعی گسترده حمایت می‌کردند، محمد درخشش به انتخابات برگزار شده با حضور احزاب مردم و ایران نوین به عنوان نمایشی از پیش تعیین شده نگاه می‌کرد. در اعتراض به این انتخابات، باشگاه مهرگان و جامعه لیسانسیه‌های تهران، بیست هزار اعلامیه توزیع کردند. علی امینی نیز با انتشار اعلامیه‌هایی به مخالفت با این انتخابات پرداخت. درخشش، با وجود همدلی با امینی، وی را به دلیل عدم اجرای برنامه‌های اصلاحی قاطعانه در دوره نخست‌وزیری‌اش مورد انتقاد قرار می‌داد. علم نیز از این ضعف امینی برای تضعیف وی استفاده می‌کرد و انتخابات مجلس بیست و دوم را نمایشی فرمایشی می‌دانست که در آن احزاب ایران نوین و مردم با دستکاری نتایج به پیروزی دست خواهند یافت. وی در گفتگو با مقامات آمریکایی، انتخابات را آزاد ندانسته و به مهندسی نتایج انتخابات توسط حکومت اشاره کرد (همان: ۴۵۷).

محمد درخشش با رد پیشنهاد عضویت در کابینه علم، به جایگاه و احترام خود در میان معلمان و اقشار تحصیل کرده کشور اولویت داد. وی به تمام اعضای باشگاه مهرگان دستور داده بود تا انتخابات مجلس بیست و یکم را تحریم کنند، به جز آن‌هایی که ممکن بود از سوی دولت تحت فشار قرار گیرند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۷: ۴۵۷). بر اساس گزارش ناظران باشگاه مهرگان در مدارس که به عنوان حوزه‌های رأی‌گیری عمل می‌کردند، در ده روز اول انتخابات کمتر از هزار نفر در تهران رأی داده بودند. همچنین، درخشش ادعا می‌کرد که اگر انتخابات آزاد برگزار می‌شد، حدود صد کرسی مجلس به آموزگاران عضو باشگاه مهرگان تعلق می‌گرفت (همان: ۴۵۹).

درخشش معتقد بود که طرح سپاه دانش و سایر سیاست‌های به اصطلاح مترقی آموزشی، به همراه فعالیت‌های افرادی مانند جهان‌شاه صالح در دانشگاه تهران، در واقع تلاش‌هایی برای محدود کردن فرهنگ و تفکر انتقادی در جامعه هستند. وی صالح را فردی نالایق و تنها مناسب برای پست‌های حفاظتی می‌دانست و معتقد بود که اصلاحات فرهنگی انجام شده در دانشگاه‌ها، در اصل به دنبال کاهش تهدیدات سیاسی دانشجویان و اساتید برای رژیم بوده است.

درخشش همچنین به نحوه آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها انتقاد کرد و آن را عاملی برای کاهش سطح سواد و تحصیلات در جامعه دانست. از دیدگاه وی، رژیم به جای افزایش تعداد افراد تحصیل کرده، به دنبال محدود کردن آن بود زیرا جامعه تحصیل کرده را جامعه‌ای آگاه‌تر، ناراضی‌تر و در نتیجه خطرناک‌تر می‌دید (همان: ۶۳). در دوران نخست‌وزیری اسدالله علم، محمد درخشش به عنوان یکی از منتقدان جدی دولت فعالیت می‌کرد. او ارتباط نزدیکی با رجال سیاسی قدیمی همچون سید حسن تقی‌زاده و ابوالقاسم نجم برقرار کرده بود و به طور منظم با آن‌ها دیدار می‌کرد. درخشش نه تنها با «حزب مردم» اسدالله علم بلکه با «حزب ایران نوین» نیز مخالفت می‌کرد. در این دوره، باشگاه مهرگان به رهبری درخشش همچنان فعال بود و به انتشار اعلامیه‌ها و سازماندهی معلمان می‌پرداخت، هرچند نفوذ آن کاهش یافته بود. علی‌اصغر حاج سیدجواد معتقد بود که نیروهای پشت پرده از فعالیت‌های درخشش حمایت می‌کنند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ اسناد حزب ایران نوین، شماره ۱۴۱۲/ن-۳۰، مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۶). درخشش تا دوران حکومت منصور نیز به حمایت از مطالبات معلمان ادامه داد و تلاش کرد تا با افزایش فشار بر دولت، حقوق آن‌ها را افزایش دهد. با این حال، دولت به مطالبات معلمان بی‌توجه بود و این بی‌توجهی به افزایش نارضایتی آن‌ها و در نهایت پیوستن‌شان به صفوف انقلاب انجامید (مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ اسناد حزب ایران نوین، شماره ۳۲۶/۲۰۱۹، مورخ ۱۳۴۳/۷/۳۰). عدم رسیدگی به مطالبات صنفی معلمان، یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی بود.

افشاگری علیه رژیم پهلوی

معلمان و آموزگاران مبارز و انقلابی ایران علاوه بر تزریق عصاره آگاهی به پیکره خمود و خفته جامعه، با بهره‌گیری از امکانات سمعی و بصری به افشای حقایق پشت پرده و جنایات و خیانات کارگزاران رژیم پهلوی پرداختند و در کنار روشنفکران دینی و صاحبان اندیشه و تفکر اسلامی مسئولیت بر ملا نمودن عملکرد دولت پهلوی را بر عهده گرفتند.

در این میان نقش کسانی چون آیت‌الله طالقانی، دکتر محمدجواد باهنر، دکتر علی شریعتی، محمدعلی رجایی و آیت‌الله دکتر بهشتی در این زمینه از همه برجسته‌تر بود. مثلاً سخنرانی‌ها و جلسات تفسیر و اصول عقاید طالقانی منحصر به مسجد و ورود به مکان خاصی نبود و هر کجا که احساس می‌کرد می‌تواند نقشی در هدایت و اصلاح فکر و عقیده مردم داشته باشد، حضور می‌یافته و روشنگری می‌کرد. استقبال مذهبی‌ها و به ویژه نسل جوان از رهنمودها و بیانات آیت‌الله طالقانی تا جایی بود که ایشان از طرف رادیو تهران دعوت به ایراد سخنرانی و خطابه گردید (عزیزی، ۱۳۸۸: ۴۸).

در کنار این چهره‌های مشهور و معروف که نقش بسزایی در روشنگری نسل جوان و افشای چهره حقیقی حکومت پهلوی داشتند، معلمان گمنامی نیز بودند که در شهرهای کوچک و شهرستان‌ها و حتی روستاها در مساجد

و مدارس به مبارزه فرهنگی خویش ادامه داده و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی با فراخوانی همه اقشار و آحاد جامعه جلوه با شکوهی به روند مبارزه می‌دادند که در فصل بعد به نقش و حضور تأثیرگذار آن‌ها اشاره خواهد شد. اقدامات روشنگرانه معلمان تنها به خانواده‌های مذهبی محدود نمی‌شد و آنان برای بهره‌برداری از توان بالقوه دانش‌آموزان و البته موفقیت بهتر جریان مبارزه تلاش می‌کردند تا اطلاعات کامل و جامعی از سابقه خانوادگی محصلان به دست آورند. اقدامی که موجب وحشت و اضطراب نیروهای امنیتی و ساواکی شده بود.

و در کنار افشاگری، برای محو ارزش‌ها و مظاهر فرهنگ شاهنشاهی نه تنها در تهران بلکه حتی در شهرستان‌ها به تغییر نام مدارس همت گماشتند. این اقدام در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی در نقاط دیگر ایران نیز تکرار شد و مثلاً فرهنگیان گنبد قابوس ضمن اختصاص یک روز از حقوق خود برای کمک به بازماندگان شهدای گالیکش یکی از مدارس را نیز به نام مدرسه شهدا نامگذاری کردند (روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۰۸، مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۹، ص ۵).

تلاش برای هویت جدید

آیت‌الله خمینی به عنوان اولین معلم انقلاب با بازخوانی متون اسلامی به طراحی هویت جدیدی همت گماشت. رسالت اولیه ایشان در سال‌های اول شروع مبارزه، آگاهی دادن به مردم و ایجاد تحول در فکر و ذهن آحاد جامعه بود تا با طرد ارزش‌های غربی به سوی باورها و اعتقادات دینی و بومی خویش رجعت کنند و با زدودن گردوغبار از خودبیگانگی و خودباختگی در مقابل فرهنگ غربی، خودباوری و اعتماد به نفس را جایگزین آن نمایند. به بیانی بهتر همان‌گونه که پیامبر گرامی اسلام (ص) با بهره‌گیری از قدرت معنوی و زمینه‌های سیاسی و دینی، مدیریت فرهنگی زمان خویش را رهبری و رهنمون کرد و با متحول نمودن انگیزه‌ها و اهداف عرب عصر جاهلی به آن جهت معنوی داد و جامعه را بر مبنای ارزش‌های الهی احیا نمود.

بعد از آن می‌توان از کسانی مانند دکتر علی شریعتی و آیت‌الله مطهری به عنوان معلمان برجسته و صاحب اندیشه اشاره کرد که در بحران هویتی که حاصل گفتمان غرب‌گرایانه دولت پهلوی بود، به بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی توجه کردند و در قالب خطابه و نوشته اقشار مختلف جامعه و به ویژه جوانان را به آرمان شهر دینی رهنمون نمودند.

آیت‌الله مطهری یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان روحانیت انقلاب در بحث‌ها و آثار خود زیرساخت‌های فکری و مبانی فلسفی اسلام را تعمیق و بیان نمود و عصر انتظار را سازنده، تعهدآور، نیروآفرین و تحرک‌بخش خواند و اسلامیت و ایرانیت را در خدمت متقابل با یکدیگر تعریف کرد. ایشان در مبارزه ایدئولوژیک و فکری و فرهنگی خود علیه اندیشه‌ها و تهاجم فرهنگ غربی از دو رهیافت کوتاه‌مدت و بلندمدت استفاده کرد که هر دو رهیافت در جای خود مفید و اثربخش بود (نظری و بهاره سازمند، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

پاسخ شریعتی برای غلبه بر وضعیت بحران عقب‌ماندگی و انحطاط بازگشت به خویشتن بود. البته بازگشت از دیدگاه شریعتی رویکردی فرهنگی داشت و منظور وی از بازگشت رجوع دوباره به فرهنگ و معنویت دینی بود. از

نظر شریعتی تعامل طبیعی ملیت ایرانی با دیانت اسلام پس از انقطاع از دیانت باستانی زرتشت چنان عمیق بود که تفکیک آن کاری غیرممکن و غیرقابل تصور و لذا از این جهت هویت ایرانی چیزی جز مسلمان ایرانی نبود (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

بنابراین می‌توان گفت که از منظر گفتمانی گفتمان اصلی مقاومت که در چارچوب بازگشت به خویشتن خواهان اصالت بخشی به مبانی و مؤلفه‌های هویت بومی بود، توانست در چارچوبی خلاقانه و بدیل به واسازی و تردید در عناصر دوران گفتمانی نظام پهلوی پرداخته و زمینه را برای ظهور یک جنبش اجتماعی گسترده در جامعه فراهم نماید (شریعتی، ۱۳۶۹: ۱۱۶).

بدون تردید نقش و حضور معلمان در این عرصه نیز بسیار چشمگیر و تأثیرگذار بود؛ آنان، به عنوان صاحبان اندیشه، با بهره‌گیری از توان فکری و بهره‌مندی از قدرت استدلال و ابتکار خویش نه تنها توان بالقوه دانش‌آموزان را به سوی اهداف و آرمان‌های انقلاب هدایت کردند، بلکه با سلاح کلام و بیان خود سایر اقشار منفعل و منزوی جامعه را به جریان انقلاب علاقه‌مند نمودند و سبب فراگیر شدن گفتمان دینی انقلاب شدند.

نتیجه‌گیری

اعتصاب معلمان در سال ۱۳۴۰هـ.ش در زمانی اتفاق افتاد که وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه در شرایط نامطلوبی قرار داشت و اکثر اقشار جامعه از این شرایط ناراضی بودند. اعتصاب معلمان فضایی پدید آورد که گروه‌های سیاسی و طبقات اجتماعی از فرصت استفاده کرده و ناراضیاتی خود را در قالب حمایت از خواسته‌های معلمان بیان کردند. این اعتصاب و گستردگی آن موجب شد که با انتخاب علی امینی به عنوان نخست‌وزیر دوره‌ای کوتاه از فضای نیمه باز سیاسی در کشور پدید بیاید. در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲هـ.ش اکثر احزاب و گروه‌های سیاسی فعالیت علنی داشتند و در این دوره حوادث زیادی رخ داد. اما با گذشت زمان و تقویت ساواک، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی محدود و حتی تعطیل شد. حکومت حتی به اعتراض‌های روحانیون عالی‌رتبه به برخی جنبه‌های اصول انقلاب شاه و ملت توجهی نکرد تا آن که با دستگیری آیت‌الله خمینی به طور مستقیم با بخش مهمی از جامعه مذهبی ایران به رویارویی پرداخت. سرکوب گسترده معترضین در این دوران رخ داد. در روز ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰هـ.ش نیز یکی از روزهای تاریخی در زندگی معلم بود که پس از سقوط دولت مصدق اولین واکنش فریاد اعتراضی علیه بی‌عدالتی و خفقان و ظلم و ستم بود. در این روز کشته شدن یک معلم منجر به تغییر کابینه و مدتی نیز فضای سیاسی کشور باز شد که ابعاد و پیامدهایی، به شرح ذیل، به دنبال داشت:

- **بیداری اجتماعی و سیاسی:** کشته شدن یک معلم متعهد و دلسوز، باعث ایجاد موجی از همدردی و خشم در جامعه شد. این رویداد، به بیداری اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای منجر شد و نشان داد که حتی یک حادثه کوچک می‌تواند به جرقه‌ای برای شعله‌ور شدن اعتراضات تبدیل شود.

- **اتحاد معلمان:** این رویداد، به اتحاد و همبستگی معلمان در سراسر کشور منجر شد و نشان داد که معلمان می‌توانند به عنوان یک نیروی اجتماعی قدرتمند عمل کنند.

- **فشار بر حکومت:** کشته شدن یک معلم، فشار زیادی بر حکومت وارد کرد و باعث شد تا حکومت به برخی از مطالبات معلمان پاسخ دهد.

- **الگویی برای مبارزات صنفی:** جنبش اعتراضی معلمان، الگویی برای مبارزات صنفی در ایران شد و نشان داد که حتی در شرایط سخت، می‌توان برای حق خود مبارزه کرد.

اما بعد چندسال دستگاه امنیتی هیچ نوع فعالیت مستقل از حکومت را تحمل نکردند این وضعیت تا حدود پانزده سال بعد ادامه یافت و نظر به اینکه معلمان نتوانستند به اهداف صنفی خود دست یابند، مبدل به بدنه عظیم شرکت‌کننده در انقلاب ۱۳۵۷ هـ.ش شدند و توانستند موج عظیم دانش‌آموزان را هم وارد میدان کنند و تا سرنگونی رژیم پهلوی به فعالیت ادامه دهند.

اعتصابات معلمان، به ویژه اعتصاب اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ.ش، نشان داد که این قشر می‌تواند به عنوان یک نیروی اجتماعی قدرتمند و اثرگذار در صحنه سیاسی کشور ایفای نقش کند و به مطالبات سایر اقشار جامعه نیز مشروعیت ببخشد. موقعیت منحصر به فرد معلمان به آن‌ها این نیروی بالقوه را می‌داد که از طریق تماس با دانش‌آموزان، به خصوص دبیرستانی که اغلب در ایران از نظر سیاسی بسیار فعال بودند، بر حوادث سیاسی تأثیر بگذارند. شبکه دانش‌آموزی با دیگر عوامل جامعه ارتباط داشت و توانست در زمان درگیری فعال شود. این دلیل مهمی بود که اعتصاب معلمان همه گروه‌های سیاسی و اجتماعی را وادار به واکنش کرد.

فعالیت‌های صنفی معلمان، فراتر از مطالبات صنفی، به یک جنبش اجتماعی تبدیل شد که خواستار دموکراسی و آزادی‌های سیاسی بود. معلمان با همکاری با سایر گروه‌های اجتماعی و سیاسی، تلاش کردند تا به یک نیروی واحد مخالف رژیم پهلوی تبدیل شوند. تأثیر فعالیت‌های صنفی معلمان بر تحولات سیاسی ایران بسیار عمیق بود. این فعالیت‌ها به افزایش آگاهی سیاسی مردم، تقویت روحیه مقاومت و ایجاد یک فضای گفتگو و نقد در جامعه کمک کرد. همچنین، این فعالیت‌ها به عنوان یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود. معلمان با بسیج دانش‌آموزان و ایجاد یک شبکه ارتباطی گسترده در مدارس و دانشگاه‌ها، نقش مهمی در گسترش نارضایتی‌های عمومی و سرنگونی رژیم پهلوی ایفا کردند.

منابع

الف) کتاب

- احمدی، حسین (۱۳۹۵). نقش معلمان و دانش‌آموزان در پیروزی انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی، محمدحسن (۱۳۷۸). *نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- دهنوی، م (۱۳۶۰). قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- شاه‌حسینی، حسین (۱۳۹۵). *هفتاد سال پایداری. خاطرات حسین شاه حسینی*. به کوشش امیر (بهروز) طیرانی. تهران: نشر چاپخش.
- شریعتی، علی (۱۳۶۹). بازگشت. تهران: الهام.
- عزیزی، حشمت‌اله (۱۳۸۸). *زندگی و مبارزات آیت‌الله طالقانی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قبادی، محمد (۱۳۹۳). *دیپلماسی و انقلاب در خاطرات سیدمحمد صدر*. تهران: سوره مهر.
- کرمی‌پور، حمید (۱۳۸۹). *کارنامه سیاسی و فرهنگی دبیرستان‌های کمال نارمک، رفاه و علوی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کچویان، حسین (۱۳۸۴). *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*. تهران: نشر نی.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۳). *خاطرات نورالدین کیانوری*. تهران: دیدگاه.
- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱). *سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولت دست‌نشانده*. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- گفتگوی محمد درخشش با ضیاء صدقی. مجموعه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد. مریلند: ۲۹ ژوئن ۱۹۸۳.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. *اسناد لانه جاسوسی (۱۳۸۷)*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۹). *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نظری، اشرف، بهاره، سازمند (۱۳۷۸). *گفتمان هویت و انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ب) مقاله

- آریا بخشایش، یحیی (۱۳۸۴). ۱۵ خرداد تهران، بر اساس گزارش‌های ساواک. *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ویژه‌نامه ۱۵ خرداد، شماره ۷.
- رون، سید امیر (۱۳۸۶). *مجله رشد معلم*. نیمه دوم بهمن. شماره ۲۱۹.
- شریعتی، مصطفی (۱۳۷۳). «معلم و جامعه»، *مجله تربیت*، مهر، شماره ۱۰۱.

نشریه چشم/ند/از/ایران (۱۳۹۵). گذری بر نهضت ملی و جنبش معلمان، شهریور و مهر ماه، شماره ۹۹.

ج) روزنامه

اطلاعات، ش ۱۰۷۹۱، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۱، ص ۱ و ۲۳.

اطلاعات، شماره ۱۰۴۹۳، مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰، ص ۲۱.

اطلاعات، ش ۱۰۵۰۲. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰. ص ۲۳.

کیهان، شماره ۱۰۶۰۸، مورخ ۵۷/۱۰/۱۹، ص ۵.

د) سند

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره ۱-۰۰۴، مورخ ۱۳۵۷/۵.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اطلاعات. شماره ۱۰۴۶۹، مورخ ۱۳۴۱/۱/۱۵.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره ۱۶۲۵۸/ س ت، مورخ ۱۳۴۲/۷/۲۲.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، گزارش ساواک، شماره ۱۶۲۵۸/ س ت، مورخ ۱۳۴۲/۷/۲۲.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد حزب ایران نوین، شماره ۱۴۱۲/ ن-۳۰، مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۶.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد حزب ایران نوین، شماره ۳۲۶/۲۰۱۹، مورخ ۱۳۴۳/۷/۳۰.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol 2 Issue 1(3) Spring 2025

The Role of Teachers' Union Protests in the Overthrow of Mohammad Reza Shah Pahlavi's Government (Bahman 1357 AH)

Zahra Mirarabrazi¹

Received: 1 April 2025

Accepted: 6 July 2025

Abstract

In recent years, one of the most tumultuous social movements has been the teachers' movement; a movement that has continued since the Pahlavi era and has directly and indirectly affected other movements around it. In the overall movement, it can be seen that the demands of the teachers' union have gradually gone beyond livelihood demands and have also targeted the inequality of the education system and the structures of the education system. The failure of various governments to respond to the demands of the teachers' union and the failure to reform the structures and processes of the education system have taken this movement from the union stage to the political stage and caused it to continue. The present study also seeks to answer the fundamental question of how the teachers' union protests played a role in the overthrow of the government of Mohammad Reza Shah Pahlavi (Bahman 1357 AH). It seems that teachers played a fundamental role in the fall of the Pahlavi government due to their special social status among the ruling classes and their influence in public agitation and mobilization. The findings of the research show that the core of the victory of the Islamic Revolution of Iran should be sought in the teachers' union protests in 1340 AH, which, along with the governments' lack of attention, led to strikes and demonstrations and a change of cabinet. The teachers' movement was subsequently accompanied by slogans of freedom, democracy, and justice, and ultimately led to other political and social groups joining and aligning with the teachers, protesting for their demands, and participating in the 1357 AH revolution to overthrow the Pahlavi government. The research method of the present article is historical with a qualitative approach. The method of collecting information was also library and documentary, which led to the description and analysis of the data.

Keywords: Teachers, union protests, victory of the Islamic Revolution, Abolhassan Khanali, Mohammad Derakhshesh.

1- PhD in Iranian History of the Islamic Period. Email: z.mirarabrazi@gmail.com



بازتاب نام ائمه شیعه (ع) در فرهنگ مادی دوران ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو^۱

سید مسعود شاهمرادی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۴

چکیده

هدف این پژوهش بررسی و تحلیل چگونگی بازتاب نام امامان شیعه در فرهنگ مادی (آثار معماری، نگارگری، فلزکاری و سکه) دوران ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو و مشخص ساختن انگیزه‌های آنان در این زمینه است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و گردآوری اطلاعات نیز با استفاده از منابع کتابخانه‌ای (اسنادی) صورت پذیرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نام و یاد امامان شیعه اثنی‌عشری (ع) در جنبه‌های گوناگون فرهنگ مادی دوران قراقویونلوها و آق‌قویونلوها بازتاب یافته است اما در عین حال نام خلفای چهارگانه اهل سنت نیز در فرهنگ مادی این دوران مشاهده می‌شوند. از این امر می‌توان نتیجه گرفت روح مذهبی این مقطع از تاریخ ایران ترکیب و التقاطی از عناصر مذاهب تشیع و تسنن بوده است؛ بنابراین نمی‌توان در داوری درباره تعلقات مذهبی ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو صرفاً رویکرد دوگانه شیعه یا سنی را مطرح نمود و بایست به آمیختگی این دو مذهب در این دوران اشاره نمود.

واژه‌های کلیدی: امامان شیعه، فرهنگ مادی، ایران، قراقویونلو، آق‌قویونلو

۱- شاهمرادی، سیدمسعود (۱۴۰۴). بازتاب نام ائمه شیعه (ع) در فرهنگ مادی دوران ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو، فصلنامه تحقیقات تاریخ

ایران دوره اسلامی، سال سوم، شماره سوم، تهران: ص ۵۹-۸۱

۲- دانشیار تاریخ اسلام گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زنجان؛ مأمور به گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان. پست

الکترونیک: s.m.shahmoradi@gmail.com

مقدمه

«فرهنگ مادی» به آثار مادی ساخته شده توسط انسان‌ها اطلاق می‌شود که در قالب اشیاء، آثار معماری و دیگر دست ساخته‌های انسانی جلوه‌گر می‌شود. می‌توان از اینگونه آثار مادی برای شناخت تحولات جوامع بهره برد زیرا عناصری از افکار و عقاید افراد و جوامع مختلف در دست‌ساخته‌های آنها نیز منعکس می‌شود. به عبارت دیگر آثار مادی ساخته شده توسط انسان‌ها، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های افراد و جوامع را به طور نمادین بیان می‌کنند (ر.ک: وودوارد، ۱۳۹۷: ۶). بنابراین برای بررسی تحولات جوامع، بررسی کارایی آثار مادی جوامع نیز ضروری است. اصطلاح «فرهنگ مادی» بر این امر تأکید می‌ورزد که آثار مادی به فعالیت‌های انسان معنای نمادین می‌بخشند (ر.ک: وودوارد، ۱۳۹۷: ۶ و ۱۰). کاربرد پژوهش‌های «فرهنگ مادی» در تحقیقات تاریخی می‌تواند به پربار شدن این تحقیقات یاری رساند و حتی نوید بخش روزنه‌هایی نو در مطالعات تاریخی باشد زیرا مطالعه در فرهنگ مادی جوامع، پاسخ به سؤالات تاریخی را بسط می‌دهد، نقش گروه‌های مختلف را در صحنه تاریخ روشن‌تر می‌سازد و گزارش‌های منابع مکتوب تاریخی را تصحیح می‌کند (ر.ک: کدی، ۱۳۷۴: ۹۰-۹۱).

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی

بازتاب نام و یاد امامان شیعه (ع) در فرهنگ مادی دوران آق‌قویونلوها و قراقویونلوها چگونه است؟

سؤالات فرعی

- ۱- نام ائمه شیعه (ع) در کدام یک از بخش‌های فرهنگ مادی این عصر از تاریخ ایران منعکس شده است؟
- ۲- نقش یافته‌های این بررسی در مشخص نمودن وضعیت مذهبی ایران در دوران ترکمانان چیست؟

پیشینه پژوهش

در زمینه پیشینه پژوهش بایست گفت تاکنون در این زمینه تحقیق مستقلی انجام نگرفته و صرفاً برخی موضوعات مربوط به این تحقیق به صورت پراکنده در منابع مختلف مورد اشاره قرار گرفته است. کتاب «عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه‌نگاری تیموریان و صفویان» (مهناز شایسته‌فر، ۱۳۸۴) حاوی معرفی و توصیف برخی از کتیبه‌ها و آثار نگارگری دارای مضامین شیعی در دوره ترکمانان است. کتاب «سکه‌های آق‌قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران» (سید جمال ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵) شامل معرفی و توصیف سکه‌های فرمانروایان آق‌قویونلو و برخی مسکوکات قراقویونلوها است. در کتاب دو جلدی «یادگارهای یزد» (ایرج افشار، ۱۳۴۸ و ۱۳۵۴) تعدادی از کتیبه‌های حاوی نام ائمه شیعه (ع) در یزد شناسانده شده است. در کتاب «تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان از آغاز تا طلوع دولت صفوی» (سید مسعود شاهمرادی و اصغر منتظرالقائم) به برخی از آثار مادی

دوران ترکمانان نظیر سکه‌ها و آثار نگارگری که حاوی مضامین شیعی هستند، اشاره شده است. در کتاب «تاریخ تشیع در ایران بر مبنای سکه‌شناسی از آغاز تا تأسیس صفویه» (سید مسعود شاهمرادی، ۱۳۹۹) نیز گونه‌های مختلف مسکوکات ترکمانان بررسی شده‌اند.

هدف پژوهش

هدف این پژوهش، که به روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای انجام یافته است، روشن ساختن زمینه‌ها و دلایل بازنمایی نام ائمه شیعه (ع) در فرهنگ مادی عصر ترکمانان آق‌قویونلو و قراقویونلو است.

اهمیت پژوهش

استفاده از تحقیقات میان رشته‌ای، نظیر مطالعات فرهنگ مادی، روزنه‌هایی نو در پژوهش‌های مربوط به تاریخ تحولات مذهبی در ایران می‌گشاید و بدینگونه غنای این گونه از تحقیقات را افزایش می‌دهد.

نتایج پژوهش

نتایج پژوهش نشان می‌دهد نام و یاد امامان شیعه در جنبه‌های مختلف فرهنگ مادی عصر قراقویونلوها و آق‌قویونلوها از جمله کتیبه‌ها، آثار نگارگری و متون برخی از سکه‌ها بازتاب یافته است. با این حال مهم‌ترین شعار اعتقادی اهل سنت یعنی نام خلفای چهارگانه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع)) نیز در فرهنگ مادی این عصر منعکس شده که این امر در مواردی به صورت جداگانه و در مواردی به گونه توأمان با نام امامان شیعه (ع) رخ داده است. بنابراین، بر مبنای مطالعه فرهنگ مادی این دوران، مطرح نمودن رویکرد دوگانه شیعه یا سنی درباره تعلقات مذهبی ترکمانان آق‌قویونلو و قراقویونلو پاسخگوی وضعیت مذهبی این مقطع از تاریخ ایران نیست زیرا روح مذهبی این عصر از تاریخ ایران ترکیب و التقاطی از عناصر مذاهب تشیع و تسنن بوده است.

ترکمانان قراقویونلو

قراقویونلوها از تیره‌های ترکان غز (اوغوز) بودند که در منابع اسلامی با نام «ترکمانان» شناخته می‌شود. آنان در جریان تهاجمات مغولان از منطقه ترکستان به سوی غرب کوچیدند و در دشت‌های شمالی رودخانه‌های دجله و فرات ساکن شدند (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۲۷ و ۲۲۸). فرمانروایان قراقویونلو حدود یک قرن، از اواخر قرن هشتم تا اواخر قرن نهم، حکومت کردند و در دوران جهان‌شاه، هفتمین حاکم قراقویونلو، بر بسیاری از مناطق ایران تسلط یافتند. باسورث تشکیل اتحادیه ترکمانان قراقویونلو را قسمتی از میان پرده تسلط ترکمانان بر نواحی میان آناتولی و خراسان در عصر میان زوال ایلخانان مغول و برآمدن عثمانیان، صفویان و ازبکها محسوب نموده است (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۲۳).

دوران جهان‌شاه (۸۳۷-۸۷۲ ق.)

جهان‌شاه مقتدرترین پادشاه سلسله قراقویونلو بود (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۶۱). محدوده حکمرانی جهان‌شاه شامل تمام نواحی ایران (به استثنای خراسان)، اران، عراق عرب، ارمنستان، گرجستان و تمام سرزمین‌هایی که تا مرز سوریه و عثمانی را در بر می‌گرفت، بود (ر.ک: سیوری، ۱۳۸۲: ۳۸ و ۴۵؛ میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۵۹؛ رویمر، ۱۳۸۵: ۲۲۵-۲۲۶؛ نجفلو، ۱۳۹۰: ۵۷). قدرت حکومت قراقویونلو در عصر فرمانروایی جهان‌شاه به بالاترین حد خود رسید و تقریباً در حد یک شاهنشاهی وسعت یافت. با این حال حکومت قراقویونلو با درگذشت جهان‌شاه به سرعت راه زوال را پیمود (رویمر، ۱۳۸۵: ۲۲۳، ۲۲۴ و ۲۲۶) به گونه‌ای که اندک مدتی پس از مرگ وی، عمر این حکومت به پایان رسید. مدارک چندی در مورد بازتاب نام و یاد امامان شیعه (ع) در فرهنگ مادی عصر جهان‌شاه وجود دارد که در گستره‌ای شامل کتیبه‌های آثار معماری، آثار نگارگری و متون مسکوکات مشاهده می‌شود.

آثار معماری دوران جهان‌شاه

در کتیبه‌های برخی از ابنیه دوران جهان‌شاه نام ائمه شیعه (ع) نگارش شده است. این آثار در یزد، اصفهان، تبریز و قم واقع شده‌اند.

مسجد جامع یزد

در دوران حکومت جهان‌شاه، قوس بالای ورودی مسجد جامع یزد تعمیر شد و کتیبه‌های آن با کاشی معرق ترسیم و تقویت گردید (سال ۸۶۲ ق.). یکی از این کتیبه‌ها «بهترین نمونه از شهادتین شیعی در کتیبه‌ای کوفی» توصیف شده است (مهناز شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۱۹). شیوه نگارش شهادتین شیعی در این کتیبه شبیه کتابت ستایش دوازده امام (ع) در مقبره پیر بکران اصفهان (دوره ایلخانان با تاریخ ۷۱۲ ق) است. بنابراین، این کتیبه‌ها در دوران حکومت ایلخانان کتابت شده و توسط جهان‌شاه مرمت و بازسازی شده‌اند که طی آن بدون هیچ تغییری در سبک و معنی، نظیر شکل اصیل و اولیه خود، نگه داشته شده‌اند. می‌توان گفت اگر مضمون این کتیبه‌ها مطابق نظر جهان‌شاه و پاسخگوی اعتقادات مذهبی او نبود، وی آن را با کتیبه دیگری که نشان‌دهنده اعتقاد و سلیقه او باشد جایگزین می‌کرد (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۹۹). همچنین مضمون کتیبه‌ای دیگر از این قسمت بنا، که شامل درود بر پیامبر اسلام، علی (ع)، فاطمه (س) و حسنین (ع) است، نشانگر «احساس مذهبی جهان‌شاه در رابطه با اهل بیت پیامبر (ص)» تلقی شده است (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

امامزاده درب امام اصفهان

امامزاده درب امام اصفهان در دوران جهان‌شاه و به اشاره فرزندش محمدی سلطان، حاکم اصفهان، بنا شده و مقبره دو تن از امامزادگان (ابراهیم بطحا و زین العابدین) است (ر.ک: گذار و دیگران، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۳۴؛ میرجعفری، ۱۳۸۴: ۱۳۸۴).

۲۷۷؛ شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۲۱؛ هنرفر، ۱۳۵۰: ۳۴۱-۳۴۳). مادر جهانشاه نیز در همین بقعه دفن شده است (هنرفر، ۱۳۵۰: ۳۴۹).

این بقعه در ورودی اصلی دارای سردری نفیس با کاشیکاری معرق است که در آن اسامی «الله»، «محمد» و «علی» (چهار بار) به خط کوفی بنایی کتابت شده است (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۲۱ و ۱۰۷). این سردر از شاهکارهای تزئینات رنگین ایرانی است که از جنبه ظرافت هنر کاشیکاری نظیر آن را کمتر می‌توان یافت (هنرفر، ۱۳۵۰: ۳۴۳). از کتیبه‌ای دیگر نیز در این بنا یاد شده که در آن حمد و ثنای چهارده معصوم (ع) نگارش شده است (ر.ک: گذار و دیگران، ۱۳۷۵: ۴/۲۴۲؛ هنرفر، ۱۳۵۰: ۳۵۱).

بایست متذکر شد بقعه درب امام ابتدا صرفاً حرمی گنبددار و دهلیز آن بود که بنای آن در سال ۸۵۷ ق، در دوران سلطنت جهانشاه، انجام یافته (هنرفر، ۱۳۵۰: ۳۴۶) و دیگر تزئینات این بنا متعلق به دوره صفویه است (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۷۷).

مسجد کبود تبریز

مسجد کبود تبریز از آثار دوران جهانشاه است که بنایی «با ارزش» (رویمر، ۱۳۸۵: ۲۲۷) و «منحصر به فرد» (کیانی، ۱۳۷۹: ۷۶) توصیف شده است. ساخت این مسجد با تلاش و اهتمام همسر جهانشاه، خاتون جان بیگم، شروع شد و در سال ۸۷۰ ق. به اتمام رسید^۱ (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۷۶).

پوشش کاشی معرق آبی و فیروزه رنگ مسجد کبود بی‌نظیر و باشکوه بوده و به عنوان یکی از عالی‌ترین مظاهر هنر کاشیکاری و از بدایع آثار هنری ایران معرفی شده است (ر.ک: کیانی، ۱۳۷۹: ۷۷؛ میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۷۶). این کاشیکاری سبب اشتهار این مسجد به «مسجد کبود» (کیانی، ۱۳۷۹: ۷۶) و یا «فیروزه اسلام» (کارنگ، ۱۳۴۷: ۲۴؛ کیانی، ۱۳۷۹: ۷۹) شده است.

مسجد کبود نخستین مسجد مزین و منقشی توصیف شده که در آن نام خلفای راشدین ذکر نشده و عبارت «علی ولی‌الله» و نام‌های امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به صورت‌های مختلف تزئین‌بخش دیوارها و طاق‌های آن شده است (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۷۶). از جمله این موارد عبارت‌اند از:

۱. در طاق‌نمای سردر مسجد، اسامی خداوند به همراه اسامی پیامبران الهی (از جمله محمد رسول‌الله، ابراهیم خلیل‌الله، عیسی روح‌الله و موسی کلیم‌الله) آمده و بعد از نام پیامبر اسلام (ص)، عبارت «علی ولی‌الله» کتابت شده است (تراپی طباطبائی، ۱۳۷۹: ۴۰). (تصویر ۱ و ۲)

۲. در مقرنس طاق‌نمای میان دو صحن، اسامی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نوشته شده است. (تراپی طباطبائی، ۱۳۷۹: ۱۰۴ و ۱۰۵). (تصویر ۳)

۱- گفتنی است علاوه بر همسر جهانشاه، دختر او (صالحه) و خود جهانشاه نیز به عنوان بانی این بنا معرفی شده‌اند اما آنچنان که یکی از مؤلفین بیان کرده است: «آنچه مسلم است زر و زور جهانشاه بوده که محیط بنای چنین شاهکاری را ایجاد نموده است» (کارنگ، ۱۳۴۷: ۲۴).

۳. در جلو سردرب و در پایه طرف شرقی عبارت «و الصلوه و السلام علی محمد و آله الطیبین» بر کتیبه کاشیکاری به خط ثلث نگارش شده است (ترابی طباطبائی، ۱۳۷۹: ۴۳؛ کارنگ، ۱۳۴۷: ۲۷).

۴. در کتیبه‌ای به خط کوفی در دیوار جنوبی این مسجد، سوره کوثر موزائیک کاری شده است (ترابی طباطبائی، ۱۳۷۹: ۱۱۱). برخی از مفسران معتقدند بهترین مصداق برای «کوثر»، ذریه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه (س) می‌باشند (ر.ک: قرائتی، بی‌تا: ۱۳۶۶).

۵. در پژوهشی جدید نیز کتیبه‌ای نویاب در سردر مسجد کبود شناسایی شده که با توجه به طرح تزئینی آن می‌توان گفت نام ائمه اثنی‌عشر (ع) در آن نگاشته شده است و اکنون اسامی امام حسین (ع) (حسین الشهید)، امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) در آن قابل شناسایی است (ر.ک: نعمتی بابالوی و مطمئن، ۱۳۹۸: ۱۰۵-۱۰۶).

مزار چهل دختران قم

دو بنای واقع در مزار چهل دختران قم، امامزاده زید و امامزاده موسی مبرقع، دارای توارخی هستند که نشانگر تعلق آنان به عصر جهانشاه است. در کتیبه‌های این دو بنا اشاراتی به اهل بیت (ع) وجود دارد.

سردر بقعه منسوب به زید بن علی بر مبنای کتیبه آن در سال ۸۴۷ق احداث شده است. در ایوان این سردر نام‌های «محمد» و «علی» و عبارت «و قال النبی الامی صلوات الله علیه من زار احدا من ذریتی فکأنما زارنی و من زارنی فقد زار الله عزوجل»^۱ کتابت شده است (ر.ک: مدرسی طباطبائی، ۱۳۳۵: ۷۶/۲-۷۷).

دهلیز و راهرو ورود بقعه امامزاده موسی مبرقع، منسوب به موسی فرزند امام جواد (ع)، نیز متعلق به قرن نهم است. بخش آغازین راهرو دارای کتیبه‌ای با تاریخ ۸۵۱ق. و سه طاقچه گچبری رنگین است. در یکی از طاقچه‌ها عبارت «رسول الله علیه السلام: النجوم امان لأهل السماء و أهل بیته امان لأمتی»^۲ صدق الله العظیم» به خط ثلث نگارش شده است (ر.ک: مدرسی طباطبائی، ۱۳۳۵: ۷۸/۲ و ۸۰).

همانگونه که بیان گردید در کتیبه‌های برخی از ابنیه دوران جهانشاه نام امامان شیعه (ع) در قالب‌های مختلف بروز و ظهور یافته است. نمونه جالب توجه در میان موارد بیان شده، ذکر نام امام علی (ع) در قالب مهم‌ترین شعار شیعیان (علی ولی‌الله) در کنار نام انبیای الهی (محمد (ص)، ابراهیم، عیسی و موسی) در یکی از کتیبه‌های مسجد کبود تبریز است. تجلی این مضامین می‌تواند نشانگر علائق شدید شیعی جهانشاه محسوب گردد، آنچنان که در برخی منابع نیز از جهانشاه به عنوان الگوی «یک بدعت‌گزار شیعی» نام برده شده و از قراقویونلوها به سبب دارا بودن عقاید مذهبی خلاف اهل سنت، به عنوان «پیشرو صفویان» یاد شده است (رویمر، ۱۳۸۵: ۲۲۸). در برخی منابع نیز روایاتی از گرایش‌های شیعی جهانشاه نقل شده است. برادر جهانشاه با نام اسپند، هنگامی که حکومت بغداد را بر

۱- پیامبر (ص) فرمود: هر کس یکی از اولاد من را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده است و هر که مرا زیارت کند، خدای تعالی را زیارت کرده است.

۲- رسول خدا (ص): ستارگان مایه امنیت ساکنان آسمان و اهل بیت من مایه امنیت امت من هستند.

عهده داشت (۸۳۶-۸۴۸ ق) تشیع اثنی عشری را مذهب رسمی میان رودان قرار داد و سکه و خطبه را به نام دوازده امام (ع) کرد (ر.ک: شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۷۰/۲). رویمر معتقد است مسلماً این امر بدون آگاهی و موافقت جهانشاه رخ نداده است (رویمر، ۱۳۸۵: ۲۲۹). همچنین می‌توان اکراه و انصراف جهانشاه از رویارویی با مشعشعیان خوزستان را از دیگر نشانه‌های گرایش شیعی او دانست زیرا جهانشاه به سبب نزدیکی اعتقادات شیعی قراقویونلوها و مشعشعیان، علاقه‌ای به درگیری با آنان از خود نشان نمی‌داد (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۵۷). با این حال نمی‌توان بر مبنای موارد بیان شده جهانشاه را شیعه‌ای متعصب و یا شیعه دوازده امامی به معنای متداول آن محسوب نمود. دلیل این امر با بررسی متون سکه‌های جهانشاه مشخص می‌گردد که در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود.

سکه‌های جهانشاه

در برخی از سکه‌های دوران جهانشاه نام امامان شیعه (ع) حک شده است. این مسکوکات را می‌توان به سه گروه تقسیم نمود:

۱. در گونه اول، نام امام علی (ع) در قالب و ردیف خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) در برخی سکه‌های جهانشاه حک شده است. در مواردی از این دست، نام علی (ع) به صورت «علی المرتضی» بر این گونه از مسکوکات نقش شده است^۲ (ر.ک: ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۱۷۰؛ شریعت‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۴۸ و ۲۴۹). نمایش نام علی (ع) بر این سکه‌ها فاقد معنای شیعی است زیرا این نام بر مبنای منظومه اعتقادی اهل سنت و توالی خلفای مورد اعتقاد آنان (خلفای چهارگانه) بر این سکه‌ها نقش شده است.

۲. در گونه دوم، نام علی (ع) در قالب عبارت «علی ولی‌الله» و همراه با نام خلفای راشدین بر برخی سکه‌های جهانشاه حک شده است. از جمله این سکه‌ها می‌توان به درهمی ضرب فیروزکوه اشاره نمود که در آن عبارت «علی ولی‌الله» به همراه اسامی «ابوبکر الصدیق، عمر الفاروق، عثمان ذی‌النورین» مشاهده می‌شود (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۱۸). (تصویر ۴)

۳. در گونه سوم، عبارت «علی ولی‌الله» و نام ائمه اطهار (ع) و صلوات بر محمد و آل محمد بر برخی سکه‌های جهانشاه منقوش است (ترابی طباطبائی، ۱۳۸۴: ۱۵۰-۱۵۱).

پیش از بررسی متون سکه‌های جهانشاه باید گفت عبارات حک شده بر سکه‌ها از نظر اعتقادات مذهبی دو گونه‌اند: ذکر نام خلفای چهارگانه بر روی سکه نشانگر اعتقاد صاحب سکه به مذهب تسنن است. حک عبارت «علی ولی‌الله» و اسامی ائمه اطهار (ع) بر روی سکه‌ها نیز نشانگر اعتقاد ضرب‌کننده سکه به مذهب تشیع تلقی می‌شود. ذکر هر یک از این شعارها بر روی سکه‌های ادوار مختلف اگر نشانگر اعتقاد صاحب سکه به یکی از دو مذهب ذکر شده در بالا نباشد، قطعاً نشانگر وجود فضای مساعد برای پیروان آن مذهبی است که شعارهای آنان مجال بازتاب بر سکه‌ها را یافته است زیرا ضرب سکه همواره امری حاکمیتی و در اختیار فرمانروایان هر عصر بوده

۲- در این موارد نام دیگر خلفا نیز با لقب همراه است (ابوبکر صدیق، عمر الفاروق، عثمان ذی‌النورین).

است و آنان با دقت شعائر حک شده بر سکه‌های خویش را انتخاب می‌کردند. با توجه به چرخش مسکوکات در اقصی نقاط مملکت و جنبه تبلیغاتی متون حک شده بر آنها، این امر همواره مورد توجه حاکمان قرار داشته است. اکنون در مواجهه با متون سکه‌های جهان‌شاه این سؤال پیش می‌آید که اعتقادات مذهبی او چه بوده است؟ اگر سکه‌های دارای شعار اهل سنت (نام خلفای چهارگانه) جهان‌شاه معیار قرار گیرد، وابستگی او به مذهب تسنن مورد پذیرش قرار می‌گیرد و اگر سکه‌هایی که دارای نام ائمه اطهار (ع) هستند مبنای نظر قرار گیرد، حکم به تشیع جهان‌شاه داده می‌شود. نکته شگفت‌آور اینکه جهان‌شاه سکه‌هایی را ضرب نموده که به صورت توأمان نام خلفای راشدین و عبارت «علی ولی‌الله» (مهم‌ترین شعار شیعیان) بر آنها حک شده است که این امر مشخص نمودن تعلقات مذهبی او را بیش از پیش پیچیده می‌سازد.

در توضیح بیشتر باید گفت ضرب سکه‌هایی با شعائر اهل سنت و شیعیان (به صورت جداگانه) توسط برخی از حکمرانان دارای سابقه است. به عنوان مثال اولجایتو ایلخانی (ر.ک: علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۱۵۷-۲۲۵) و حاکمان سریداری (ر.ک: سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۹: ۲۲۶) هم سکه‌های شیعی ضرب کرده‌اند و هم سکه‌های سنی. با این حال ضرب سکه‌هایی که بر آنها به صورت توأمان اسامی خلفای چهارگانه و عبارت «علی ولی‌الله» حک شده باشد، امری جدید و شگفت است که برای اولین بار در زمان جهان‌شاه رخ داده است.

شاید بتوان با بررسی روح مذهبی دوران ترکمانان پاسخی به این تناقض شگفت داد. در بررسی تحولات مذهبی در دوران پسا ایلخانی ایران از دو مفهوم «تسنن دوازده امامی» و «تشریع طریقتی یا صوفیانه» سخن به میان آمده است.

در بحث از «تسنن دوازده امامی» گفته شده که این جریان از سده ششم در مسیرهای متنوعی نظیر، سیاست، فرهنگ، ادبیات، نقل حدیث و تصوف انجام شده و طی آن نقل فضائل اهل بیت (ع) گسترش یافته است. در این تحول، تصوف نقش مهمی ایفا کرده است. این گونه از تسنن، که التقاطی از عقاید اهل سنت و شیعیان در آن مشاهده می‌شود، سبب ایجاد اعتدال در میان اهل سنت شد و به تدریج زمینه رشد تشیع را فراهم نمود و در مسیر خود آنچنان بالید که زمینه‌ساز پیدایش دولت صفویه گردید زیرا خاندان صفوی خود از گروهی بودند که در این راه قدم گذاشتند و به تدریج از مذهب اهل سنت به تشیع رهنمون شدند (برای جریان تسنن دوازده امامی ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۴۰-۸۵۰). همانگونه که بیان شد تصوف نقش مهمی در این تحولات ایفا کرده است. دفتری در توضیح شرایط مذهبی ایران از قرن هفتم به بعد می‌نویسد جنبش‌های این دوران که عموماً آرمان‌های مهدویت و بسترهای فکری و اجتماعی شیعی و صوفیانه داشتند و از حمایت عامه نیز برخوردار بودند، سبب ایجاد نوعی جدید از تشیع شدند که جنبه عامیانه داشت و به زبان و اصطلاحات صوفیانه بیان می‌گردید. برخی این گونه از تشیع را «تشیع طریقتی» نامیده‌اند زیرا از طریق بعضی از فرقه‌های تصوف ایجاد شده بود. این طریقت‌ها در دوران بعد از مغولان تأسیس شده و پیروان آنان بر مذهب اهل سنت بودند و در عین حال علائقی نسبت به اهل بیت (ع) و به ویژه امام علی (ع) داشتند. او معتقد است در چنین فضایی از التقاطی‌گری مذهبی، علائق علوی رواج گسترده‌تری

یافت و در پی آن عناصر مذهب تشیع به مذهب تسنن نفوذ یافت و بدینگونه در سده نهم، تشیع در ایران، که بیشتر مردمان آن هنوز سنی بودند، گسترش یافت. طی این جریان، مذهب اهل سنت به سوی شیعی شدن تحول یافت و بینش مذهبی عامه به تدریج با این گونه از التقاط تشیع - تسنن، به وسیله طریقت‌های صوفیانه شکل گرفت و زمینه را برای رسمیت تشیع در دوران صفویه مهیا نمود (ر.ک: دفتری، ۱۳۷۶: ۵۲۴-۵۲۵).

مصادق این گونه از التقاط مذهبی در متون سکه‌های جهان‌شاه هویداست؛ زیرا او دارای مسکوکاتی با نام خلفای چهارگانه و امامان شیعه (ع) است. مهم‌تر اینکه برخی از سکه‌های او به صورت توأمان دارای این اسامی هستند که به ویژه این امر می‌تواند به عنوان بهترین مصداق جریان مزبور محسوب شود؛ جریانی که در نهایت منجر به شیعه شدن ایرانیان در دوره صفویه گردید.

آثار نگارگری دوران پیر بوداق (۸۶۶-۸۷۱ ق)

پیر بوداق پسر ارشد جهان‌شاه و حاکم فارس و بغداد بود که به فکر استقلال از پدر خویش افتاد اما جان خویش را در این راه باخت (ر.ک: رویمر، ۱۳۸۵: ۲۲۵؛ حسین میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۵۸) پیربوداق مؤسس سبک شیراز در مکتب نگارگری ترکمان معرفی شده است (آژند، ۱۳۹۸: ۵۰). او از علاقه‌مندان و حامیان تصویرگری نسخ خطی بود و این آثار را جمع‌آوری نیز می‌کرد. او در شیراز محیط مناسبی برای تصویرگری آثار مختلف ایجاد نمود به‌گونه‌ای که این شهر در زمان پیربوداق محل فعالیت هنرمندان نگارگر مکتب هرات شد. تصاویر نسخه‌های خطی که در عصر فرمانروایی وی در شیراز تهیه شد، نشانگر حلقه ارتباط بین مکتب هرات و مکتب شیراز است (ر.ک: شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۶۳، ۶۴ و ۶۵؛ آژند، ۱۳۹۸: ۵۱ و ۵۶). برخی از آثار نگارگری دوران پیربوداق حاوی یاد و نام امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است که در ادامه به شرح آنها پرداخته می‌شود.

کلیده و دمنه

یکی از نگاره‌های نسخه خطی کلیده و دمنه^۱ حاوی اشاراتی به امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است. این نسخه خطی مربوط به سال‌های ۸۶۵-۸۷۰ ق است و تحت حمایت قراقویونلوها (و سپس آق‌قویونلوها) در مکتب شیراز نگارش شده است. در نگاره مزبور پیامبر اسلام (ص) در محوطه‌ای مشجر بر صندلی نشسته و جبرئیل در حال صحبت با ایشان است. در دو طرف پیامبر (ص) دو دسته متفاوت از افراد قرار گرفته‌اند. امام علی (ع) و حسنین (ع) در سمت راست پیامبر جای دارند و قنبر، خدمتکار امام علی (ع)، در حالی که شمشیر دو لبه مشهور امام علی (ع) یعنی ذوالفقار را در دست دارد، پشت سر آنها قرار گرفته است. در سمت چپ تصویر نیز اصحاب پیامبر (ص) ترسیم شده‌اند. واقع شدن امام علی (ع) و حسنین (ع) در سمت راست پیامبر اسلام (ص) نشانگر جایگاه مهم آنان است زیرا قرار گرفتن در سمت راست نشانه‌ای مثبت قلمداد می‌شود. در تفسیر این نگاره ادعا شده

۱- این اثر در کتابخانه کاخ گلستان تهران نگهداری می‌شود.

این تصویر نشانگر روابط مسالمت‌آمیز این دو گروه (اهل بیت (ع) و اصحاب) در دوران پیامبر (ص) و همچنین اندیشه پیامبر (ص) در مورد روابط آنان پس از حیات ایشان است و اینکه ایشان مراقب بودند از ایجاد درگیری بین دو گروه اهل بیت (ع) و اصحاب ممانعت کنند (ر.ک: شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۱۶ و ۶۳-۶۴). (تصویر ۵)

نگاره پیامبر (ص) و یارانش

در نگاره‌ای دیگر^۱ که تحت حمایت جهان‌شاه و پیر بوداق تهیه شده و بسیار شبیه به نگاره پیشین است، خلیفه نخست به همراه امام علی (ع) در سمت چپ پیامبر (ص) نشسته است و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) پشت سر امام علی (ع) قرار گرفته‌اند. قبر نیز با شمشیر امام علی (ع) در این سمت ایستاده است. پیامبر اسلام (ص) نیز بر روی صندلی بزرگی نشسته و در حال گفتگو با جبرئیل است. فرشتگان دیگری نیز در گرداگرد سر پیامبر (ص) ترسیم شده‌اند. نام هرکدام از شخصیت‌ها در تصویر بیان شده و پس از اسامی پیامبر (ص) و سه امام (ع) عبارت «علیه‌السلام» آمده است. تشابهات میان این نگاره با نگاره پیشین نشانگر یکسانی نگارگر این دو تصویر است (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۶۵). (تصویر ۶)

خاوران‌نامه

نسخه‌ای از خاوران‌نامه (تألیف ابن حسام، درگذشته ۸۷۵ ق) در دوران پیر بوداق و تحت حمایت وی، در شیراز تصویرسازی شده است.^۲ این نسخه خطی زندگی امام علی (ع) را در قالب رشادت‌ها، پهلوانی‌ها و توانایی‌های خارق‌العاده امام به تصویر می‌کشد. امام علی (ع) در این نگاره‌ها همواره دارای هاله‌ای نورانی است و در کنار پیامبر اسلام (ص) به تصویر کشیده شده است. در یکی از تصاویر این نسخه، جبرئیل شجاعت و قدرت امام علی (ع) را به پیامبر (ص)، که روی بام مسجدی ایستاده، نشان می‌دهد. در این تصویر، امام علی (ع) سوار بر اسب خویش در حال سخن گفتن با پیامبر (ص) است و هر دو هاله‌ای مشابه در گرداگرد سر خود دارند. اجساد دشمنان نیز در پایین صحنه نبرد ترسیم شده‌اند (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۱۶، ۸۶ و ۸۷؛ در مورد این اثر همچنین ر.ک: ذکاء، ۱۳۴۳: ۲۰-۲۹). (تصویر ۷)

۱- این نگاره در دانشگاه بهارات کالا بهاوان هند نگهداری می‌شود.

۲- احتمالاً مصورسازی این نسخه خطی در دوران خلیل، فرزند اوزون حسن آق‌قویونلو و توسط همان هنرمندان دوران پیربوداق در شیراز استمرار یافته است. این اثر به صورت اوراق جدا از هم و در مراکز مختلف نگهداری می‌شود.

نگاره امام علی (ع) و حسنین (ع) و انبیای الهی

در نگاره‌ای دیگر^۱ که احتمالاً توسط پیر بوداق در مکتب شیراز سفارش داده شده است، مریم عذرا با کودک خود عیسی (ع)، موسی (ع) با عصایش و پیامبر اسلام (ص) به همراه امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به تصویر کشیده شده‌اند. در اطراف صحنه نیز جمعی از مردمان، از جمله قنبر با شمشیری در دست، حضور دارند. حسنین (ع) در دو سمت پیامبر (ص) و امام علی (ع) در سمت راست پیامبر (ص) جای گرفته‌اند و بر گرداگرد سر همگی آنان هاله‌ای نورانی وجود دارد (ر.ک: شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۶۵، ۶۷ و ۶۹). (تصویر ۸)

آثار معرفی شده نشانگر این نکته هستند که پیربوداق از بازتاب نام و یاد امامان شیعه (ع) در آثار نگارگری حمایت می‌کرده است. با توجه به اینکه در منابع تاریخی از پیربوداق به عنوان «شخصیت سازش‌ناپذیر شیعی» یاد شده است (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۷۵) می‌توان گفت او در پی آن بوده است که مضامین شیعی را از طریق اینگونه آثار بازنمایی کند و بدینگونه احترام و علاقه خود را نسبت به موضوعات و شخصیت‌های شیعی ابراز نماید. این امر به ویژه در نگاره آخر (نگاره امام علی (ع) و حسنین (ع) همراه با انبیای الهی) هویداست زیرا در این تصویر امام علی (ع) و حسنین (ع) نه تنها همراه پیامبر اسلام (ص) بلکه در کنار دیگر انبیای الهی به تصویر کشیده شده‌اند و هاله نورانی ترسیم شده برای آنان نیز نشانگر جایگاه خاص آنان است. به عبارت دیگر، در این نگاره امام علی (ع) و حسنین (ع) هم ردیف انبیای الهی مجسم شده‌اند. این نگاره یادآور کتیبه‌ای در مسجد کبود تبریز است که در آن نام امام علی (ع) در قالب عبارت «علی ولی‌الله» همراه با اسامی پیامبران الهی (پیامبر اسلام (ص)، ابراهیم، عیسی و موسی) کتابت شده است و پیشتر از آن یاد شد.

نکته نهایی در مورد بازتاب مضامین شیعی توسط پیربوداق این است که مطابق گزارش شوشتری نقش نگین انگشتی او شعری بوده که در آن خویشتن را «بنده حیدر» نامیده و این امر را مایه مباهات خویش محسوب نموده است (ر.ک: شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۶۷/۲).

آثار دیگر دوران قراقوینلوها

آثار دیگری از فرهنگ مادی دوران قراقوینلوها موجود است که در آنها نام ائمه شیعه اثنی‌عشری (ع) بازتاب یافته است. از جمله این آثار برخی مسکوکات و نقاشی تک ورقی از این دوران هستند.

سکه‌های حکمرانان قراقوینلو

برخی دیگر از سکه‌های قراقوینلوها نیز حاوی نام امامان شیعه (ع) هستند. نام علی (ع) در ردیف اسامی خلفای چهارگانه اهل سنت بر روی برخی سکه‌های حسنعلی (۸۷۲-۸۷۳ ق) (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۱۹) و اسکندر

۱- این نگاره در مجموعه هنر اسلامی نور در لندن نگهداری می‌شود.

قراقویونلو (شریعت‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۴۸) حک شده است. همانگونه که پیشتر اشاره شد این امر فاقد معنای شیعی است. سکه‌ای متعلق به اسپند قراقویونلو موجود است که بر آن عبارات «علی ولی‌الله» و «الحسن و الحسین سبطان رسول‌الله» نقش شده است (en.numista.com) (تصویر ۹). بر روی سکه‌ای از حسنعلی قراقویونلو نام ائمه شیعه دوازده امامی حک شده است (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۱۸). سکه‌ای متعلق به دوران اسکندر قراقویونلو نیز موجود است که حاوی عبارت «علی ولی‌الله»، نام دوازده امام (ع) و اسامی خلفای راشدین است (ترابی طباطبائی، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

نقاشی کلمه علی (ع)

نقاشی تک ورقی^۱ از دوران قراقویونلوها باقی است که به عنوان نمونه‌ای جالب و مهم در استفاده از نام «علی» توصیف شده است. این نقاشی با روشی جدید و مناسب ترسیم شده زیرا در طراحی آن از شش رنگ متفاوت بر روی زمینه قرمز استفاده شده است. در مرکز این نقاشی نام امام علی (ع) در چهار سمت و امتداد چهار زاویه آن به خط کوفی ارائه شده است. تکرار اسامی مقدس نظیر الله، محمد و علی در معماری دوره تیموریان سابقه داشته است اما استفاده از نام «علی» به گونه مکرر و به روشی که در این نقاشی انجام پذیرفته، روشی نو و شگفت است که نشانگر خلاقیت و عقاید شیعی سفارش‌دهنده و حامی آن تلقی شده است (ر.ک: شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۱۰۹ و ۱۱۲). (تصویر ۱۰)



تصویر ۴
(ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۱۸)



تصویر ۳
(ترابی طباطبائی، ۱۳۷۹: ۱۰۵)



تصاویر ۱ و ۲
(ترابی طباطبائی، ۱۳۷۹: ۴۱)



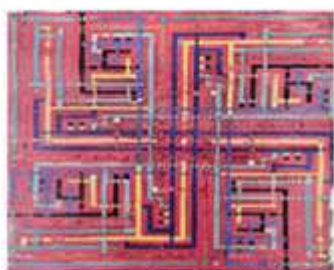
تصویر ۷



تصویر ۶



تصویر ۵



تصویر ۱۰

(شایسته فر، ۱۳۸۴: ۱۱۵)



تصویر ۹

(en.numista.com)



تصویر ۸

(تصاویر ۵، ۶، ۷ و ۸: شایسته فر، ۱۳۸۴؛

۶۷، ۶۸، ۶۹ و ۸۸)

ترکمانان آق‌قویونلو

آق‌قویونلوها گروهی از ترکمانان غز بودند که مرکزشان در دیار بکر بود. حکومت آنان از اواسط قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری استمرار داشت. اوزون حسن مشهورترین فرمانروای آق‌قویونلوها بود که بر ایران تسلط یافت. حکومت آق‌قویونلو پس از دوران یعقوب، فرزند اوزون حسن، رو به اضمحلال رفت تا اینکه بساط این حکومت توسط صفویان برچیده شد (ر.ک: باسورث، ۱۳۸۱: ۵۲۵-۵۲۶).

دوران اوزون حسن (۸۶۱-۸۸۲ ق)

اوزون حسن مقتدرترین و مشهورترین پادشاه ترکمانان آق‌قویونلو است. او که ابتدا شرق آناتولی را در سلطه خود داشت، با چیره شدن بر قراقویونلوها و تیموریان و پس از سال ۸۷۳ ق بر تمامی ایران (به استثنای خراسان)، عراق عرب و ارمنستان تسلط یافت (ر.ک: رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۴: ۵۰۶/۱؛ میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۹۱؛ مزای، ۱۳۸۸: ۴۸؛ نجفلو، ۱۳۹۰: ۶۷؛ سیوری، ۱۳۸۲: ۴۹ و ۵۱).

آثار معماری دوران اوزون حسن

کتیبه‌های موجود در دو اثر معماری در یزد، که تواریخ آنها در محدوده زمانی حکمرانی اوزون حسن قرار دارد، حاوی اشاراتی به نام ائمه اثنی عشر (ع) هستند.

مقبره اشکذر

در دور مزار شخصی با نام «جمال‌الدین محمود» در اشکذر یزد کاشی معرقی وجود دارد که نام‌های دوازده امام (ع) به خط نسخ بر آن نگارش شده است. کتیبه دیگری هم در قسمت فوقانی این مزار قرار داشته که نام همان شخص متوفی در آن آمده و دارای تاریخ ۸۷۸ ق است و در آن عبارت «علی ولی‌الله حقا» نگارش شده است (افشار، ۱۳۴۸: ۱/۱۴۴).

مسجد جامع بفرویه

در ورودی چوبی و کنده‌کاری شده مسجد جامع (یا مسجد حاجی ملک) بفرویه یزد دارای تسمه‌هایی آهنی (بر روی هر دو لنگه در) است. بر تسمه لنگه راست، اسامی «الله، محمد، علی، حسن، حسین» به همراه برخی ابیات و تاریخ ۸۷۹ ق کتابت شده است. بر تسمه آهنی لنگه چپ در نیز اسامی ائمه اثنی عشر (ع) و سپس نام خطاط نگارش شده است (افشار، ۱۳۴۸: ۱/۹۷).

سکه‌های اوزون حسن

برخی از سکه‌های اوزون حسن حاوی نام امامان شیعه دوازده امامی (ع) هستند. این سکه‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. در گونه اول نام علی (ع) در ردیف خلفای چهارگانه اهل سنت در برخی سکه‌ها نقش گردیده است. در برخی از این سکه‌ها نام خلفا از جمله علی (ع) با لقب ذکر شده است (علی المرتضی) (ر.ک: سید جمال ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۲۴، ۳۵-۴۶، ۴۸، ۵۰-۵۶؛ شریعت‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۵۰ و ۲۵۱). همانگونه که پیشتر نیز بیان شد این امر فاقد معنای شیعی است.

۲. در گونه دوم عبارت «علی ولی‌الله» به همراه اسامی و القاب خلفای چهارگانه (ابوبکر صدیق، عمر الفاروق، عثمان ذی‌النورین، علی المرتضی) بر برخی سکه‌ها ضرب شده است (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۵۰). (تصویر ۱۱)

۳. نوع سوم این مسکوکات دارای عبارت «علی ولی‌الله» و اسامی ائمه اثنی عشر (ع) و خلفای چهارگانه است. در برخی از این سکه‌ها نام فاطمه زهرا (س) نیز به متون پیش گفته اضافه شده است (ر.ک: ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۳۶، ۴۴، ۴۷ و ۴۸). (تصویر ۱۲)

۴. در تعدادی از سکه‌های این دوران عبارت «علی ولی‌الله» نقش بسته است (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۴۸). (تصویر ۱۳)

۵. در گونه ششم عبارت «علی ولی الله» و نام ائمه اثنی عشر (ع) بر برخی سکه‌ها حک شده است (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۳۶، ۴۷ و ۱۶۹). (تصویر ۱۴)

هنر فلزکاری دوران اوزون حسن

در شمعدانی فلزی متعلق به دوران اوزون حسن، نام او و دوازده امام (ع) کتابت و خط‌نگاری شده است. این اسامی در گرداگرد پایه شمعدان، در شانه‌های استوانه‌ای شکل آن، و به دنبال نام پیامبر اسلام (ص) حکاکی شده‌اند. این اسامی به‌گونه‌ای در این اثر جاگذاری شده‌اند که منبع نور در شمعدان را احاطه کنند (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۱۲۳). (تصویر ۱۵)

در پایان مباحث مربوط به دوران اوزون حسن باید گفت مذهب آق‌قویونلوها در بیشتر منابع تسنن ذکر شده است (ر.ک: میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۸۳ و ۳۲۸؛ رویمر، ۱۳۸۵: ۲۴۸؛ دفتری، ۱۳۷۶: ۵۳۱). اما همانگونه که بیان شد در فرهنگ مادی دوران اوزون حسن، بزرگ‌ترین و مشهورترین فرمانروای این خاندان، نشانه‌های روشنی از بازتاب نام امامان شیعه (ع) مشاهده می‌شود. رویمر در اعتقاد راسخ اوزون حسن و آق‌قویونلوها به مذهب تسنن تشکیک نموده و می‌نویسد این تردید هنگامی بیشتر می‌شود که مورخان شیعه ادوار بعدی آنان را که در اواخر حکومت خویش با صفویان وارد نبرد شدند، سنی معرفی کنند (رویمر، ۱۳۸۵: ۲۴۸). می‌توان عناصر شیعی در فرهنگ مادی دوران اوزون حسن (و دیگر حکمرانان آق‌قویونلو که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد) را به عنوان مدرک موید نظر رویمر در نظر گرفت و در سنی نامیدن آق‌قویونلوها تردید نمود. همچنین مطالب بیان شده پیشین درباره جریان التقاطی تسنن - تشیع در این عصر، در فرهنگ مادی دوران اوزون حسن و به طور کلی آق‌قویونلوها دارای مصادیقی روشن است که نمونه واضح آن در متون سکه‌های اوزون حسن (نظیر مسکوکات جهان‌شاه قراقویونلو) مشاهده می‌شود.

دوران یعقوب (۸۸۳ - ۸۹۶ ق)

مدت کوتاهی پس از مرگ اوزون حسن، فرزندش یعقوب به حکومت آق‌قویونلوها رسید. از او به عنوان جانشین شایسته اوزون حسن یاد شده که در دوران وی سرحدات حکومت آق‌قویونلو همان مرزهای زمان مرگ اوزون حسن بود (ر.ک: رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۴: ۵۰۷/۱).

آثار معماری دوران یعقوب

برخی از آثار معماری این عصر دارای کتیبه‌های است که در آنها نام امامان شیعه (ع) نگارش شده و تواریخ این کتیبه‌ها در محدوده زمانی حکومت یعقوب قرار دارد.

بقعه شاه خلیل‌الله ثانی در تفت یزد

در این بنا سنگی وجود دارد که بر روی آن نام‌های محمد (چهار بار)، علی (سه بار)، موسی جعفر و حسین (سه بار) حکاکی شده است. در پیشانی آن نیز عبارات «لا اله الا الله، محمد رسول‌الله، علی ولی‌الله» به خط نسخ و در اطراف آیت‌الکرسی و در میانه کتیبه، تاریخ شعبان سال ۸۸۹ ق کتابت شده است (افشار، ۱۳۴۸: ۱/۴۱۷).

سنگ مقبره فهرج یزد

در فهرج مقبره‌های کهن چندی وجود دارد. بر پیشانی یکی از سنگ‌های این مقابر عبارات «هو الله، لا اله الا الله، محمد رسول‌الله، علی ولی‌الله» نقر شده است. این سنگ دارای تاریخ ۸۹۳ ق است (افشار، ۱۳۴۸: ۱/۲۱۶).

مقبره شیخ تقی‌الدین دادا محمد در یزد

کتیبه کاشی معرقی در این مقبره وجود دارد که دارای تاریخ رجب سال ۸۹۳ ق است و در آن عبارات «لا اله الا الله، محمد رسول‌الله، علی ولی‌الله» نگارش شده است (افشار، ۱۳۵۴: ۲/۳۵۴-۳۵۵).

امامزاده یحیی در تهران

بر صندوق امامزاده یحیی در تهران، با تاریخ ۸۹۵ ق، صلوات کبیر (صلوات بر چهارده معصوم) حک شده است (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۵۰-۸۵۱).

سکه‌های یعقوب

برخی از سکه‌های یعقوب حاوی نام امامان شیعه (ع) است. این مسکوکات چند گونه‌اند:

۱. در دسته اول نام علی (ع) در ردیف اسامی خلفای چهارگانه اهل سنت ذکر شده که در تعدادی از این سکه‌ها اسامی خلفا از جمله علی (ع)، دارای لقب هستند (علی المرتضی) (ر.ک: ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۵۹، ۶۰-۶۲، ۶۹-۷۰، ۷۲، ۷۴ و ۷۵).

۲. در برخی دیگر از سکه‌های یعقوب عبارات «علی ولی‌الله حقا» و یا «علی ولی‌الله» حک شده است (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۵۹ و ۷۵). (تصویر ۱۶)

۳. بر گونه دیگر از مسکوکات این عصر عبارت «علی ولی‌الله» و نام ائمه اطهار (ع) نقش بسته است (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۵۹).

در پایان این بحث باید اشاره نمود از وقایع مهم دوران یعقوب رویارویی او با حیدر صفوی، رهبر خاندان صفوی است. صفویان در این زمان دارای علائق جدی شیعی بودند به گونه‌ای که حیدر کلاه سرخ‌رنگی را که دوازده گوشه یا لبه به عنوان نماد و علامت دوازده امام (ع) داشت، برای پیروان خود ابداع کرد. او مدعی بود در خواب

توسط منیهیان عالم غیب به این امر مأمور شده است (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۱۹/۱). حیدر روابطی حسنه با اوزون حسن داشت به ویژه اینکه خواهرزاده و داماد او نیز بود اما یعقوب نظر مساعدی نسبت به حیدر نداشت و بدین سبب او را تحت نظر گرفت. حیدر سرانجام در نبردی که میان سپاهیان او با سپاهیان متحد شیروان شاه و یعقوب درگرفت، به قتل رسید (ر.ک: سیوری، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۹؛ میرجعفری، ۱۳۸۴: ۳۱۴-۳۱۶). نباید مواجهه یعقوب با صفویان شیعه مذهب سبب ایجاد این تلقی گردد که او نظر مناسبی نسبت به مذهب تشیع نداشته است زیرا عناصر شیعی در فرهنگ مادی دوران او، که به آنها اشاره شد، نشان می‌دهد دلیل درگیری او با صفویان نه بر سر مذهب بلکه به سبب مسائل سیاسی بوده است.

دوران رستم (۸۹۸-۹۰۲ ق)

رستم نهمین حاکم ترکمانان آق‌قویونلو و نوه اوزون حسن بود (در مورد دوران او ر.ک: رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۴: ۵۰۸/۱). مدارکی از بازتاب نام امامان شیعه (ع) در فرهنگ مادی عصر او وجود دارد.

آثار معماری دوران رستم

کتیبه برخی از آثار معماری این دوران حاوی نام امامان شیعه (ع) است که به آنها اشاره می‌شود.

زاویه در بکوشک در اصفهان

سردر زاویه در بکوشک (باب القصر) در اصفهان از آثار دوران رستم و دارای تاریخ ۹۰۲ ق است. در دهه‌های اخیر کاشی‌های نفیس این سردر برای جلوگیری از نابودی آن از محله در بکوشک به سردری جدید در باغ چهلستون منتقل و در آنجا نصب شده است. بر مبنای کتیبه سردر، زاویه در بکوشک و مزار مجاور آن در عصر فرمانروایی رستم آق‌قویونلو توسط فرد مشهوری به نام «زین‌الدوله و السعاده و الدین علی بیک برنا» بر مزار پدر او احداث شده است. کتیبه سردر دارای تاریخ ۹۰۲ ق و به خطاطی «معین منشی» است. در داخل مقرنس‌های این سردر عبارات: «یا مجیب الدعوات، یا رافع الدرجات، یا مستجاب الدعوات، یا بدیع السموات و الارض، أنا مدینه العلم و علی بابها، فرض علی الحاضر و الغائب حب علی بن ابی طالب» به خط بنائی سفید بر زمینه کاشی لاجوردی کتابت شده است. همچنین نام علی (ع) نیز مکرراً به خط بنائی نگارش شده است (هنرفر، ۱۳۵۰: ۳۵۸-۳۵۹).

مسجد خونزا در مهریز یزد

بر روی لنگه راست در کنده‌کاری شده مسجد خونزا عبارات: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و بر لنگه چپ آن عبارت «علی ولی الله حقاً حقاً» با نام استادکار آن (رشید) و تاریخ ۸۹۸ ق مشاهده می‌شود (افشار، ۱۳۴۸: ۴۴۰/۱).

سکه‌های رستم

- در تعدادی از سکه‌های ضرب شده در دوران رستم نام ائمه شیعه (ع) نقش بسته است. این سکه‌ها چند دسته‌اند:
۱. برخی از سکه‌های این دوران حاوی نام خلفای چهارگانه اهل سنت از جمله علی (ع) هستند. در تعدادی از این سکه‌ها نام خلفا از جمله علی (ع) با عنوان «حضره» آمده است (حضره علی) (ر.ک: ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۱۱۰-۱۲۸).
 ۲. تعدادی از سکه‌های رستم آق‌قویونلو حاوی عبارت «علی ولی‌الله» هستند (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۱۱۲، ۱۱۶ و ۱۱۸).
 ۳. نام ائمه اثنی‌عشر (ع) نیز در تعدادی دیگر از سکه‌های این دوران حک شده است (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۸۷، ۱۲۱ و ۱۲۷).

آثار دیگر دوران آق‌قویونلوها

کتیبه برخی از آثاری که تواریخ آنها در محدوده زمانی حکومت آق‌قویونلوها است و همچنین متون تعدادی از سکه‌های این دوران حاوی نام ائمه شیعه (ع) هستند که به آنها اشاره می‌شود:

کتیبه‌ها

۱. در یکی از سنگ قبرهای بقعه و مقبره سلطان محمود شاه در بندرآباد یزد که متعلق به حاج قطب‌الدین اردکانی است و از مزار نیز جدا مانده است، اسامی ائمه اثنی‌عشر (ع) به خط نسخ و نستعلیق با تاریخ محرم ۸۹۷ ق کتابت شده است (افشار، ۱۳۴۸: ۱/۱۳۴).
۲. بر کتیبه‌ای از سال ۸۹۷ ق در مهرجان (بین یزد و خور و بیابانک) عبارت «علی ولی‌الله» حک شده است (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۵۲).
۳. حدیث «أنا مدینه العلم و علی بابها» بر روی صندوق قدیمی امامزاده زید تهران با تاریخ ۹۰۲ ق مشاهده می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۵۱).
۴. در امامزاده موسی (در مسیر تهران- کرج) کتیبه‌ای وجود دارد که دارای تاریخ ۹۰۴ ق و اسامی امامان دوازده‌گانه (ع) است (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۵۲).

سکه‌های دیگر حکمرانان آق‌قویونلو

نام ائمه شیعه (ع) در برخی از سکه‌های دوران آق‌قویونلو (علاوه بر مسکوکات پیشین) مشاهده می‌شود. نام علی (ع) در ردیف اسامی خلفای چهارگانه اهل سنت در برخی از سکه‌های علی بن عثمان (۸۳۹-۸۴۱ق)، خلیل (۸۸۲-۸۸۳ق)، بایستغر (۸۹۶-۸۹۸ق)، احمد (۹۰۲-۹۰۳ق)، الوند (۹۰۳-۹۰۸ق)، محمد (۹۰۳-۹۰۵ق)، مراد (۹۰۵-۹۱۴ق)

و قاسم آق‌قویونلو (از امرای آق‌قویونلو در حوالی سال ۹۰۷ ق) حک شده است (گاهی مواقع به صورت علی المرتضی) عبارت «علی ولی‌الله» به همراه اسامی خلفای چهارگانه بر سکه‌های احمد، الوند و محمد مشاهده می‌شود. عبارت «علی ولی‌الله» به همراه اسامی ائمه اثنی عشر (ع) و خلفای چهارگانه در سکه‌های الوند نقش شده است. عبارت «علی ولی‌الله» بر مسکوکات مراد، الوند و محمد حک شده است. نام ائمه اطهار (ع) در متون سکه‌های محمد نقش گردیده است. عبارت «علی ولی‌الله» و نام ائمه اطهار (ع) نیز در سکه‌های الوند مشاهده می‌شود (ر.ک: ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۳، ۵۷، ۸۰-۸۴، ۱۲۹، ۱۳۲-۱۳۹، ۱۴۰-۱۴۹، ۱۵۰-۱۶۲، ۱۶۵ و ۱۶۶).

همانگونه که پیشتر اشاره شد مذهب آق‌قویونلوها در بیشتر منابع تسنن ذکر شده است با این حال کثرت ذکر نام ائمه شیعه (ع) بر مسکوکات آنان نشان می‌دهد مذهب تشیع نیز در میان آق‌قویونلوها مورد توجه بوده چنان که ترابی طباطبائی معتقد است وجود مسکوکاتی با شعار و سبک کامل شیعی از فرمانروایان آق‌قویونلو از جمله اسناد و شواهدی است که نشانگر اعتقاد آنان به مذهب تشیع است تا به مذهب اهل سنت (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۲۱).



تصاویر ۱۱-۱۴ (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۴۸، ۵۰ و ۱۶۹)



تصویر ۱۵ (شایسته فر، ۱۳۸۴: ۱۲۶)



تصویر ۱۶ (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۷۵)

نتیجه‌گیری

در کتیبه‌های برخی از آثار معماری دوران جهان‌شاه قراقویونلو نام امامان شیعه اثنی‌عشری نگارش شده است. مهم‌ترین نمونه در این زمینه مسجد کبود تبریز است که در یکی از کتیبه‌های آن نام امام علی (ع) در ردیف انبیای الهی ذکر شده است. در دوران جهان‌شاه و با حمایت فرزند او پیربوداق، یاد امامان شیعه (ع) در برخی از آثار نگارگری مکتب شیراز نیز بازنمایی شده است. در یکی از مهم‌ترین این نگاره‌ها، امام علی (ع) و حسنین (ع) به همراه انبیای الهی به تصویر کشیده شده‌اند. برخی از سکه‌های دوران قراقویونلوها نیز حاوی نام امامان شیعه (ع) است. در گونه‌ای خاص و منحصر به فرد از این مسکوکات، نام ائمه دوازده‌گانه شیعه (ع) و عبارت «علی ولی‌الله» (گاهی هر دو و گاهی عبارت اخیر) به صورت توأمان با نام خلفای چهارگانه اهل سنت بر روی سکه‌ها حک شده است که این امر برای اولین بار در سکه‌های دوران اسلامی ایران مشاهده می‌شود. کتیبه برخی آثار دوران آق‌قویونلو (از جمله در دوران اوزون حسن، یعقوب و رستم آق‌قویونلو) نیز حاوی نام ائمه شیعه (ع) است اما مهم‌ترین نمود نام امامان شیعه (ع) در فرهنگ مادی این عصر، در متون تعدادی از سکه‌های فرمانروایان آق‌قویونلو تجلی یافته که در مواردی نظیر برخی سکه‌های قراقویونلوها، نام امامان شیعه (ع) و عبارت «علی ولی‌الله» توأمان با نام خلفای راشدین ذکر شده است. بازتاب گسترده نام امامان شیعه (ع) بر مسکوکات فرمانروایان آق‌قویونلو نشانگر توجه آنان به مذهب تشیع است در حالی که آق‌قویونلوها در بیشتر منابع از معتقدان به مذهب اهل سنت معرفی شده‌اند. در نگاه کلی، بازتاب نام امامان شیعه (ع) در فرهنگ مادی دوران ترکمانان که در مواردی با ذکر نام خلفای راشدین همراه گشته است، نشان می‌دهد روح مذهبی این دوران ترکیب و التقاطی از عناصر تسنن و تشیع بوده و حکمرانان ترکمان را نیز دربرگرفته است. بنابراین بر مبنای تحقیقات فرهنگ مادی، بهره بردن از رویکرد دوگانه شیعه یا سنی در توضیح تعلقات مذهبی قراقویونلوها و آق‌قویونلوها جوابگوی تحولات مذهبی این مقطع از تاریخ ایران نیست.

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۹۸). «شیوه شیراز مکتب ترکما اسکندر ن»، نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، دوره ۲۴، ش ۴، ۵۶-۴۹.
- اسکندر منشی (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی، با اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- افشار، ایرج (۱۳۴۸). یادگارهای یزد، ج ۱، تهران: انجمن آثار ملی.
- افشار، ایرج (۱۳۵۴). یادگارهای یزد، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱). سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۵۱). رسم‌الخط ایغوری و سیری در سکه‌شناسی، تبریز: چاپخانه شفق.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۷۹). مسجد کبود فیروزه اسلام، تبریز: مهد آزادی.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۸۴). تاریخ تبریز به روایت سکه و ضمام، تبریز: مؤلف.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۲۵۳۵). سکه‌های آق‌قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران، تبریز: اداره کل موزه‌ها.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: علم.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- ذکاء، یحیی (۱۳۴۳). «خاوران‌نامه (نسخه خطی و مصور موزه هنرهای تزئینی)»، هنر و مردم، ش ۲۰، ۲۹-۱۷.
- رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۷۴). «آق‌قویونلو» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۵). ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- سرفراز، علی‌اکبر و فریدون آورزمانی (۱۳۸۹). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: سمت.
- سیوری، راجر مروین (۱۳۸۲). تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات)، ترجمه عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر.
- سیوری، راجر مروین (۱۳۸۷). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شایسته‌فر، مهناز (۱۳۸۴). عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه‌نگاری تیموریان و صفویان، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- شریعت‌زاده، سید علی‌اصغر (۱۳۹۳). سکه‌های ایران زمین: مجموعه سکه‌های مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک از دوره هخامنشی تا پایان دوره پهلوی، تهران: پازینه.

- شوشتري، نورالله (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین، ج ۲، تهران: اسلامیه.
- علاءالدینی، بهرام (۱۳۹۵). سکه‌های ایران دوره ایلخانان مغول، تهران: برگ نگار.
- قرائتی، محسن (بی‌تا). پرتوی از نور: گزیده تفسیر نور، ناشر چاپی: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۴۷). آثار و ابنیه تاریخی تبریز، تبریز: چاپ شفق.
- کدی، نیکی (۱۳۷۴). فرهنگ مادی و جغرافیا، ترجمه مازیار بهروز، گفتگو، ش ۸، ۸۷-۱۰۵.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۹). تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، تهران: سمت.
- گذار، آندره و دیگران (۱۳۷۵). آثار ایران، ج ۴، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۳۵). تربت پاکان: آثار و بناهای قدیم و محدوده کنونی دارالمؤمنین قم، ج ۲، قم: چاپخانه مهر.
- مزاوی، میشل (۱۳۸۸). پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۴). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران: سمت و اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- نجفلو، توفیق (۱۳۹۰). قراقویونلوها و آغ‌قویونلوها، ترجمه پرویز زارع شاهرسی، تبریز: اختر.
- نعمتی بابالوی، علی و نوا مطمئن (۱۳۹۸). «بازتاب اندیشه‌های دینی قراقویونلوها در کتیبه‌های مسجد کبود تبریز با تأکید بر دو کتیبه نویاب»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال ۱۰، ش ۲۰، ۹۳-۱۱۵.
- وودوارد، ایان (۱۳۹۷). فهم فرهنگ مادی، ترجمه شایسته مدنی لواسانی، تهران: لوگوس.
- هنرفر، لطف‌الله (۱۳۵۰). گنجینه آثار تاریخی اصفهان: آثار باستانی و الواح و کتیبه‌های تاریخی در استان اصفهان. بی‌نا.

وبگاه اینترنتی

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol 2 Issue 1(3) Spring 2025

The manifestation of the names and remembrance of the Twelver Shiite Imams in the material culture of the Qara Qoyunlu and Aq Qoyunlu eras

Seyed Masoud Shahmoradi¹

Received: 3 April 2025

Accepted: 12 July 2025

Abstract

The present study seeks to examine the reflection of the names and remembrance of the Twelver Shiite Imams in the material culture (human-made artifacts) of the Qara Qoyunlu and Aq Qoyunlu era. On this basis, the mention of the names and remembrance of Shiite Imams (AS) in works of architecture, painting, metalwork, and coins in this era of Iranian history is examined. The aim of the research is to identify the motives of the Qara Qoyunlu and Aq Qoyunlu Turkmens in representing the names of the Shiite Imams (AS) in the material works of this period. This research was conducted using a descriptive-analytical method and information was collected using library resources (Documentary sources). The research findings show that despite the reflection of the names and memories of the Twelver Shiite Imams in the material culture of the Qara Qoyunlu and Aq qoyunlu eras, the names of the four Sunni caliphs are also represented in the material culture of this era. This shows that the religious spirit of this era in Iranian history was a combination and eclecticism of elements of Shiite and Sunni sects, and it is not possible to simply propose a dual approach of Shiite or Sunni regarding the religion of the Qara Qoyunlu and Aq Qoyunlu.

Keywords: Shiite Imams, Material Culture, Iran, Qara Qoyunlu, Aq Qoyunlu

1- Associate Professor of Islamic History, Department of Islamic Studies, Zanzan University of Medical Sciences, Assigned to the Department of history and civilization of Islamic nation, University of Zanzan. Email: s.m.shahmoradi@gmail.com



کوچ امامان اسماعیلی از الموت به انجدان در قرن‌های ۹ و ۱۰ هجری^۱

سینا فروزش،^{۲*} معصومه خورشیدی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱

چکیده

واکاوی بستر جغرافیایی رویدادها، در تحقیقات تاریخی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا بدون شناخت دقیق عوامل جغرافیایی، تحلیل و تشریح حقایق وقایع، امری دشوار به نظر می‌رسد. مسئله تحقیق حاضر این است که چرا امامان اسماعیلی که عمده مراکز استقرار و فعالیت آنان در نواحی شمال و شمال شرق بوده، به طور ناگهانی عراق عجم و روستای انجدان را به عنوان مقر امامت انتخاب کردند و مدت دو قرن به فعالیت‌های مذهبی و تبلیغاتی خود ادامه دادند؟ فرضیه تحقیق این است که تنوع جغرافیای طبیعی از یک سو و موقعیت راهبردی این روستا از سوی دیگر باعث توجه نزاریان به این منطقه گردید.

در انجام این تحقیق از روش تحقیق تاریخی با رویکرد کیفی استفاده شده است که سعی دارد با نگاهی عینی به وقایع و حوادث مستند تاریخی که در منابع آمده است و اطلاعاتی که به صورت تاریخ شفاهی و میدانی گردآوری شده است، به تبیین تاریخی موضوع بپردازد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد علاوه بر ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی این منطقه، ویژگی‌های فرهنگی و نفوذ تشیع از اوایل قرون اسلامی، راه‌های تجاری و اقتصادی و وجود کاروانسراهای متعدد هم از جمله عواملی بوده که توجه امامان اسماعیلیه را به خود جلب کرده است. همچنین این منطقه به دلیل دور بودن از مراکز قدرت، محل امنی برای مریدان امامان نزاری بوده که در این منطقه به راحتی آموزش‌های لازم را فراگیرند و به تقویت سیستم تعلیمی اسماعیلیه همت گمارند.

واژه‌های کلیدی: کوچ، جغرافیای تاریخی، اسماعیلیان، انجدان، امامان اسماعیلی

۱- فروزش، سینا؛ خورشیدی، معصومه (۱۴۰۴). کوچ امامان اسماعیلی از الموت به انجدان در قرن‌های ۹ و ۱۰ هجری، فصلنامه تحقیقات تاریخ

ایران دوره اسلامی، سال دوم، شماره سوم، تهران: ص ۸۳-۱۰۴.

۲- دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): s.foroozesh@iau.ir

۳- دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، آموزش و پرورش استان مرکزی. پست الکترونیک: masoome.khorshidi@yahoo.com

مقدمه

مطالعه و مشاهده دقیق محل وقوع رویدادها، مورخان را برای درک بسیاری از ابعاد حیات اجتماعی زندگی گذشته انسان آماده‌تر می‌کند. آگاهی از موقعیت جغرافیایی سرزمین‌های دور و نزدیک و سرزمین‌های تحت سلطه، مانند چراگاه‌ها، مراتع، آب و هوای سرزمین‌ها، اطلاع از گذرگاه‌ها، تنگه‌ها، کمینگاه‌ها، منابع آب و آذوقه، استحکامات منطقه‌ای، آگاهی از شبکه راه‌های زمینی و دریایی، ضرورت‌های دینی نظیر اماکن مقدس و علم‌آموزی، آگاهی از فرآورده‌های صنعتی، کشاورزی و دامی مناطق همیشه مورد توجه فرمانروایان، تجار و رهبران مذهبی بوده است. به همین دلیل امروزه مورخان نیز سعی می‌کنند تاریخ مناطق را با توجه به محل وقوع رویدادها، بازسازی کنند. بسیاری از ابعاد تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی با مطالعه مکان وقوع حوادث روشن و مشخص خواهد شد. بازسازی تاریخ بر اساس اسناد و مدارک با مشاهده و بازرسی عرصه وقوع حوادث، کامل‌تر و دقیق‌تر صورت خواهد گرفت. در بررسی تاریخ یک منطقه، تنها با مطالعه رویدادهای تاریخی محض، شناخت دقیق و فهم درستی از گذشته آن منطقه به دست نخواهد آمد، زمانی این امر محقق خواهد شد که در کنار مطالعه رویدادها به بررسی موقعیت جغرافیایی آن نیز پرداخته شود و عواملی نظیر راه‌های ارتباطی، مناطق مهم نظامی و آب و هوای منطقه مورد نظر به دقت مشاهده و توصیف شوند.

وجه تسمیه انجدان

درباره نام انجدان نیز سخن‌های فراوان گفته شده است. این که این نام از کجا و به چه معنایی است به سختی می‌توان دآوری کرد در این زمینه و برای شناخت درست بهتر است به منابع تاریخ شفاهی و مکتوب اشاره شود.

- تاریخ شفاهی و محلی

در قلمرو فرهنگ ایرانی صدها آبادی وجود دارند که نام خود را از رستنی‌های همان محل اخذ کرده‌اند (ابریشمی، ۱۳۷۶: ۵۷۳-۵۶۹). از آن جمله نام‌های انگدان و انجدان برای روستای در نواحی کاشان و فرمهین اراک است. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل عنوان انجدان و انگدان؛ برهان قاطع ذیل انگدان)

انجدان معرب انگوان نام بوته‌ای بزرگ است که اهالی روستا به آن کما می‌گویند به دلیل رویش این گیاه در این منطقه این روستا را هم به نام خوانده‌اند. اهالی روستا از این گیاه ترشی و مربا تهیه می‌کردند (دهگان، ۱۳۴۹: ۱۲) و برای رنگین کردن سفره‌ها خورش آن نیز مورد توجه بوده است. از این گیاه حتی برای خوراک حیوانات نیز استفاده می‌شد محل رویش کما در منطقه هفتاد قله و اطراف آن است. این گیاه بلند سبتر و گاهی طول آن به دو متر هم می‌رسد. برگش شبیه کلم و از آن بزرگ‌تر است و گلی چتری مثل شوید سفید و طعمش بسیار خوش است (تنکابنی، ۱۳۷۳: ۷۲). سنگ قبری نیز در انجدان نصب بروی دیوار یک تکیه وجود دارد که فامیل متوفی با نام

انکوانی با نام این گیاه همخوانی دارد. این سنگ قبر قدیمی یادآور نام این ده قدیمی از گیاهی است که در گذشته مصارف دارویی، ادویه‌ای و خوراکی داشته و به فراوانی در این منطقه یافت می‌شده است. سنگ نوشته دیگری در زمان صفویه و شاه‌عباس اول در موزه چهار فصل اراک نگهداری می‌شود که به نام انجدان به عنوان یکی از توابع قم اشاره کرده است.

در خانه «محبعلی محبی» - شاعر سرشناسان روستای انجدان و نویسنده کتاب کشکول - شعری با خط خوانا از ایشان وجود دارد که در قالب نظم، وجه تسمیه این روستا کهن را بیان کرده است:

ولی ای دوستان این انجدان است	مغرب از حروف انگدان است
بود انگد گیاهی بر سر کوه	که در این نقطه می روید انبوه
گیاهی مملو از هورمون مردی	که دارو بود بر هر درد و زخمی
محبی را همی خود افتخار است	که جزو مردمان این دیار است

جغرافیای انجدان

بلازی آن را نام دهی می‌داند که در صدر اسلام جزء اصفهان بوده است (بلازی، ۱۳۳۷: ۴۳۹). تا آن که در روزگار عباسیان پیرو کاشان گردیده است (هدایت، ن. خ. شماره ۳۴۴۱: ۱۱۴ ب). حسن بن محمد بن حسن قمی نویسنده تاریخ قم روستاهای توابع قم را نام برده و هیچ نامی از انجدان نبرده است به نقل از دهگان، قمی این روستا را زیرآوند نامیده است (قمی، ۱۳۶۱: ۱۱۹). اما هیچ مدرکی که نشان دهد زیرآوند همان انجدان است وجود ندارد. گزارش شرف‌الدین علی یزدی درباره حمله تیمور به این منطقه، نام آن را انکوان دانسته است (یزدی، ۱۳۳۶: ۲۴/۱). میرخواند نیز چون این گزارش را از شرف‌الدین نقل کرده است آن را انکوان خوانده با این تفاوت که شرف‌الدین اعلام می‌کند که حمله تیمور باعث از بین رفتن نزاریان در این منطقه می‌شود که میرخواند این حادثه را نپذیرفته و روایت کرده است که: «حضرت صاحب قران به طرف قلعه انکودان توجه فرمود و مردم آن موضع را که از غلات اسماعیلیه بود و الحاله هذ به همان مذهب‌اند گریخته در نقب‌ها جستند» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۱۱/۱). در پی عربی کردن نام‌ها که از زمان عباسیان آغاز شد و با نوشته شدن کتاب‌های مسالک و ممالک نام بسیاری از شهرهای ایرانی نیز در نوشته‌ها و فرمان‌های دولتی به شکل عربی درآمد؛ خانگاه به خانقین، آبادان به عبادان، اسپهان به اصفهان، بادخیز به بادغیس، کومش به قومس، زنگان به زنجان و انگدان به انجدان تبدیل شد (امام شوشتری، ۱۳۸۶: ۱۵).

از میان محققان معاصر هم ابراهیم دهگان، نویسنده تاریخ اراک، به نقل از انجمن آرای ناصری و برهان قاطع این ده را از توابع کاشان معرفی کرده و علت نامگذاری آن را هم وجود گیاه انگوان دانسته است (دهگان، ۱۳۴۹: ۱۲).

از نظر تقسیمات کشوری، انجدان یکی از روستاهای شهرستان اراک است که در دامنه کوه هفتاد قله در بخش امان‌آباد واقع شده است. این روستا در مدار جغرافیایی ۵۰ درجه و ۲ دقیقه و ۳۸ ثانیه شرقی و ۳۳ درجه و ۵۷ دقیقه

و ۴۲ ثانیه شمالی در ۶۴ کیلومتری شمال خمین، ۳۷ کیلومتری شرق اراک و با همین فاصله از غرب محلات قرار گرفته است. جلگه وسیع فراهان که شهر اراک در جهت جنوب شرقی آن قرار گرفته است، اکنون به چند بخش تقسیم می‌شود که در مرکز آن فراهان و در شمال دهستان آشتیان و بزچلو، در جنوب شرقی آن دهستان مشک آباد یا دوراخور قرار گرفته است. روستای انجدان در دامنه‌های کوه‌های متعدد تا به هفتاد قله کشیده شده است. این منطقه به جهت حاصلخیزی خاک و آب فراوان همیشه مورد توجه زارعان و قلاع مستحکم، کوه‌ها و غارهای کوچک و بزرگ آن پناهگاه معترضان حکومت در دولت‌های مختلف بوده است. ارتفاع انجدان از سطح دریا ۲۰۰۰ متر است. وسعت و گستردگی آن نزدیک به ۱۱ هزار و ۸۷۷ هکتار است. از نظر موقعیت جغرافیایی منطقه انجدان در شرق شهرستان اراک، شمال شهرستان خمین و غرب شهرستان محلات قرار دارد. قلمرو زراعی این روستا اغلب بر سطح شیب‌دار و سنگلاخ گسترده شده است و چون به این صورت می‌باشد زمین‌های زراعی در این روستا اندک است. اقتصاد این روستا بر کشاورزی و دامداری بنا شده است و از جمله عوامل گسترش اراضی زراعی می‌توان دسترسی به آب چشمه جاری از میان روستا و حاصلخیزی خاک اشاره کرد. کوه‌های بلندی که روستای انجدان را احاطه کرده است موجب ایجاد یک موقعیت راهبردی مناسب برای در حاشیه ماندن فراهم کرده است. غارهای متعدد گریزگاه‌هایی طبیعی در مقابل نیروهای مهاجم بوده است، به همین دلیل این منطقه مورد توجه کسانی قرار گرفته که به دنبال مخفیگاه و زندگی حاشیه‌ای بدون دردسر بودند. برای همین بود که پس از سقوط الموت و کشتار اسماعیلیان توسط مخالفان‌شان شرایط اقلیمی و جغرافیایی این منطقه که بی‌شباهت به منطقه الموت نبود مورد توجه امامان اسماعیلیه قرار گرفت و به مدت دو قرن این اقلیم را به عنوان مقر خود انتخاب کردند.

الف) ویژگی‌های اقلیمی و طبیعی

آب و هوای انجدان از نوع معتدل کوهستانی است که در زمستان‌ها نسبت به هوای اراک گرم‌تر و در تابستان‌ها بسیار خنک و روح‌افزا است. آب آشامیدنی روستای انجدان، از طریق چاه و چشمه تأمین می‌شده است که امروزه آب آن پمپاژ شده و پس از تصفیه توسط مخزن آبی به روستا انتقال داده می‌شود و از طریق انشعاب در اختیار اهالی قرار می‌گیرد. اما منبع اصلی آب برای زمین‌های کشاورزی رودخانه (از سمت محلات به روستا سرازیر می‌شود)، چشمه و چاه‌های نیمه عمیق است که چشمه‌ها توسط مردم هر سال لایروبی می‌شود. مالکیت چاه‌های آب به صورت اشتراکی بوده و آب روزی یک بار به صورت چرخشی در بین کشاورزان مورد استفاده قرار می‌گیرد البته آب چشمه هم به صورت چرخشی یک بار در بین کشاورزان می‌چرخد که میرآب وظایفی چون نگهداری از موتور آب و اطلاع‌رسانی به کشاورزان جهت گرفتن آب را بر عهده دارد. مهم‌ترین چشمه انجدان در محله بالا قرار دارد که این چشمه به نام خود روستا نامیده می‌شود که در قدیم سنگی بر روی این چشمه قرار گرفته بود که سنگ مقسم آب نام داشت. این سنگ میزان آب مورد استفاده برای قسمت روستا را تعیین می‌کرد، متأسفانه این سنگ امروزه شکسته و بقایای آن در منزل آقای پاکباز که مقیم اراک است قرار دارد (خورشیدی، ۱۳۹۲: مصاحبه با محبعلی

محبی). از دیگر چشمه‌های مهم می‌توان از چشمه دره آب سرد که با عنوان دره نامیده می‌شود و از دستاوردهای خانواده مین‌باشی بوده است و چند چشمه واقع در دره بید، مانند چشمه فضل علی و چشمه چمن‌الله نام برد (دهگان، ۱۳۴۵: ۱۳۵-۱۳۴).

در مورد نحوه تقسیم آب کشاورزی در انجدان، یکی از اهالی قدیمی روستا، بنام سید مصطفی شریفی، در مصاحبه‌ای گفته است: «تقسیم آب در انجدان بسیار دقیق و حساب شده است به طوری که به هیچ‌کس در این زمینه اجحاف نمی‌شود. هر شبانه‌روز ۲۴ ساعت است و هر ساعت ۱۵ دقیقه. در انجدان هر ۱۵ دقیقه یک سرجه محسوب می‌شود. سرجه واحد خرید آب در انجدان است یک شبانه‌روز ۹۶ سرجه است. هر ۶ ساعت یک شعیر می‌شود و در واقع هر شعیر ۲۴ سرجه است. آب انجدان دو قسمت می‌شود نصفش برای محله پایین و نصف دیگر محله بالاست. و در هر ۱۲ روز یک بار بین اهالی (کسانی که واحد آب را خریداری کرده باشند) چرخش می‌کند. در واقع هر ۱۲ روز یکبار نوبت یک کشاورز است ارزش هر زمان آب هم متفاوت است اول صبح بهترین موقع آبیاری است ولی سر ظهر و عصر زمان مناسبی نیست. برای این که عادلانه همه از آب برداشت کنند سیستمی طراحی شده با عنوان‌های بن دینی (از ۶ صبح تا ۹ صبح) چاشت گاهی (از ۹ صبح تا ۱۲ ظهر) نصف روزی (از ۱۲ تا ۳ ظهر) نماز گرین (از ۳ عصر تا ۶ غروب) نمازگزار (از ۶ غروب تا ۹ شب) نصف روزی شب (۹ شب تا ۱۲ شب) چاشتگاهی شب (از ۱۲ شب تا ۳ صبح) بن دینی شب (۳ صبح تا ۶ صبح)؛ مثلاً من شریفی ۶ ساعت آب دارم، نوبت آب من بن دینی شب و بن دینی روز است، یعنی از ساعت ۳ صبح تا ۹ صبح. دفعه بعد نوبت آب من میشه نصفه روزی، روز و شب یعنی از ۱۲ ظهر تا ۳ بعد از ظهر و از ۹ شب تا ۱۲ شب. دفعه بعد می‌شود چاشت گاهی روز و شب؛ یعنی ۹ صبح تا ۱۲ ظهر و ۱۲ شب تا ۳ صبح و دفعه آخر می‌شود نماز گرین و نمازگزار یعنی ۳ عصر تا ۹ شب. چون همه نمازها را در این زمان به جز نماز صبح خوانده می‌شود» (خورشیدی، ۱۳۹۶: مصاحبه با سید مرتضی شریفی). گردش این چینی آب باعث می‌شود که کشاورزان در همه زمان‌ها از آب استفاده کنند. آب محله پایین هم همین گونه تقسیم می‌شود. چون واحد آب سرجه است سرجه به سرجه آن مشخص است و حتی یک دقیقه آن بی حساب نبوده است. گاهی نیز زنان صاحب سرجه بودن این مالکیت در ازای مهریه یا ارث به آنها تعلق می‌گرفت. برای همین نقش آب به عنوان عنصری حیاتی در شکل‌گیری سکونت گاه آدمی از جمله این روستا غیرقابل کتمان است یکی از دلایل ایجاد روستای انجدان و تداوم زندگی در آن را باید در وجود چشمه آب انجدان یافت. هر چند این منطقه منابع آبی دیگری نیز دارد، اما نبض زندگی در انجدان از آب چشمه جان گرفته است. عبور آب گوارای چشمه از کوچه‌ها و حیاط خانه‌ها منظره‌ای زیبا و سرسبز به وجود آورده است که برای مدت‌های مدیدی نیازهای خوراک، شستشو و آبیاری این روستا را تأمین کرده است.

متوسط بارندگی در این ناحیه ۴۰۰-۳۰۰ میلی‌متر می‌باشد و متوسط دمای بهار بین ۱۵ تا ۲۵ درجه بالای صفر، تابستان بین ۳۰ تا ۴۰ درجه بالای صفر، پاییز بین ۱۵ تا ۵ درجه بالای صفر و زمستان تا ۱۰ درجه زیر صفر هم می‌رسد (اطلس ملی ایران عمومی، سازمان نقشه‌برداری، ۱۳۶۸: ۳۶-۴۳). میانگین دما در این روستا ۱۲ درجه بالای صفر است

که بهترین زمان برای گردشکردی در این روستا اردیبهشت تا شهریور می‌باشد (محمد الحسینی، ۱۳۸۹: ۱۰). در این منطقه بادهای زیادی در فصول مختلف می‌وزد که الحسینی به چند نمونه از آن‌ها اشاره کرده است:

- جریان مرکز فشار زیاد آسیای مرکزی در فصل زمستان که باعث سردی هوای استان می‌شود و بیشتر با ریزش برف همراه است

- جریان فشار زیاد اقیانوس در فصل تابستان که باعث بروز طوفان‌های گرد و خاک در منطقه می‌شود که به باد قبله نیز مشهور است.

- جریان اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه که در زمستان و اوایل بهار موجب ریزش برف و باران در منطقه می‌شود. علاوه بر موارد مذکور بادهایی هم در فصل بهار می‌وزد که موجب خشک شدن زمین می‌شود (محمدالحسینی، ۱۳۸۹: ۱۱).

آب و هوای معتدل و مناسب این منطقه همیشه مورد توجه پادشاهان بوده است و از قدیم‌الایام برای ییلاق از آن استفاده می‌کردند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۷). پوشش گیاهی این منطقه دارای استپ‌های آرتیمسا و آستراگالوس می‌باشد (اطلس ملی ایران، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۰). با توجه به این که روستای انجدان کوهستانی می‌باشد اکثر گیاهان کوهستانی مختص کوهپایه‌های زاگرس، علف‌های هرز جهت چرای گوسفندان، گون که از ریشه آن کتیرا می‌گیرند، آرونه و انواع روئیدنی‌های وحشی در این روستا وجود دارد. همچنین رویش گیاهانی چون سوسن‌بر، شمعدانی، اسطوقدوس، ابهل، عاقرقرجا در این منطقه به وفور دیده می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۲: ۲۷). از نظر تنوع درختی و میوه هم سرشار است و انواع میوه چون: بید تبریزی، صنوبر، ون، طاق، کنگر، کتیرا، ارزن، شن، انگورک، تنس، کوک، کیم، سیاه چوب، بادام، گردو، پسته وحشی، اقسام آلوها، چنار، توت، خرمالو، سیب، پسته و فندق دارد (دهگان، ۱۳۴۵: ۱۳۴).

ناصرالدین شاه نیز از پوشش گیاهی این منطقه با توصیف کوه‌های سرسبز انجدان که گل‌های میمون زرد، ولک، گل لاله، گل روغنی زرد لار پرده برداشته است (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲: ۵۰). درختان مثمر این روستا گردو، هلو، آلبالو، انار، گلابی، سیب، انجیر و زردآلو بودند که در سرمای ۱۳۳۹ ش بیشتر این درخت‌ها از بین رفتند به ویژه درختان گردوی صدساله آسیب بیشتری دیدند. عمده غلات این منطقه هم گندم و جو می‌باشد (دهگان، ۱۳۴۵: ۱۳۴).

انجدان به دلیل شرایط مناسب محل زندگی پرندگانی مانند: بحری، بالابان، عقاب دریایی دم سفید و شاهین است که در زمستان مهاجرت زمستانی دارند (اطلس عمومی ایران، ۱۳۸۶: ۵۹-۵۲). انجدان از زیستگاه‌های مهم پستانداران و جزء مناطق استپی ایران است. پلنگ، آهو، روباه شنی، جبیر و پازن که نوعی گوزن می‌باشد در این منطقه تحت حفاظت محیط زیست قرار گرفته‌اند (اطلس عمومی ایران، ۱۳۸۶: ۵۹-۵۲). کاراکل، گورکن، کل، بز، قوچ و میش در جهت ایجاد تعادل اکوسیستم منطقه زندگی می‌کنند (استان‌شناسی مرکزی، ۱۳۹۲: ۹۰).

شکارگاه این منطقه در زمان مغول مورد توجه بوده است و به آن چغاناور می‌گفتند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۶). در زمان ناصرالدین شاه به شکارگاه اطراف انجدان «لته‌در» می‌گفتند که راهی صعب‌العبور داشت (ناصرالدین شاه،

۱۳۶۲: ۴۷). وجود این شکارگاه باعث شد تعداد زیادی از اعیان و اشراف به این منطقه سفر کنند و بخت خود را در شکار آزمایش نمایند از جمله ناصرالدوله بزرگ، شاهزاده ظل‌السلطان و خود ناصرالدین شاه که هر یک نام خود را به یادگار در کوه حک کرده‌اند (دهگان، ۱۳۴۵: ۱۳۲). به طور کلی روستای انجدان با داشتن آب و هوای معتدل دارای زیست بوم زیبایی بوده است که احتمالاً به دلیل شکار بی‌رویه و چرای بی‌رویه از مراتع تا حدودی از بین رفته است و از بعضی فقط خاطره‌ای مانده است.

۱) کوه‌ها

روستای انجدان از سمت شمال، غرب و جنوب در میان سه رشته کوه محصور شده است در واقع فقط شمال غربی این روستا تا حدودی هموار می‌باشد که از جمله مهمترین آن‌ها کوه انجدان، سه طاقچه (وجود حالت پلکانی این کوه باعث نامگذاری سه طاقچه بر روی آن شده است)، سوراخ پلنگ (به واسطه غاری که در آن واقع شده و دهانه آن غار از دور نمایان است به این نام معروف شده است) و کوه سیدها (که به بخاطر دفن اموات سادات به این نام شهره گشته است) می‌باشد اما به نقل از ابراهیم دهگان کوه‌های دیگری چون کوه سینه زرد، کوه کاشناله، کوه نوکله، کوه گلدان کوتاه سنگ، کوه لاسوره، کوه بر آفتاب، زردکوه، دره چاه، کوه دره پیرا، دره آب سرد، کوه میلدشت، کوه چنار، کوه دره بید، کوه عمامه عمو رجب، کوه زرد بلنده، کوه چوئیر و کوه گدار چنار در بابا غلامعلی اطراف انجدان را در بر گرفته است (دهگان، ۱۳۴۵: ۱۳۴).

۲) دشت‌ها

به نقل از دهگان معروف‌ترین دشت‌های انجدان عبارت‌اند از دشت چارباغ در محله میانی، دشت گودیه در محله بالا، دشت زیرجاوا، دشت بند بالا، دشت ساخت کمان یا چله کمان، دشت ماوی در محله پایین است (دهگان، ۱۳۴۵: ۱۳۵). این دشت‌ها برای مسافران و بادیه‌نشینانی پیرو امام نزاری که به قصد ارتباط با امام خود به این منطقه می‌آمدند بسیار حیاتی و مهم بوده است.

۳) آبشار گوراستونی

گوراستونی یا گوراسونی نام یک آبشار مقطعی است در انجدان است. این آبشار که به صورت مقطعی در مواردی که بارندگی شدید رخ دهد آب از آن سرازیر می‌شود به علت ارتفاع زیاد و شکل خاص آن که به حالت قایم فرو می‌ریزد زیبایی کم‌نظیری دارد که اگر دایمی بود می‌توان گفت یکی از دیدنی‌های منحصر به فرد محسوب می‌شد. شاید در آینده بتوان با ذخیره آب آن در مواقع ریزش آب و گردش آن به وسیله پمپ آن را تبدیل به یکی از جاذبه‌های گردشگری نمود. علت تسمیه یا نامگذاری این آبشار به گوراستونی یا گوراسونی امیرزا جعفر پاکباز که سال‌ها امامت جماعت انجدان را به عهده داشتند و اهالی انجدان از علم و بیان ایشان بهره‌مند می‌شدند می‌گفتند.

گوراسونی یا گورآستونی مخفف گورآسان فرست است یعنی به علت صخره‌های عمودی و خطرناک آن اگر در عبور از آنجا غفلت صورت گیرد به آسانی انسان را به گورستان و قبرستان می‌فرستد. چنانچه راهرو کنار آن را هم راهرو کوله مرجان بعلت صعب‌العبور بودن آن می‌گویند.

ب) ویژگی‌های اقتصادی و مواصلاتی انجدان

فراهم شدن یک اقتصاد قوی و خودکفا برای هر روستا به شرایط و عوامل محیطی آن منطقه بستگی دارد که اصل این شرایط محیطی منابع آبی است. زندگی تمام موجودات زنده اعم از گیاه، حیوان و انسان به آب بستگی دارد و حیات در جایی ممکن است که آب وجود داشته باشد. روزانه تقریباً سه لیتر آب برای هر انسان بالغ از طریق غذا و نوشیدن لازم است (کردوانی، ۱۳۸۶: ۴۳/۱) و چون اکثر اجتماعات در کنار مخازن و شبکه توزیع آب شکل گرفته‌اند بنابراین محور بیشتر فعالیت‌های اقتصادی در هر روستا نیز آب می‌باشد بعد از آب، عنصری چون زمین قابل کشت و خاک مساعد برای کشت مطرح می‌شود که این شرایط مساعد برای انجدان وجود داشت.

اقتصاد این منطقه آمیزه‌ای از کشاورزی، باغداری و دامپروری است. با این روش هر کشاورز با کار در بخش کشاورزی، باغی در گوشه‌ای از زمین خود ایجاد کرده و با روش سنتی در کنار آن با نگهداری دام و طیور از گوشت و فراورده‌های شیری و کود حیوانی به دست آمده، استفاده لازم را می‌نماید. البته اکثر روستاهای کوهستانی دارای باغات میوه هستند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۴۴). محصولات آنها نیز مازاد بر مصرف خانوار بوده است و کمکی به تأمین معیشت می‌کرده است. یکی از ویژگی‌های عراق عجم و به خصوص از زمان قاجار به بعد رشد قالی‌بافی در این منطقه است قالی‌های منطقه فراهان و سارق شهرت جهانی دارند و این شغل برای مردان در آن مناطق تعریف شده است. در انجدان هم این هنر وجود داشت اما بیشتر از سوی زنان انتخاب می‌شد سابقه فرش‌بافی در میان مردان این روستا وجود ندارد. تا پیش از صفویه هنر فرش‌بافی مخصوص جامعه شبانی و عشایر بود اسلوب بافندگی و کاربرد آن شیوه طراحی منعکس‌کننده فرهنگ عشایر بود. نقش‌ها ساده و نیمه هندسی و مواد پشم گوسفندان محلی و رنگ نخ‌ها از درختان محلی انتخاب می‌شد. در عصر صفوی بنابر نیاز جامعه شهری و اشرافی‌گری دگرگونی‌هایی در هنر قالی‌بافی عشایری ایجاد گردید و حتی در یکی دو قرن اخیر پای استعمارگران انگلیسی، سوییسی و زیگلر به مناطق تبریز و اراک باز شد و به تأسیس کارگاه‌های متمرکز قالی‌بافی پرداختند (سیروس، ۱۳۵۹: ۴۸۸). در این زمان هم در همه خانه‌های انجدان دار قالی برپا بود و زنان از این طریق به معیشت خانواده کمک می‌رسانند. درباره زنان قالی‌باف و دار قالی‌ها در سفرنامه‌ها اشاراتی رفته است. طبیب مخصوص ناصرالدین شاه در این رابطه می‌نویسد: «تجارت‌خانه زیگلر بیشتر قالی‌های خود را از سلطان‌آباد خریداری می‌کرد. سلطان‌آباد از برکت چنین تجارتی به سرعت ترقی یافته است. اما استفاده از رنگ‌های جوهری شده که کار انگلیسی‌هاست باعث شده از قدر و قیمت قالی ایرانی کاسته شود.» (فوریه، ۱۳۸۵: ۲۶۱-۲۶۰).

ارتباط میان روستا و شهر یا قریه‌های دیگر، یکی از راه‌های توسعه یک منطقه می‌باشد به همین دلیل بررسی راه‌های ارتباطی اهمیت دارد. روستای انجدان به دلیل واقع شدن در فضای بسته و محصور در کوهستان از داشتن چنین راه ارتباطی محروم بوده است و یکی از دلایل انتخاب این منطقه برای رهبران اسماعیلیه شاید همین محصور و محدود بودن این منطقه بوده است. این روستا در جنوب شرقی اراک در مسیر راه عبوری اراک به خمین به مرکزیت امان‌آباد واقع شده است که از سمت شمال به دهستان معصومیه (شهو) و از سمت جنوب به شهر خمین از سمت غرب به شمس‌آباد و سه ده، از سمت شرق به مشک‌آباد و از سمت جنوب شرقی به محلات متصل می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۲). محصور بودن و در حاشیه قرار داشتن این روستا آن را به محیطی امن برای کسانی تبدیل می‌کرد که قصد پنهان شدن داشتند و در عین حال نزدیکی آن به راه‌های ارتباطی امتیازی به حساب می‌آمد و شاید یکی از دلایل انتخاب این منطقه از سوی امامان نزاری برای پایگاه و مقر موقعیت ارتباطی و کمینگاه بودن آن بوده است.

تحولات سیاسی انجدان در دوران اسلامی

بعد از شکست سپاه ساسانی در قادسیه توسط اعراب مسلمان سد دفاعی ایران برای اعراب شبه‌جزیره شکست و ابهت و عظمت ساسانی با تصرف تیسفون پایتخت پراوازه آنان فرو ریخت همین امر موجب شد که اعراب برای فتح کامل ایران وارد مناطق مرکزی شده و تا دوران خلافت عثمان، بیشتر شهرها و ولایات مختلف را یکی پس از دیگری به جنگ یا صلح گشودند. اعراب مسلمان برای فتح مناطق جبال تلاش زیادی نمودند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۲۶). بعد از فتح نهاوند در سال ۲۰ هـ ق مردم دینور و همدان نیز بعد از کمی مقاومت بالاخره برای حفظ امنیت جانی خود با پرداخت جزیه از در صلح با مسلمانان برآمدند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۳۳-۴۳۱). صلح‌نامه‌هایی که در این زمان بین ایرانیان و اعراب بسته شده است اشاراتی به برخی از شهرها و روستاهای تابع آن منطقه شده است. ابن‌القفیه نویسنده البلدان در این زمان روستاهای تابع همدان را ۲۴ روستا اعلام کرده که نام ۱۲ تای آنها در صلح‌نامه مزبور آورده شده که به نام‌های فراهان، روده و ساوه نیز اشاره شده است (ابن‌القفیه، ۱۳۴۹: ۶۶-۶۵).

همان‌طور که پیشتر اشاره شد منطقه فراهان و روستای انجدان در طول تاریخ تابعیت‌های متعددی داشته‌اند؛ گاهی زیر مجموعه همدان و زمانی تحت نظر اصفهان، قم و کاشان بودند. بنابراین به ضرر قاطع نمی‌توان گفت که این روستا در این سده‌های زیر نظر کدام منطقه اداره می‌شده است.

با ورود خاندان شیعه مذهب اشعری به قم و خاندان ابودلف به کرج راه مهاجرت اعراب به مناطق جبال گشوده شد. موج دوم مهاجرت‌ها باعث مقیم شدن قبیله تیم در روستای طیره از روستاهای جی اصفهان، قبیله قیس در روستای انار و صیمره، قبیله عنزه در منطقه جاپلق از روستاهای اصفهان و برق رود شد (حموی، ۱۳۸۳: ۲/۲). سکونت قبایل مهاجر در مناطق مختلف اعتقادات دینی آنها نیز در این نواحی پراکنده شد. از طرف دیگر نیز در این

زمان دیلمیان پس از آشفته‌گی ایران و هجوم اعراب به غارتگری در مناطق جبال پرداخته بودند. اعراب مهاجر موفق شده بودند تا حدودی شورش‌های دیلمیان را سرکوب نمایند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۶۲).

اهالی فراهان و انجدان نیز برای دفاع از خود در برابر دیلمیان مهاجم، به اعراب مسلمان مهاجر پناهنده شدند ولی پس از مدتی، اختلافات مذهبی زمینه‌ساز درگیری میان ایرانیان زردشتی و اعراب مسلمان شد که در نهایت به برتری اعراب منجر گردید برای همین فراهان و دوراخر هم در تملک اعراب مهاجر درآمدند.

در زمان خلافت هارون الرشید منطقه کرج به عنوان اقطاع به خاندان عربی تبار ابودلف عجلی واگذار شد که با استقرار این خاندان، کرج مرکز حکمرانی خاندان مزبور قرار گرفت (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۴۱) و به دلیل واقع شدن این منطقه در مسیر ارتباطی غرب و جنوب غربی به مرکز ایران و بالعکس نقش مهمی را پیدا کرد و مورد توجه مهاجران عرب قرار گرفت.

علت اهمیت خاندان عجلیان برای خلفای عباسی، نقش آنها در اداره منطقه کرج و اطراف آن و همچنین درگیری‌های مداوم این خاندان با طرفداران خرمدینان است. در سال ۱۵۸ هـ ق اسماعیلیان با خرمدینان مناطق چاپلق از توابع اصفهان متحد شدند (حموی، ۱۳۸۳: ۲/۲). در همین زمان در منطقه کرج ابودلف و برج نیز خرمدینان حضور داشتند و حامیان اسماعیلیان گردیدند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۲۹۷). آن چه اهمیت دارد این که نواحی کره و اطراف آن به عنوان مقر پایگاه خرمدینان بوده است. شاید یکی از دلایل گرایش مردم کره و اطراف آن به اسماعیلیه همین تمایلات خرمدینی بوده است و نقاط مشترک فکری اسماعیلیه با اندیشه خرمدینی باعث پیوستن آن‌ها به جرگه اسماعیلیه شده است (اشپولر، ۱۳۷۳: ۳۷۱). البته نکته‌ای که در این جا قابل تأمل است نوع متفاوت این دو می‌باشد اسماعیلیه به عنوان یک کیش و طریقت مذهبی مطرح می‌باشد اما خرمدینان صرفاً یک جنبش اجتماعی بودند تنها نقطه اشتراک آنان نارضایتی مردم از خلافت عباسی بود. با قدرت گرفتن دیلمیان و آل‌بویه در ایران مناطق جبال زیر سلطه آنان درآمد و این منطقه به دست مرداویش افتاد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲۷-۲۲۳). به روایت شفاهی محله دیلم‌آباد در انجدان روزگاری محل اقامت یکی از شاهزادگان دیلمی بوده است ولی در جنگی که سالیان دور حادث شده، این شاهزاده کشته می‌شود، به گفته اهالی محل جنگ شاه دیلم با دشمنانش به قتلگاه معروف است. با توجه به این روایت‌ها و وجود قلعه دیلمیان حضور عاملانی از سوی حاکمان دیلمی در این منطقه تا حدودی قطعی به نظر می‌رسد. به هر جهت اقتدار دیلمیان طولی نکشید که با قدرت یافتن سامانیان، امیران سامانی کرج و همدان را تحت سلطه خود گرفته و برای آنها حاکم و عامل خراج تعیین کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰۸). پس از مرگ محمود غزنوی جانشین وی مسعود بارها به منطقه جبال لشگرکشی کرد که این منطقه را که اکنون در دست خاندان کاکویان بود به دست آورد ولی شکست خورد و مجدداً ناحیه اصفهان، گلپایگان به علاءالدوله رسید (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳۶). روستائیان منطقه اصفهان و کرج قربانیان اصلی این درگیری‌ها و نزاع‌های سران قدرت بودند. مردم تحت فشارهای شدید اقتصادی قرار داشتند و اگر آنان را در قیام‌های اجتماعی مانند خرمدینان و اسماعیلیه شرکت می‌کنند بیش از آن که دلیل مذهبی داشته باشد شعارهای اجتماعی و عدالت‌جویانه مورد توجه‌شان بوده است. در اوایل حکومت

سلجوقیان به دلیل دزدی‌ها، ناامنی و قحطی‌های مکرر اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم ایران بسیار آشفته بود (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۳۴-۴۳۲). کرج و همدان هم در این دوران مورد تاخت‌وتاز فرماندهان نظامی ترکان سلجوقی قرار گرفتند (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۴-۲۲). در زمان ملکشاه جنگ سه روزه‌ای بین او و قاورد حاکم کرمان بر سر جبال رخ داد که پیروزی ملکشاه منجر به تسلط وی بر منطقه جبال گردید (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۰-۲۹). یکی از مسایل مهم در این دوره، اهمیت منطقه عراق عجم و قدرت‌نمایی حکومت‌ها برای تسلط بر این منطقه بود. برای همین این منطقه به ویژه بخش مرکزی آن، عرصه قتل و غارت‌های فراوانی شد. اواخر حکومت سلجوقیان مصادف با احیای خلافت عباسی و بروز اختلافات با فرماندهان نظامی خوارزمشاهیان بود (خلعتبری، ۱۳۸۱: ۲۴). نبرد میان تکش و طغرل سوم بر سر عراق عجم با پیروزی تکش و تسلط او بر همدان، کرج و نواحی اطراف شد. خوارزمشاه حکومت عراق عجم را به قتلغ اینانچ واگذار کرد و خود به خوارزم برگشت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۱۵/۳۰). احیای خلافت عباسی برای خوارزمشاه اوضاع را پیچیده کرده بود درگیری اولیه بر سر تسلط بر عراق عجم بود به حدی که قتلغ اینانچ مجبور به ترک عراق عجم شد و پیگیری تکش برای بازپس‌گیری این منطقه نیز تأثیری نداشت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲۵-۱۲۳). این نشان می‌دهد که خلیفه درصدد قدرت‌یابی مجدد است. برای این منظور، تصرف ایالات عراق عجم و غارت این مناطق تلاش اولیه وی برای احیای قدرت بود. ناصرالدین‌الله اداره حکومت ری، ساوه، قم، کاشان را در برابر اصفهان، زنجان، همدان و قزوین به گوکجه یکی از مملوکان ایلدگز واگذار کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲۳). سلطان محمد خوارزمشاه به جبال لشگرکشی کرد. زیرا خلیفه عباسی با خواندن نام وی در خطبه مخالفت کرده بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲). امیر این منطقه با نام اغلمش که به نام سلطان در منطقه جبال خطبه خوانده بود به دست اسماعیلیان منطقه به قتل رسید (نسوی، ۱۳۸۴: ۲۱). سلطان محمد خوارزمشاه توانست مناطق اصفهان، قم و کاشان را تصرف کند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱). راوندی نیز مسلط شدن سلطان خوارزمشاه بر ملک عراق عجم تأیید می‌نماید (راوندی، ۱۳۷۹: ۳۷۹)، ولی چون خوارزمشاه به ناگاه تصمیم به حمله بغداد را گرفت گرفتار سرمای همدان شد و عقب‌نشینی کرد (نسوی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). در زمان حمله مغول سلطان محمد خوارزمشاه قلعه فرزین را (به دلیل این که قبلاً هم به آن جا رفته بود) به عنوان پناهگاه برگزید. این قلعه در حوالی شهر کرج و در نزدیکی فرزین بوده و از نظر امنیتی بسیار مستحکم و جنبه تدافعی داشته است و به قول مستوفی حقوق دیوانی آن یک تومان و یک هزار دینار بوده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۹). علاوه بر راوندی (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۸۴) مستوفی و جوینی (جوینی، ۱۳۷۵: ۱۱۵) جرفادقانی (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۷) نیز از پناهنده شدن سلطان محمد خوارزمشاه به این قلعه سخن رانده‌اند. سرزمین عراق عجم در دوره مورد بحث به دلیل موقعیت خاص جغرافیای سیاسی مورد توجه فرمانروایان قرار گرفت بنابراین می‌توان تصور کرد در درگیری و رقابت میان آنها در این مدت مردمان این سرزمین روی آرامش را به خود ندیده‌اند. تهاجم مغولان به ایران باعث دگروگونی نسبی در بافت قومی و جمعیتی ایران شد که کاهش جمعیت، مهاجرت‌های گسترده، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی و زوال موقعیت اجتماعی

ملاکین، عالمان، بازرگانان، دیوانسالاران و خاندان‌های بانفوذ از مهمترین پیامدهای این هجوم بود (پطروشفسکی و نویسندگان، ۱۳۶۶: ۵).

ناحیه جبال و عراق عجم نیز از این وضعیت بی‌نصیب نماند. براساس گزارش رشیدالدین فضل‌الله همدانی بعد از تصرف شهرهای ری و قم مردان آنها را کشتند و فرزندان‌شان را به اسارت بردند (همدانی، ۱۳۷۴: ۳۸). علاوه بر آن ساوه، کاشان و عراق عجم نیز مورد قتل و غارت قرار گرفتند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵۹). در واقع این منطقه نیز مانند کل کشور که در مقابل یک تهاجم سنگین قرار گرفته بود، همراه با از بین رفتن زیرساخت‌های اقتصادی-کشاورزی بود. اسماعیلیان در این زمان به عنوان قدرت سیاسی و نظامی در ایران هنوز پابرجا بودند. و با ناامن کردن راه‌های بازرگانی رقیبی سرسخت برای مغولان بودند علاوه بر آن، مغولان نیز از ویرانی و غارت ابایی نداشتند و بیشترین درآمدشان از این راه بود برای همین در زمان حمله هولاکو ابتدا قلعه الموت مقر اصلی امامان نزاری گشوده شد (جویی، ۱۳۹۱: ۳۵۱) و سپس با تسخیر بغداد و کشتن خلیفه عباسی به حکومت خاندان عباسی پایان داد (همان، ۱۲۳).

پس از فروپاشی ایلخانان اداره بیشتر مناطق را به دست حکام محلی افتاد شهر قم نیز در دست خاندان صفی قرار گرفت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۴: ۲۹) و حاکمیت عراق عجم به دست امیر سورغان افتاد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۲۰۵). موقعیت جغرافیای سیاسی عراق عجم باعث درگیری و رقابت بر سر این منطقه و کشمکش‌های درون خاندانی شد علاوه بر آن همین موضوع بهانه‌ای به دست تیمور داد که به این منطقه لشگرکشی کند (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۳۹). در این زمان عراق عجم، به ویژه منطقه فراهان و روستاهای اطراف آن، اهمیت بسیار زیادی یافته بود علت آن هم مهاجرت امامان نزاری به انجدان و احیای مجدد آنها پس از فروپاشی الموت بود. تیمور برای دستیابی به عراق عجم ابتدا به اصفهان لشگر کشید (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۴۸). پس از قتل و غارت فراوان در اصفهان (تتوی، قزوینی؛ ۱۳۸۲: ۴۷۷۶) در راه بازگشت به گلپایگان رفت و شبانه خود را به انجدان رساند و دستور غارت انجدان را صادر کرد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۳۶). میرخواند علت ترک ناگهانی اصفهان از سوی تیمور را حمله و غارت انجدان دانسته است (میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۱۱). پس از فروپاشی الموت جماعت اسماعیلیه این منطقه را که در بخش مرکزی ایران بوده است را به عنوان پایگاه اصلی خود انتخاب کرده بودند، زیرا از طرفی انجدان به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی پناهگاه خوبی برای آنان محسوب می‌شد و از سوی دیگر به مریدان خود در شرق (هند) و در غرب (شام) نزدیک می‌شدند و در واقع لشگرکشی تیمور به انجدان دومین سانحه تاریخی پس از سقوط و فروپاشی الموت برای فرقه اسماعیلیه بوده است چرا که تیمور می‌خواست به حیات سیاسی و اجتماعی آنها خاتمه داده و همه آنها را از میان ببرد این حادثه در زمان اسلام‌شاه که از سال ۷۷۱ تا ۸۲۸ هـ.ق امام نزاری بوده اتفاق افتاده است (چنار، ۱۳۲۴: ۳۱۲). به هنگام حمله تیمور به انجدان، اهالی این روستا برای نجات خود و با راهنمایی امام نزاری به سوی نقیب‌هایی بود که در این روستا از گذشته‌های دور تعبیه شده بودند؛ متواری گردیدند اما سپاهیان تیمور هفت چشمه انجدان به درون نقیب‌ها انداختند و عده زیادی کشته شدند (یزدی، بی‌تا: ۶۲۱). تیمور شب را در انجدان ماند و روز برای شکار به صحرای فراهان رفت (میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۱۲). دهگان علت یورش تیمور را رسیدن شکایات

از چندین ولایات متعدد به دربار تیموری از تجاوز سرنشینان مسند انجدان، همچنین افزایش تعداد اسماعیلیان در این منطقه و تشکیلات منسجم آنان در عراق عجم دانسته است. وی معتقد بود که مردم همجوار از اسماعیلیان ناراضی بوده و به همین جهت از تیمور تقاضای یاری کردند (دهگان، ۱۳۴: ۴۸). بدون شک در این زمان فعالیت نزاریان انجدان چنان چشمگیر بوده است که چنین لشگرکشی را توجیه می‌کند و دلیل اصلی یورش تیمور همان افزایش روزافزون طرفداران این فرقه در منطقه و داشتن تشکیلاتی مدون در عراق عجم بوده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۲۸). تیمور با این اقدام در واقع می‌خواست جرأت هرگونه مقابله‌ای را در برابر خودش بگیرد و از حامیان اسماعیلیه زهر چشم بستاند. ولی با توجه به خوی قتل و غارت تیمور و اعتقاد او به فقه حنفی و همچنین تمایلات شیعی او به نظر می‌رسد هدف تیمور کسب مشروعیت مذهبی در بین علمای اهل سنت و حتی علمای شیعی بوده است. اصولاً مذهب برای تیمور دستاویزی برای رسیدن به اهدافش بوده و سرکوب اسماعیلیان انجدان ربطی به درخواست‌های مردم نداشته است. سست شدن اعتقادات مذهبی در این دوره به این هدف تیمور یاری رساند. هدف تیمور سعی در استفاده از پتانسیل شیعه در جهت اهداف سیاسی خود بود اختلاف مباحث عقلایی میان گروه‌های مذهبی اهل سنت باعث خستگی فکری مردم شده بود که نتیجه این امر گرایش عده زیادی به عرفان و از عرفان به سوی تصوف شده بود. گسترش خانقاه و تصوف باعث بی‌ارزش شدن علم و بی‌توجهی به مراکز فرهنگی شد و توجه و اعتقاد به جبر و افکار صوفی‌گری نوعی بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی را نسبت به حوادث پیرامون ایجاد کرد اما به تدریج این صوفیان به دخالت در سیاست پرداخته و تلاش برای به دست گرفتن قدرت سیاسی را آغاز کردند تلاشی که به شکل‌گیری دولت صفویه انجامید. پس از مرگ تیمور مانند زمان فروپاشی ایلخانان مجدداً ایران تجزیه شد و هر قسمتی به دست خاندانی اداره شد هر چند شاهرخ جانشین تیمور بود و عده زیادی به برتری حکومت وی معترف بودند اما در بسیاری از مناطق اداره شهرها به دست حکام محلی افتاد. در زمان حاکمیت ترکمانان، منطقه عراق عجم مدتی در دست جهان‌شاه قراقویونلو افتاد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۴۵). با تضعف قراقویونلوها، آق‌قویونلوها قدرت یافتند اما حاکمیت آنها نیز در غارتگری خلاصه می‌شد. درگیری میان حکام محلی تیموری با حاکمیت ترکمانان و کشتار شاهزادگان آق‌قویونلو به نفع شاه‌اسماعیل و خاندان صفویه خاتمه یافت. صوفیان با تکیه بر نیروی قزلباش از این اختلافات درون‌خاندانی سود جسته و موفق به بیرون کردن آنها از ایران شدند.

کوچ امامان نزاری به انجدان

کوچ امامان نزاری به انجدان فصل نوینی برای اسماعیلیان بوده است. علل انتخاب انجدان در این زمان به عنوان مقر حکومت به شرایط جغرافیایی و طبیعی این منطقه باز می‌گردد. گسترش اندیشه‌های نزاری در انجدان و سایر روستاهای اطراف و رفت و آمدهای کاروان‌های تجاری که زائران امام نزاری را در خود جای می‌دادند، باعث رونق اقتصادی این منطقه و تأثیرات فرهنگی بی‌شماری گردید.

انتخاب انجدان به عنوان پایگاه امامان نزاری دلایل متعددی داشت: تبریز مکانی که بعد از سقوط الموت پذیرای امام شمس‌الدین و چند جانشین وی شد، مورد توجه مغولان قرار گرفت. تسامح مذهبی مغولان باعث شد که امام اسماعیلی در آرامش زندگی کند و به تدریج امامان نزاری ساکن در تبریز به این نتیجه رسیدند که باید در مکانی زندگی کنند که به شهرهای شیعه‌نشین نزدیک باشند تا پایگاه عقیدتی مشترکی با شیعیان امامیه داشته باشند. در واقع در عصر صفویه آنان با این روش می‌توانستند خود را به شیعه امامیه مورد تبلیغ صفویه نزدیک کنند و از خطر اتهام به اسماعیلی بودن بگریزند (معزی، ۱۳۷۲: ۲۳۸). از طرفی این موضوع باعث شد که در جست‌وجوی مکان‌های جدیدی باشند که به الموت هم شباهت داشته باشد؛ برای رسیدن به این هدف، انجدان را برای کوچیدن برگزیدند. پس از شمس‌الدین محمد پسرش قاسم‌شاه و پس از او احمد با عنوان اسلام‌شاه به امامت رسید. پس از اسلام‌شاه، علی‌شاه ملقب به مستنصر بالله دوم به امامت رسید (حسینی، ۱۳۴۲: ۴۲). نیمه قرن نهم هجری یعنی در دوره امامت مستنصر بالله دوم مذهب نزاری در حمایت از فرقه تصوف و در قالب آنان ظاهر شد. وی با انتخاب نام شاه‌قلندر با طریقت نعمت‌اللهیه همراه شد (دفتری، ۱۳۸۵: ۵۳۰). خیرخواه هراتی نویسنده «تصنیفات خیرخواه هراتی» به طور واضح از مستنصر بالله به عنوان امام دوران خودش یاد کرده است. او به منطقه انجدان اشاره کرده که از آستانه به سوی محلات رفته است (هراتی، ۱۳۳۹: ۵۲). خیرخواه همچنین از مکتب‌خانه‌ای یاد کرده که امام شب‌ها در بالای آن استراحت و روزها سران اسماعیلیه را به حضور می‌پذیرفته است (هراتی، ۱۳۳۹: ۴۵). مریدان احتمالاً در کاروانسرای در نزدیکی انجدان و یا داخل انجدان اقامت می‌کردند آنان اکثراً در لباس بازرگانان سفر می‌نمودند. کاهش قدرت امامان نزاری پس از الموت و شکل‌گیری دوره ستر مجدد، باعث از هم‌گسیختگی ارتباط میان پیروان و امامان شد برای همین ائمه انجدان توانستند این از هم‌گسیختگی را از بین برده و تشکیلات مذهبی را مجدداً احیا و انسجام ببخشند و قدرت خود را سازمان‌دهی کنند به همین جهت دوره انجدان به دوره احیای اسماعیلیه نیز معروف است در دوران ستر امامان اسماعیلیه اغلب پیران محلی عهده‌دار وجوهات مریدان اسماعیلیه در مناطق مختلف بودند و به همین جهت تعدادی از آنها به استقلال مالی رسیده بودند برای همین امامان اسماعیلیه انجدان بیشتر کوشش خود را صرف تضعیف مقام این پیران محلی نمودند تا قدرت از دست رفته ایشان را در مناطق دور دست مجدداً به دست آورند و برای همین مستنصر بالله دوم با فرستادن داعیان مورد اعتمادش به نقاط مختلف اقدام کرد و این کار توسط جانشینانش نیز تکرار شد (دفتری، ۱۳۸۵: ۵۳). به احتمال یکی از دلایل ذهنیت شکل‌گیری فرقه مومن شاهی نیز همین عامل بوده است. موقعیت جغرافیایی انجدان نیز عاملی برای سهولت این کار برای امامان نزاری فراهم آورده بود چون این منطقه کمتر مورد توجه فرمانروایان بود و از این جهت برای آرامش پیروان شرایط مناسبی را ایجاد کرده بود. آقاخان محلاتی در کتاب «عبرت افزا» به آمدن امامان نزاری و در واقع اجدادش به انجدان اشاره نکرده است، دلیل آن نیز شاید همان کشتارهایی که در زمان تیمور و محمود افغان به این ناحیه شده است باشد (محلاتی، ۱۳۲۵: ۱۲). هر چند که منابع شفاهی و سنگی حاکی از آن است که حضور امامان اسماعیلیه از زمان شاه قلندر مستنصر بالله دوم است اما احتمال می‌رود از زمان اسلام‌شاه امامان نزاری تصمیم به تغییر مقر اقامت گرفته

باشند سفرهای متعدد اسلام‌شاه و حمله تیمور به این ناحیه در این زمان این فرضیه را تقویت می‌کند. عبدالسلام‌شاه امام بعدی که به نقل از مصطفی غالب نویسنده اسماعیلی مذهب سوری عبدالسلام‌شاه ترتیبات جدیدی برای نظم بخشیدن به دعوت و وظایف دینی اتخاذ کرد و برای این منظور داعی‌الدعات یا حجت را نماینده خود در میان پیروانش قرار داد که این نماینده از طرف او حق تصرف اموال برای رسیدگی به امور عمرانی و مسائل دینی و شرعی را داشت. عبدالسلام‌شاه عالم و شاعر بود حوزه علمیه تأسیس کرد که در آن جا مکتب اسماعیلیه و آثار نویسندگان و کتاب‌هایی چون مدائن اسرار که مباحثی در مورد اسرار بود تدریس می‌شد و کتاب عقاید اسماعیلیه و دیوان شعری که قصیده نام داشت نیز در این زمان نوشته شد (غالب، ۱۹۶۴: ۳۳۵-۳۳۴). نوشته‌ای با نام رساله «الحزن» به امام عبدالسلام‌شاه نسبت داده شده است. متأسفانه از این رساله جز نقل قولی که در کتاب صراط المستقیم از آن شده است چیزی در دست نیست. (ویرانی، بی‌تا: ۱۰۴). پس از عبدالسلام‌شاه غریب میرزا جانشین وی شد همزمان با به قدرت رسیدن غریب میرزا درگیری میان سلطان یعقوب و قدرت یافتن سلطان خلیل ترکمان است. به دنبال آن قبایل ترکمان بیشتر سرزمین‌ها را غارت کردند. اسماعیلیان ساکن در محلات و کاشان به دستور غریب میرزا حق دخالت در این درگیری‌های سیاسی را نداشتند و نورالدین پسر غریب میرزا از طرف پدر موظف بود که منازل و خانقاه‌هایی برای زائران اسماعیلی و پیروانش در منطقه ایجاد کند به همین دلیل نام این خانقاه‌ها را نورآباد بود (غالب، ۱۹۶۴: ۳۳۲). ایوانف به نقل از گلزار شمس در کتاب «آثار محمدی» نورالدین را برادر غریب میرزا می‌داند (ایوانف، ۱۹۳۸: ۲۷۰). این قلاع و خانقاه‌ها خانه درویشان بود و برای مدتی حتی خاک نورآباد از نظر جماعت اسماعیلیه متبرک بود و آن را توتیای چشم می‌کردند. تا این که شخصی به نام عبدالرحمان علیه اسماعیلیان قیام کرد و بعد از زد و خورد مقدماتی نورالدین را از پای درآورد. این واقعه در سال ۹۵۷هـ.ق در انجدان رخ داده است و با وساطت همسر نورالدین ماجرا خاتمه یافت و او شوهرش را از فدائیان تهماسبی وانمود کرده که در راه شاه صفوی کشته شده است و خود را طرفدار شاه صفوی و فرزندان آنها معرفی کرده است (محلّاتی، ۱۳۱۰: ۱۵۲). با استناد به این مطلب می‌توان فهمید که غریب میرزا زندگی درویش گونه‌ای داشته است و مریدان زیادی اطرافش بودند و روزبه‌روز این مذهب ترقی می‌کرد ولی در عین حال ملاحظه دولت مرکزی را داشته و کاری نمی‌کرده که باعث جلب توجه آنان شود. قبل از شاه غریب نیز مریدان زیادی از هندوستان برای دیدار امامان نزاری می‌آمدند اما در زمان شاه غریب جماعت بیشتری به آنها پیوسته و با قافله‌های بزرگ‌تری راه انجدان را می‌پیمودند و به دیدار امام خود نائل می‌شدند و با فریادهای شادمانه امام خود را طلب می‌نمودند (غالب، ۱۹۶۴: ۴۹۱). در زمان ابوذر علی جانشین غریب میرزا که همزمان با تأسیس سلسله صفویه بود با تلاش‌های امامان نزاری در بیشتر مناطق ایران به خصوص دشت فراهان شیعه رواج یافته بود و شاید یکی از دلایل رسمی‌کردن مذهب تشیع از سوی شاه‌اسماعیل همین نفوذ شیعه‌گری در بیشتر مناطق ایران به خصوص مناطق مرکزی بود. با تأسیس دولت صفوی به ظاهر دوران فترت برای رهبران اسماعیلیه به پایان رسیده بود و تصور می‌کردند که در سایه یک دولت شیعه بتوانند در آرامش زندگی کنند و به فعالیت‌های مذهبی خود و تبلیغ مذهب نزاری بپردازند و از این جهت هیچ مشکل یا دغدغه‌ای

نداشته باشند. اما صفویان سیاست مذهبی متعصبانه‌ای در پیش گرفتند و هدف خود را سرکوب هر نوع حرکت و گرایش‌های دینی غیر از اثنی‌عشری قرار دادند و با آوردن تعدادی از متکلمان شیعه از شام سعی داشتند تا ایدئولوژی شیعه اثنی‌عشری را تقویت کنند و به دنبال آن هر نوع حرکتی غیر از این ایدئولوژی را سرکوب نمایند (دفتری، ۱۳۸۵: ۵۳۶). برای همین ازدواج‌های سیاسی راه حلی برای تأمین امنیت و نظم در سرزمین‌های تابع بود و استفاده از نفوذ اسماعیلیان در آغاز شکل‌گیری حکومت می‌توانست نقش مهمی در تثبیت حکومت آنان باشد از طرفی نیز چون ابتدا هدفشان سرکوب نیروهای سنی بود سعی کردند از تمامی نیروهای شیعه در هر سلک و گرایشی برای تقویت دولت خود سود بجويند. ازدواج ابوذر شاه با صابره خاتون خواهر شاه‌تهماسب هم به همین منظور صورت گرفت (غالب، ۱۹۶۴: ۴۹۱). پس از تثبیت قدرت شاهان صفوی و سرکوب اهل سنت که به نوعی دشمن مشترک همه شیعیان بود آنها متوجه قدرت روز افزون امامان اسماعیلیه و تعداد بی‌شمار پیروان آنان شدند قدرت مالی این امامان و از طرفی بیان مسئله امامت از سوی آنان باعث ضعف ریاست سیاسی مذهبی شاهان صفوی می‌شد برای همین با آنان نیز مانند فرق متعدد صوفی سیاست سرکوب را در پیش گرفتند. در زمان مراد میرزا جانشین ابوذرشاه؛ شاه‌تهماسب از محبوبیت مراد میرزا (خواهرزاده‌اش) و افزایش روزافزون پیروان او به وحشت افتاده بود به دنبال بهانه‌ای برای سرکوب وی و هوادارانش بود برای همین با این بهانه که مناطق کاشان و روستاهای اطراف آن من جمله انجدان دارای اندیشه‌های نقطویه هستند با فرستادن امیرخان موصولو، حاکم همدان به انجدان و بدیع‌الزمان به کاشان درصدد سرکوب آنها برآمد و عده زیادی از مردم این منطقه را دستگیر کردند (تتوی - قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۸۸۳). شاه‌تهماسب برای سرکوب این رهبران علاوه بر وحشت از قدرت سیاسی آنان از قدرت اقتصادی و عشریه‌های فراوانی که به این رهبران می‌رسید و توان اقتصادی آنها را افزایش می‌داد؛ نیز هراسناک بود (حسنی قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۲). طبعاً قدرت اقتصادی توان و قدرت سیاسی و نظامی را نیز افزایش خواهد داد همین مسئله حسادت شاه‌تهماسب را نسبت به مراد میرزا برانگیخت. مراد میرزا از جمله امامان اسماعیلیه است که به مناطق مختلف سفر می‌کرد و چون از نزدیکان صفویه به شمار می‌رفت اجازه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را نیز داشت (قاضی حسینی، ۱۳۸۳: ۵۸۲). از نظر علمی نیز به مانند گذشته از سیاست تعلیمی الموت و دوره فاطمی الگو گرفت و با تأسیس مدارس و همچنین اجازه نقد به کتب فلسفی و علمی کمک زیادی به گشایش علم و حرکت‌های تعلیمی داشت (غالب، ۱۹۶۴: ۴۱۲). مراد میرزا پس از دستگیری با کمک یکی از پیروانش از زندان گریخت و به سوی قندهار متواری شد نیروهای امنیتی تهماسب پس از چهار ماه تلاش موفق به دستگیری مجدد وی شدند. شاه‌تهماسب تمامی کسانی که در فراری دادن وی نقش داشتند را دستگیر و به همراه مراد به قتل رساند (حسنی قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۴). همزمان با به قدرت رسیدن شاه‌عباس، ذوالفقار علی - معروف به شاه‌خلیل اول - جانشین مرادشاه، امامت نزاریان را بر عهده داشت و انجدان همچنان مرکز بسیار پراهمیت برای اسماعیلیان بود و مریدان بی‌شماری از هند و افغانستان برای دیدن مقتدای خود به ایران و انجدان می‌آمدند و قافله‌های پی‌درپی در کنار خانقاه نورآباد برای دیدن امام خود اتراق می‌کردند در این زمان شاه‌عباس سیاست سرکوب در برابر طریقت‌های صوفی در پیش گرفته بود و حتی تعداد

زیادی از صوفیان و قزلباش‌ها را به قتل رساند اما با نزاریان انجدان و طریقت نعمت‌اللهیه رفتار دوستانه‌ای برقرار کرد. برای همین امامان نزاری به راحتی در انظار ظاهر می‌شدند (دفتری، ۱۳۸۵: ۵۳۸). ازدواج‌های سیاسی، حربه کنترل از راه دور شاهان صفوی بود به همین جهت شاه‌خلیل‌الله اول با مریم سلطان بیگم خواهر شاه‌اسماعیل دوم و خانم خانم خواهر شاه‌عباس با شاه‌نعمت‌الله ازدواج کرد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۲۸). کتیبه‌ای در موزه چهار فصل اراک نگهداری می‌شود که این کتیبه از شاه‌عباس اول مبنی بر چگونگی شرایط اخذ مالیات از اهالی روستای انجدان است. کتیبه سنگی است به طول یک و نیم متر و عرض بیش از هفتاد و پنج سانتی‌تر که مشتمل بر فرمان شاه‌عباس به عنوان شاه‌خلیل‌الله در موضوع واگذاری یک دوازدهم از مالیات‌های قریه انجدان به مردم شیعه مذهب آن سامان بر سنگ مزبور حکاکی شده است. در دره هفتاد قله و مناطق اطراف انجدان نیز سنگ نوشته‌های متعددی از امامان نزاری و پیروان آنان وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها منسوب به شاه‌خلیل اول است. این سنگ نوشته در کوه سوراخ پلنگ قرار دارد و در روی آن این شعر حکاکی شده است:

در روز و شب است ذکر من نادعلی
یا رب نشود خلیل اندر دو جهان
غافل زمانی از یاد علی
محتاج بجز علی و و اولاد علی

نورالدهرعلی‌شاه، سی هشتمین امام نزاری انجدان، نیز به مانند اسلاف خود تلاش زیادی برای رشد علمی پیروان خود در منطقه انجدان و نواحی تابع انجام داد. معروف است که در خانه خود کتابخانه‌ای عظیم داشته است که کتب زیادی در مورد فلسفه، ادبیات، فقه و اجتماع در آن نگهداری می‌شد. همچنین سر و سامان دادن به حوزه علمیه انجدان و سازماندهی کردن فعالیت‌های داعیان از دیگر اقدامات وی بوده است (غالب، ۱۹۶۴: ۵۷۵). شاه‌خلیل دوم جانشین علی‌شاه برای سر و سامان دادن به اوضاع مریدانش در مناطق مختلف تلاش‌های زیادی کرد (غالب، ۱۹۶۵: ۳۱۵). و برای این منظور حجتی به نام داهودالحسینی را روانه هندوستان کرد که وی نقش اساسی در آگاهی پیروان اسماعیلیه در هند داشته است (دهگان، ۱۳۴۵: ۲۲). وی همچنین از داعیان و حجتان و سلسله مراتب سازمانی خواست که با پوشش سبز و سربند قرمز در جامعه حضور یابند (غالب، ۱۹۶۵: ۳۱۵) و این نشان می‌دهد که در زمان امامان نزاری انجدان تقیه معنایی نداشته است. به اعتقاد اهالی شرف نساء بیگم همسر شاه‌خلیل دوم بوده است که بنای شرفه و یا کاخ شرفه که هم اکنون یک طاق کوچک از آن باقی مانده؛ برای وی ساخته شده است. شاه‌خلیل دوم براساس تاریخ سنگ قبرش در سال ۱۰۹۰هـ ق در انجدان درگذشت. سنگ قبر وی در دیواره‌ای آرامگاه شاه غریب بوده است که هم اکنون در موزه چهار فصل اراک نگهداری می‌شود. شاه نزار پس از درگذشت پدرش شاه‌خلیل به مسند امامت رسید. نام وی عطا بوده و به دلیل گوشه‌نشینی و سکونت در خفا به نزار معروف شده است (شاه حسینی، ۱۳۴۱: ۴۳). شروع امامت وی مصادف با پایان دوره امامان نزاری انجدان است. و انتقال مقر استقرار از انجدان به کهک در زمان شاه نزار صورت گرفت. به نظر می‌رسد شاه نزار به اجبار به کهک نقل مکان کرده باشد (هالیستر، ۱۳۷۳: ۳۷۲).

۱۰۰ □ کوچ امامان اسماعیلی از الموت به انجدان در قرن‌های ۹ و ۱۰ هجری/فروزش و خورشیدی

ائمه نزاری در انجدان

ردیف	نام و شهرت ائمه انجدان	تاریخ تولد	تاریخ وفات	مدت امامت	توضیحات
۱	علی‌شاه سی و دومین امام نزاری المستنصر بالله دوم معروف به شاه‌قلندر	نامعلوم	۸۸۰ هـ.ق	۸۶۵-۸۸۰ هـ.ق	- تاریخ درگذشت از روی صندوق چوبی که برسر قبر امام حک شده است مشهود است. - مؤلف کتاب پندیات جوانمردی - مقبره در انجدان
۲	محمود معروف به عبدالسلام‌شاه	۸۱۴ هـ.ق	۸۹۹ هـ.ق	۸۸۰-۸۹۹ هـ.ق	هیچ سنگ قبری از وی در انجدان یافت نشده است و به احتمال جایی به جز انجدان از دنیا رفته است.
۳	عباس المستنصر بالله سوم معروف به شاه غریب میرزا	نامعلوم	۹۰۲ هـ.ق	۸۹۹-۹۰۲ هـ.ق	آرامگاه در انجدان واقع است و سبک معماری صفوی در آن کاملاً مشهود است.
۴	ابوذر علی معروف به ابوذرشاه (شهر بابک)	۸۷۲ هـ.ق	۹۰۴ هـ.ق	۹۰۲-۹۰۴ هـ.ق	همزمان با روی کار آمدن صفویان سنگ قبر وی در انجدان یافت نشد. امری شیرازی در رئای وی قصیده‌ای سروده است.
۵	مراد میرزا معروف به شاه‌مراد ملقب به امیرالامرای از سوی شاه‌تیماسب	۸۸۴ هـ.ق	۹۲۰ هـ.ق	۹۰۴-۹۲۰ هـ.ق	- خواهرزاده شاه‌تیماسب - حمله شاه‌تیماسب به انجدان
۶	ذوالفقار علی معروف به شاه‌خلیل‌الله اول	۸۶۷ هـ.ق	۹۲۲ هـ.ق	۹۲۰-۹۲۲ هـ.ق	- ازدواج با مریم بیگم خواهر شاه‌اسماعیل دوم - وجود سنگ نوشته‌های متعدد از پیروان شاه‌خلیل در اطراف انجدان
۷	نورالدهر علی معروف به نورالدین علی‌شاه	۸۹۳ هـ.ق	۹۵۷ هـ.ق	۹۲۲-۹۵۷ هـ.ق	- بنای کتابخانه انجدان - تقویت حوزه علمیه انجدان
۸	علی معروف به شاه‌خلیل دوم	۹۲۲ هـ.ق	۹۷۲ هـ.ق	۹۵۷-۹۷۲ هـ.ق	بنای شرفه و حسینی و مسجد معروف انجدان علیا از بناهای معروف شاه‌خلیل دوم است

نتیجه‌گیری

انتخاب روستای انجدان به عنوان مقر امامت به دلیل داشتن موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی بسیار مناسب بود. این روستا، به دور از چشم دشمنان، دارای ویژگی‌های طبیعی خاص مانند محصور بودن در میان کوه‌ها، وجود غارهای متعدد به عنوان گریزگاه، دور بودن از مراکز قدرت مانند تبریز و قزوین، نزدیک بودن به مراکز شیعه‌نشینی چون قم و کاشان و همچنین دارای موقعیت مرکزی بود. علاوه بر آن نزدیک بودن به راه‌های تجاری امکان رفت‌وآمد داعیان و پیروان اسماعیلیه در پوشش بازرگان فراهم می‌کرد. آمادگی فکری مردم این ناحیه و همچنین تمایلات دگراندیشانه امرای ابودلفی کرج که با افکار جدید تسامح مذهبی داشتند در جذب امامان نزاری بی‌تأثیر نبود. روستایی بودن این منطقه و نیز افزایش نارضایتی کشاورزان از ظلم و ستم اقطاع‌داران و خرده‌مالکان که زمینه اجتماعی گرایش آنها به فعالیت‌های مساوات‌طلبانه و مبارزات ضد‌دستگاه حکومتی را مهیا می‌ساخت. در واقع

انجدان منطقه شناخته شده‌ای برای امامان نزاری بود، زیرا به هنگام دعوت نخستین اسماعیلیه مکان و اطراف آن از اولین پایگاه‌های عقیدتی این مذهب بود. به عبارت دیگر امامان اسماعیلیه به نقطه شروع فعالیت داعیان‌شان در ایران بازگشتند و این منطقه به طور اتفاقی انتخاب نشده بود. موقعیت مرکزی بودن و دور بودن این روستا از مقر دولت‌های بزرگ سنی مانند تیموریان و آق‌قویونلوها نیز در این انتخاب بی‌تأثیر نبود. از سوی دیگر این مکان کم جمعیت بود و تا حدی توسط قبایل غارتگر چادرنشین اشغال شده بود. این مسئله برای اقامت کسانی که تمایل به زندگی دور از جنجال داشتند، مناسب بود. سکونت نزدیک به دو قرن امامان نزاری در روستای انجدان، تأثیر زیادی در فرهنگ این مردم داشته است. مراسم تعزیه، نخل و عَلم‌گردانی انجدان، از یادگارهای حضور امامان نزاری در این روستاست. وجود مراکز آموزشی، چون حوزه علمیه و مکتب‌خانه در آن زمان را باید از عوامل مؤثر در ارتقای سطح فرهنگی این مردم دانست. این تأثیرات نه فقط در انجدان بلکه در منطقه عراق عجم و به خصوص فراهان کاملاً مشهود و آشکار است، چنانچه نتایج این آموزش و سازمان تعلیمی مدون امامان نزاری منجر به پرورش و رشد خاندان‌های بزرگی در این خطه شد؛ خاندان‌های مستوفی، آشتیانی، فراهانی، قائم‌مقامی و... به طور قطع و یقین تأکید نزاریان بر مباحث عقلی و تعابیر باطنی‌گری در پرداختن به علم‌آموزی آنان بی‌تأثیر نبوده است. امروزه کمتر روستایی انجدانی را می‌توان یافت که شعری از حفظ نداشته باشد؛ افراد تحصیلکرده این روستا نیز در دوره‌های مختلف از شخصیت‌های برجسته بوده‌اند.



نقشه ماهواره‌ای استان مرکزی و منطقه انجدان

منابع

الف) فارسی

کتاب

- استرویو الودمیلا، ولادیمیرونا (۱۳۷۱). *تاریخ اسماعیلیان*. ترجمه احمد کسروی. تهران: نشر اشاره.
- باسانی، آ و دیگران (۱۳۹۱). *تاریخ ایران کمبریج، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*. تهران: امیرکبیر.
- بناکتی، داوود بن تاج‌الدینی (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی*. به کوشش جعفر شعار. تهران: نشر انجمن آثار ملی.
- تامر، عارف (۱۹۶۵). *الامامه فی الاسلام*. بیروت: بی‌نا.
- جمال، نادیه (۱۳۸۲). *بقای بعد از مغول*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: چاپ و نشر پژوهش فرزانه.
- جوینی، عطاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد (۱۳۹۱). *تاریخ جوینی*. نگارش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- خراسانی فدایی، محمد بن زین‌العابدین (۱۳۶۲). *تاریخ اسماعیلیه یا هدایه المومنین الطالبین*. به اهتمام الکساندر سیمیونوف. تهران: اساطیر.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۵). *تاریخ عقاید اسماعیلیه*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر و پژوهش فرزانه.
- دفتری، فرهاد (۱۳۹۳). *تاریخ سنت‌های اسماعیلیه*. تهران: نشر و پژوهش فرزانه.
- سعیدزاده، سیدمحسن (۱۳۶۹). *بزرگان قاین*. تهران: بی‌نا.
- شاه‌حسینی، سید شهاب‌الدین (۱۳۴۱). *خطابات عالیّه*. مصحح هوشنگ اجاقی. تهران: انجمن اسماعیلی.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷). *مجالس المؤمنین*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- صابری، حسین (۱۳۸۴). *تاریخ فرق اسلامی*. ۲ جلد. تهران: سمت.
- غالب، مصطفی (۱۹۶۴). *اعلام الاسماعیلیه*. بیروت: نشر دارالیقظه العربیه.
- غالب، مصطفی (۱۹۶۵). *تاریخ الدعوه الاسماعیلیه منذ اقدم العصور حتی عصرنا الحاضر*. بیروت: دارالاندلس.
- فرقانی، محمد فاروق (۱۳۸۳). *اسماعیلیان قهستان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قزوینی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (۱۳۸۵). *نقص معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض*. تصحیح میر جلال‌الدین محدث. تهران: چاپخانه زر.
- قهستانی، ابواسحاق (۱۳۳۶). *هفت باب ابواسحاق*. به کوشش ایوانف. تهران: چاپخانه حیدری.
- لوئیس، برنارد (۱۳۶۲). *تاریخ اسماعیلیان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: طوس.
- معزی، مریم (۱۳۹۵). *تاریخ اسماعیلیه بدخشان*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- معصوم شیرازی، محمد (۱۳۴۵). *طرائق الحقایق*. تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: کتابفروشی باران.
- میرخواند، سید برهان‌الدین (۱۳۳۹). *تاریخ روضه‌الصفاء*. تهران: چاپ پیروزی.

فصلنامه علمی تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی - سال دوم، شماره اول (پیاپی ۳)، بهار ۱۴۰۴ □ ۱۰۳

هاجسن، مارشال (۱۳۶۹). *فرقه اسماعیلیه*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

هدایت، رضاقلی خان امیرالشعراء (۱۳۴۴). *انجمن آرای ناصری*. تهران: دارالخلافت چاپ سنگی.

پایان‌نامه

معزی، مریم. *اسماعیلیان ایران از سقوط الموت تا امروز با تکیه بر دوران معاصر*. کارشناسی ارشد. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۲.

معماری، رزا. *تاریخ اسماعیلیه/انجمن*. کارشناسی ارشد تاریخ. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۱.

مقاله

خورشیدی، معصومه (۱۳۹۶). نقد و تحلیل رویکرد محققان در ادعای شکل‌گیری فرقه مؤمن شاهی. *مجله تاریخ و فرهنگ*. س ۴۹، ش ۲.

مصاحبه (تاریخ شفاهی)

خورشیدی، معصومه (مصاحبه‌کننده). *محبعلی محبی و اهالی انجمن (مصاحبه‌شونده)*. اراک: انجمن، ۱۳۹۲/۰۷/۲۵.

خورشیدی، معصومه (مصاحبه‌کننده). *سید مرتضی شریفی (مصاحبه‌شونده)*. اراک: انجمن، ۱۳۹۶/۹/۴.

ب) لاتین

W. Ivanow (1938), "TOMBS OF SOME PERSIAN ISMAILI IMAMS" n.s.XIV: j.B.B.R.A.S. p (62-49).

W. Ivanow (1938). "A FORGETTEN BRANCH OF THE Ismailia" JRAS. p (59-57).

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol 2 Issue 1(3) Spring 2025

The migration of Ismaili imams from Alamut to Anjedan in the 9th and 10th centuries of AH

Sina Forouzesh^{1*}, Masoome Khorshidi²

Received: 10 April 2025

Accepted: 15 July 2025

Abstract

Local historiography due to its title, has local aspects and examines the recent and distant past of the geographical area in detail and more precisely. Social and occupational groups in any society reflect the social, economic and cultural relations of their era. On the other hand, the social origin and job status of each historian, is influential in his attitude to social issues. For this purpose, it was necessary to analyze the social and occupational groups in Amoli and Marashi's works along with their roles and functions. The problem of the current research is, what have been the components of Amoli and Marashi in the classification of occupational and social groups? The research method used in this article is the historical method, and its writing style is descriptive-analytical. Information extraction has also been done in a library manner. The research result obtained in this paper shows that social classes are formed based on components such as blood and race, property and wealth, heredity and art or virtue and knowledge; and components such as politics and militarism, advocacy of justice (judgment), bureaucracy and administration of property affairs, weather or climate conditions; and the economic factors governing a region or the type of agricultural products and existing animal species, all are the factors that have formed job groups in Tabaristan and Guilan.

Keywords: Auliaullah Amoli, Guilan, Social groups, Seyyed Zahiraddin Marashi, Tabaristan.

1- Associate Professor of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Science and Research Branch Tehran, Iran. (Corresponding author): s_forouzesh@srbiau.ac.ir

2- PhD in Iranian History of the Islamic Period. Education of Markazi Province. Email: masoome.khorshidi@yahoo.com



نقش اقتصادی و فرهنگی زنان ایرانی در تاریخ نگاری باستانی پاریزی^۱

مریم ابوطالبی پاریزی،^{۲*} محمد خداوردی تاج‌آبادی،^۳ ابراهیم خراسانی پاریزی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

چکیده

زنان در تاریخ ایران همواره نقش‌های متنوع و تأثیرگذاری داشته‌اند که در آثار محمد ابراهیم باستانی پاریزی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران معاصر ایران، بازتاب یافته است. این مقاله با بررسی دیدگاه‌های باستانی پاریزی، نقش اقتصادی و فرهنگی زنان را در تاریخ‌نگاری او تحلیل می‌کند. باستانی پاریزی ضمن پرداختن به ویژگی‌های مثبت زنان از جمله فداکاری، شجاعت، قناعت، غیرت و نقش مدیریتی آنان، همچنین به ابعاد منفی نظیر لجاجت و کینه‌ورزی اشاره می‌نماید. مطالعه نشان می‌دهد که باستانی پاریزی زنان را نه صرفاً به‌عنوان سوژه‌های تاریخ‌نگاری بلکه به‌عنوان عوامل فعال در شکل‌گیری روندهای اقتصادی و فرهنگی جوامع ایرانی می‌بیند که با فداکاری و مدیریت دقیق، بستر پایداری و پیشرفت خانواده و اجتماع را فراهم کرده‌اند. این دیدگاه مکمل تاریخ مردانه است و به درک عمیق‌تری از جایگاه زنان در جامعه تاریخی ایران کمک می‌کند. استفاده از متون گسترده باستانی پاریزی و منابع تاریخی متعدد، زمینه‌ساز تبیین این نقش‌ها شده و نشان‌دهنده اهمیت زنان در بازسازی هویت فرهنگی و اجتماعی است. این پژوهش ضمن معرفی دیدگاه‌های خاص باستانی پاریزی، نقشی کلیدی زنان در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را برجسته ساخته و ضرورت توجه به زنان در مطالعات تاریخی را یادآور می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زنان، اقتصاد خانواده، فرهنگ، تاریخ‌نگاری، باستانی پاریزی

۱- ابوطالبی پاریزی، مریم؛ خداوردی تاج‌آبادی، محمد؛ خراسانی پاریزی، ابراهیم (۱۴۰۴). نقش اقتصادی و فرهنگی زنان ایرانی در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال دوم، شماره سوم، تهران: ص ۱۰۵-۱۲۱.

۲- دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت، بافت، ایران. (نویسنده مسئول): mparize@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم سیاسی رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان، سیرجان، ایران. پست الکترونیک:

khodaverdi1358@gmail.com

۴- استادیار گروه علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت، بافت، ایران. پست الکترونیک: e.khorasaniparizi@iau.ac.ir

مقدمه

نقش زنان در تاریخ نگاری همواره یکی از موضوعات مهم و پیچیده در مطالعات تاریخی بوده است. محمدابراهیم باستانی پاریزی، مورخ و پژوهشگر برجسته ایرانی، در آثار خود به صورت مستمر به نقش اقتصادی و فرهنگی زنان پرداخته و جایگاه آنان را در تحولات تاریخی ایران به ویژه در مناطق کویری و سنتی برجسته ساخته است (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵). وی زنان را به عنوان مظهر فداکاری، شجاعت، قناعت و آینده نگری معرفی کرده و معتقد است که شرایط اقلیمی و جبر اقتصادی کویر، زنان را به نیروی محرکه خانواده و جامعه تبدیل کرده است (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). همچنین باستانی پاریزی ضمن بیان ویژگی های مثبت زنان، به ویژگی های منفی آنان مانند لجباجت و کینه توزی نیز اشاره کرده است که نشان دهنده نگاه واقع بینانه وی به نقش زنان در تاریخ است (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۴۲۰).

نقش زنان در عرصه های مختلف اقتصادی و فرهنگی، از خانه داری و کشاورزی تا فعالیت های اجتماعی و سیاسی، همواره در متون تاریخی مورد غفلت واقع شده است، اما باستانی پاریزی تلاش کرده است تا این نقش ها را برجسته کرده و به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از تاریخ ایران به تصویر بکشد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۷۸). بررسی و تحلیل نگرش او به جایگاه زنان، فرصتی است برای شناخت دقیق تر سهم زنان در تاریخ و توسعه فرهنگی و اقتصادی جامعه ایرانی.

در این مقاله با استفاده از متون و آثار باستانی پاریزی، نقش زنان در تاریخ ایران به ویژه در زمینه های اقتصادی و فرهنگی به صورت مستند و علمی تحلیل می شود تا بتوان تصویری کامل تر و دقیق تر از این نقش تاریخی ارائه داد.

۱-۱- بیان مسئله

نقش زنان در تاریخ ایران، علی رغم اهمیت فراوان، همواره در تاریخ نگاری های رسمی کمتر مورد توجه قرار گرفته و اغلب به حاشیه رانده شده است. این کم توجهی، باعث شده تا بخش عمده ای از فعالیت ها و مشارکت های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان نادیده گرفته شود و تصویری ناقص از تاریخ ایران شکل گیرد (انصاف پور، ۱۳۴۶: ۲۵). محمدابراهیم باستانی پاریزی به عنوان یکی از مورخان برجسته معاصر، با نگاهی متفاوت به تاریخ زنان پرداخته و تلاش کرده است تا جایگاه زنان را به عنوان عناصر فعال و مؤثر در عرصه های مختلف اجتماعی و اقتصادی برجسته کند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

باستانی پاریزی زنان را نه تنها به عنوان مادر و همسر بلکه به عنوان نیرویی خلاق، فداکار و آینده نگر در بستر تاریخ می نگرد که در شرایط سخت اقلیمی و اقتصادی به ویژه در مناطق کویری، نقش حیاتی ایفا کرده اند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). وی بر ویژگی های متنوع زنان از جمله شجاعت، وفاداری، قناعت و آزادگی تأکید می کند که هر یک در جایگاه خود به تحولات تاریخی و فرهنگی جامعه ایران شکل بخشیده اند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۸: ۲۴۵).

اما در عین حال، باستانی پاریزی خصلت‌های انسانی مانند لجاجت و کینه‌توزی را نیز در زنان می‌بیند که به توازن و واقع‌گرایی نگاه او به نقش زنان در تاریخ کمک می‌کند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۴۲۰).

بیان دقیق و مستند نقش زنان در تاریخ ایران، به ویژه از منظر باستانی پاریزی، موجب می‌شود تا تصویر سنتی و تک‌بعدی از زنان تغییر کرده و جایگاه واقعی آنان در تحولات اقتصادی و فرهنگی بازشناسی شود. این موضوع به ویژه اهمیت دارد زیرا توجه به نقش زنان می‌تواند به شناخت بهتر از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایران در گذشته و حال منجر شود و سهم زنان را در ساختن جامعه ایرانی به رسمیت بشناسد (باستانی‌راد، ۱۳۸۳: ۳۲). از این رو، پژوهش حاضر به تحلیل جامع نقش اقتصادی و فرهنگی زنان در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی می‌پردازد تا خلأهای موجود در مطالعات تاریخی زنان را تا حدی پر کند و زمینه‌ساز پژوهش‌های آینده باشد.

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

این تحقیق اهمیت ویژه‌ای در بازخوانی و بازشناسی نقش زنان در تاریخ ایران دارد که معمولاً در متون تاریخی کمتر به آن پرداخته شده است. زنان به‌عنوان عوامل فعال در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، نقش کلیدی در حفظ و انتقال هویت و سنت‌های جوامع داشته‌اند. با تمرکز بر دیدگاه‌های محمدابراهیم باستانی پاریزی، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا تصویری جامع و واقعی‌تر از زنان در تاریخ‌نگاری ارائه دهد که فراتر از نگاه‌های کلیشه‌ای و محدود به نقش‌های منفعلانه است. اهمیت این مطالعه در آن است که نه تنها به ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی زنان توجه دارد، بلکه به تأثیرات اقتصادی و مشارکت فعال آنها در جامعه نیز می‌پردازد. این رویکرد باعث می‌شود تا جایگاه زنان در ساختار تاریخی و اجتماعی ایران به‌درستی بازشناخته شود و نقش آنها در شکل‌دهی به فرهنگ و اقتصاد به‌صورت مستند و علمی تبیین گردد. همچنین این پژوهش به تقویت مطالعات زنان و تاریخ اجتماعی ایران کمک کرده و زمینه‌های جدیدی برای تحقیقات آینده در این حوزه ایجاد می‌کند. در نهایت، بازنمایی درست نقش زنان، به اصلاح دیدگاه‌های رایج و ارتقای آگاهی عمومی درباره اهمیت مشارکت زنان در تاریخ کشور کمک می‌نماید.

۱-۳- پیشینه تحقیق

نقش زنان در تاریخ جوامع بشری و به‌ویژه در تاریخ ایران، موضوعی است که از دیرباز مورد توجه محققان و مورخان قرار گرفته است. باستانی پاریزی یکی از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران معاصر ایرانی است که با نگاه جامع و چندوجهی خود، به بررسی نقش اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان پرداخته و سعی کرده جایگاه زن را به درستی در متن تاریخ بازنمایی کند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵). او با تأکید بر ویژگی‌های خاص زنان کویری، مانند قناعت، فداکاری، شجاعت زنانه و آزادگی، تصویری جامع از زنان جامعه ایرانی ارائه داده است که نه تنها محدود به یک اقلیم یا دوره تاریخی نیست بلکه شامل گستره وسیعی از فرهنگ‌ها و زمان‌ها می‌شود (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۵۰-۲۶۰).

پیشینه مطالعات تاریخی درباره زنان در ایران نشان می‌دهد که بسیاری از پژوهش‌ها به نقش زن در خانواده و جامعه، حقوق اجتماعی و فرهنگی او، و نحوه تأثیرگذاری بر فرآیندهای تاریخی پرداخته‌اند (انصاف‌پور، ۱۳۴۶؛ توانا، ۱۳۸۰). اما کمتر توجه شده است به شیوه‌ای که زنان در تاریخ‌نگاری ایرانی بازتاب یافته‌اند، موضوعی که باستانی پاریزی در آثار خود به آن اهمیت ویژه داده است (باستانی‌راد، ۱۳۸۳). وی نه تنها زنان برجسته تاریخی را معرفی کرده بلکه به نقش زنان عادی، به‌ویژه زنان کویری و روستایی، در حفظ انسجام اجتماعی و اقتصادی خانواده و جامعه اشاره کرده است.

مطالعات معاصر درباره جایگاه زنان در تاریخ و فرهنگ ایران، به نقش آنان در تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توجه داشته‌اند؛ به عنوان نمونه، بهروزی (۱۳۸۱) و حجازی (۱۳۷۰) به تأثیرگذاری زنان در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی پرداخته‌اند. همچنین پژوهشگران مانند آزاد (۱۳۸۰) و علوی (۱۳۷۷) نقش زنان را در شکل‌دهی به هویت فرهنگی ایرانی مورد بررسی قرار داده‌اند.

از سوی دیگر، برخی محققان به نقد و بررسی نگاه سنتی به زنان در تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند و خواستار بازنگری در این حوزه شده‌اند (خیراندیش، ۱۳۸۲). آنان معتقدند که رویکردهای تاریخی غالب، اغلب نگاهی مردسالارانه به زنان داشته و ضرورت دارد تاریخ زنان به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر و فعال از تاریخ کلی جامعه مورد توجه و بازنویسی قرار گیرد (عزیزی، ۱۳۹۴).

بنابراین، مطالعه حاضر در بستر نظری و پیشینه تحقیقات موجود، تلاش می‌کند با تکیه بر آثار گسترده و متنوع باستانی پاریزی، تصویری دقیق و مستند از نقش اقتصادی و فرهنگی زنان در تاریخ‌نگاری وی ارائه دهد و نشان دهد چگونه نگاه او به زنان، مکمل و همسو با تاریخ‌نگاری جامع و واقع‌نگرانه است.

۲- نقش اقتصادی و فرهنگی زنان در تاریخ نگاری باستانی پاریزی

۲-۱- نقش اقتصادی زنان و اهمیت آن در جوامع تاریخی از دیدگاه باستانی پاریزی

از نگاه محمدابراهیم باستانی پاریزی، زنان نه تنها در جایگاه‌های فرهنگی و اجتماعی بلکه به‌صورت بارز در عرصه‌های اقتصادی نیز نقش‌آفرین بوده‌اند. وی با توجه به تجربه زیسته در مناطق کویری و روستایی ایران، به ویژه کرمان و کویر، معتقد است که شرایط جغرافیایی و اقتصادی سخت، زنان را واداشته تا بیش از مردان در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده مشارکت فعال داشته باشند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۵۰-۲۶۰). در این مناطق، زنان قانع، آینده‌نگر و مدیری دقیق بر منابع محدود بوده‌اند، به گونه‌ای که به اقتصاد خانواده سامان می‌دادند و در مواردی حتی به عنوان کدخدای ایل و منطقه عمل می‌کردند (باستانی پاریزی، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

این تصویر تاریخی برخلاف برخی تصورات سنتی، زنان را به عنوان نیروی فعال اقتصادی نشان می‌دهد که نه تنها متکی به مردان نبوده‌اند، بلکه خود به عنوان محور تأمین معیشت و ثبات اقتصادی خانواده و جامعه مطرح

بوده‌اند. همچنین باستانی پاریزی از زنانی یاد می‌کند که با دسترنج و کوشش خود، شوهران و خانواده را در رسیدن به موفقیت‌های اقتصادی یاری رسانده‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۵۰).

این اهمیت نقش اقتصادی زنان، نشان‌دهنده درک عمیق وی از ساختارهای خانوادگی و اجتماعی ایرانی است که در آن زنان علاوه بر نقش‌های فرهنگی و تربیتی، نیرویی اقتصادی نیز محسوب می‌شدند. چنین تصویری، از زنان تاریخی کویر، حاکمی از اراده، مقاومت و مدیریت هوشمندانه منابع است که پایه‌های اقتصادی و اجتماعی بسیاری از جوامع سنتی را تشکیل داده است.

در آثار محمدابراهیم باستانی پاریزی، نقش اقتصادی زنان در جامعه ایرانی در دوره‌های مختلف تاریخی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. او بارها به نمونه‌هایی اشاره کرده است که نشان می‌دهد زنان علاوه بر ایفای نقش در خانواده، به‌صورت فعال و مستقل در اقتصاد خانوار و حتی اجتماع مشارکت داشته‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۷۸).

یکی از نمونه‌های بارز این نقش اقتصادی، حضور زنان در مدیریت و اداره امور محلی و عشایری است. باستانی پاریزی به زنانی چون بی‌بی فاطمه، همسر حاج مهرباب خان لری، اشاره می‌کند که پس از فوت شوهرش، کدخدای ایل شد و توانست مدیریت ایل را با قدرتی فراتر از بسیاری از مردان به دست گیرد (باستانی پاریزی، ۱۳۹۰: ۲۴۴). این مثال به‌خوبی نشان می‌دهد که زنان در ساختارهای محلی و اقتصادی نیز نفوذ و قدرت داشته‌اند.

در حوزه کشاورزی و صنایع دستی نیز، زنان نقش مهمی ایفا می‌کردند. آنها در تولید فرش و قالی‌بافی، که یکی از مهم‌ترین صنایع بومی و اقتصادی ایران به‌ویژه در مناطق عشایری و روستایی بوده، فعال بوده‌اند. فرش‌های تولیدشده توسط زنان عشایر، نه تنها کالاهای اقتصادی ارزشمندی محسوب می‌شدند بلکه حامل فرهنگ و هویت قوم نیز بودند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۶: ۱۸۲).

همچنین زنان در تأمین مالی خانواده و حفظ املاک و دارایی‌ها نقش مستقلی داشتند؛ نمونه‌ای شاخص در این زمینه، حدیقه دختر نعمان بن منذر است که علی‌رغم فشارهای سیاسی و دینی، با حفظ دین و فرهنگ خود، مستقل مالی بوده و از املاک و سرمایه خانوادگی خود بهره‌مند بوده است (باستانی پاریزی، ۱۳۶۵: ۳۶۵).

به طور کلی، باستانی پاریزی نشان می‌دهد که زنان ایرانی در طول تاریخ نه تنها نقش‌های سنتی مادری و همسری را بر عهده داشتند بلکه با مدیریت منابع، هدایت امور مالی و مشارکت در فعالیت‌های تولیدی و تجاری، نقش کلیدی در پویایی اقتصاد خانوار و جامعه ایفا کردند. این دیدگاه برخلاف برخی تصورات کلیشه‌ای است که زنان را صرفاً موجوداتی وابسته و منفعل در حوزه اقتصادی می‌دانند.

۲-۱-۱- نقش اقتصادی زنان در تولیدات صنایع دستی و کشاورزی

در تاریخ ایران، صنایع دستی به‌ویژه قالی‌بافی یکی از مهم‌ترین منابع درآمد خانواده‌ها و جوامع محلی بوده که نقش زنان در آن بی‌بدیل است. باستانی پاریزی بارها به نقش زنان عشایری در تولید قالی و گلیم اشاره کرده است؛ زنان نه تنها با مهارت در بافت و رنگرزی، محصولی اقتصادی می‌آفریدند، بلکه با طرح‌های پیچیده و بومی‌شان، روایتگر

تاریخ شفاهی و هویت فرهنگی قوم خود بودند. او در کتاب «نوح هزار طوفان» بیان می‌کند که «در هر تار و پود فرش زنان عشایری، یک فصل از تاریخ شفاهی ایران خوابیده است» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۶: ۱۸۲). این هنر، هم به عنوان منبع درآمد اقتصادی و هم به عنوان وسیله‌ای برای حفظ فرهنگ و هویت بومی ایفای نقش می‌کرد. علاوه بر صنایع دستی، زنان در فعالیتهای کشاورزی هم سهم مهمی داشتند. نمونه برجسته‌ای از زنانی که مالک زمین بودند و به مدیریت مزارع خود می‌پرداختند، حدیقه دختر نعمان بن منذر است که علی‌رغم فشارهای اجتماعی و دینی، از مزرعه خود با کمک غلامان بهره‌برداری می‌کرد و استقلال مالی داشت (باستانی پاریزی، ۱۳۶۵: ۳۶۵). این نمونه بیانگر آن است که زنان در برخی دوره‌ها و مناطق، نقش مستقلى در اقتصاد کشاورزی و مدیریت منابع مالی ایفا می‌کردند که برخلاف تصور رایج محدود به فعالیتهای خانگی نیست.

۲-۱-۲- نقش زنان در مدیریت اقتصادی و سیاسی محلی

نمونه تاریخی دیگری که اهمیت نقش اقتصادی زنان را نشان می‌دهد، حکایت بی‌بی فاطمه، همسر حاج مهربان خان لری است که پس از مرگ شوهرش به کدخدای ایل انتخاب شد. باستانی پاریزی در کتاب «کجاوه ناهم لنگ» می‌نویسد که او توانست ایل را «بهتر از بسیاری از مردان اداره کند» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۰: ۲۴۴). این نمونه تاریخی نشان می‌دهد که زنان می‌توانستند در مناصب رهبری محلی و مدیریت اقتصادی قوی ظاهر شوند و این نقش صرفاً محدود به حیطه خانه یا امور فرعی اقتصادی نبود.

همچنین، ارسلان خاتون معروف به خدیجه که به عقد خلیفه عباسی درآمد، نمونه‌ای دیگر از زنانی است که در مدیریت منابع مالی و کمک به همسر خویش در شرایط دشوار نقش فعالی داشتند. او حتی در دوره تبعید خلیفه، از طریق ارسال پول و لباس به همسرش، در ثبات سیاسی و اقتصادی خانواده نقش کلیدی ایفا کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۷۸). این رفتارها نشانگر سطح بالای مسئولیت اقتصادی و وفاداری به خانواده است که زنان در تاریخ ایران داشته‌اند.

۲-۱-۳- مشارکت زنان در اقتصاد خانوار و بازار

زنان در اقتصاد خرد و بازارهای محلی، نقش مهمی در تامین درآمد خانوار داشتند. فروش محصولات کشاورزی، صنایع دستی، و تولیدات خانگی مانند پارچه، خوراکی‌ها و کالاهای دست‌ساز، از طریق زنان انجام می‌شد که موجب تامین مالی خانواده می‌گردید. این فعالیتهای، علاوه بر تامین مادی، باعث ایجاد شبکه‌های اجتماعی و فرهنگی گسترده‌تر میان خانوارها و اقوام مختلف می‌شد و به تحکیم پیوندهای اجتماعی کمک می‌کرد.

باستانی پاریزی به نقش زنان در بازارهای محلی اشاره دارد و بیان می‌کند که آنها «با لیخن و مهربانی، خریداران را جذب می‌کردند و بازار را رونق می‌بخشیدند» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵). این نقش نه تنها اقتصادی بلکه فرهنگی بود؛ زیرا بازار به عنوان مکانی برای تبادل فرهنگ و دانش نیز شناخته می‌شد.

۲-۱-۴- نقش زنان در تأمین مالی و سیاست اقتصادی خانوار

بسیاری از زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خانوار نقش کلیدی داشته‌اند. آنها نه تنها درآمدهای خانواده را مدیریت می‌کردند بلکه در حفظ و اداره اموال نیز مشارکت داشتند. این نقش مدیریتی، گاهی به حدی بود که زنان، خود به عنوان نهادهای اقتصادی مستقل شناخته می‌شدند.

باستانی پاریزی در «گذار زن از گذار تاریخ» به زنانی اشاره می‌کند که مدیریت مالی خانواده را برعهده داشتند و در حفظ و توسعه دارایی‌های خانوادگی کوشا بودند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). این زنان با توانایی‌های مدیریتی خود، پایه‌های اقتصادی خانواده را استوار نگه می‌داشتند و به توسعه اقتصادی جوامع محلی کمک می‌کردند.

یکی از مهم‌ترین ابعاد نقش زنان در جوامع تاریخی، به ویژه در مناطق کویری و روستایی، مدیریت منابع محدود و تأمین معیشت خانواده است. باستانی پاریزی به این نکته بارها تأکید می‌کند که زنان کویری به دلیل جبر اقلیمی و اقتصادی، به عنوان کانون اقتصادی خانواده عمل کرده‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). در شرایط سخت و محدودیت‌های فراوان، زنان این مناطق با دقت و آینده‌نگری، منابع خانه را به‌طور دقیق بودجه‌بندی می‌کردند و به عنوان ذخیره‌بان و ناظر بر مصرف، از اسراف جلوگیری می‌نمودند.

این ویژگی مدیریتی به زنان این امکان را می‌داد که به صورت فعال در اقتصاد خانواده مشارکت کنند و حتی در غیاب مردان یا در شرایط بحرانی، اداره امور مالی خانواده را برعهده داشته باشند. علاوه بر این، آنها در بسیاری موارد با دسترنج خود، از طریق تولید صنایع دستی، کشاورزی یا فروش محصولات محلی، سهمی ملموس در درآمد خانواده ایفا می‌کردند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

از سوی دیگر، زنان در برخی ایل‌ها و قبایل به عنوان کدخدا یا مدیران محلی انتخاب شده‌اند. نمونه بارز این وضعیت بی بی فاطمه، همسر حاج مهرباب خان لری، است که پس از مرگ همسرش، اداره ایل را برعهده گرفت و موفق‌تر از بسیاری مردان ایل را مدیریت کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۹۰: ۲۴۴). این مثال نشان‌دهنده توانایی زنان در مدیریت پیچیده امور اقتصادی و اجتماعی حتی در ساختارهای مردسالار است.

به علاوه، زنان کویری با تلاش و کوشش بی‌وقفه خود، شرایط اقتصادی خانواده را ارتقا داده و باعث رشد و شکوفایی اقتصادی شده‌اند. باستانی پاریزی به زنان کویری اشاره می‌کند که در کنار مردان، با فعالیت‌های مستمر خود، مسیر موفقیت و پیشرفت اقتصادی را هموار کرده‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۵۰).

بنابراین، نقش اقتصادی زنان نه تنها در اقتصاد خانواده بلکه در بسترهای وسیع‌تر اجتماعی و اقتصادی نیز قابل توجه است و نشان‌دهنده قدرت، پشتکار و مدیریت هوشمندانه آنان در شرایط گوناگون تاریخی است.

اقتصاد خانواده و جامعه یکی از ابعاد مهم نقش زنان است که باستانی پاریزی در آثار خود به طور مفصل به آن پرداخته است. زنان در جوامع سنتی و به ویژه در مناطق کویری ایران، نه تنها در مدیریت منابع مالی خانواده نقش داشته‌اند، بلکه به عنوان عامل اصلی تداوم و حفظ اقتصاد محلی نیز شناخته می‌شوند.

باستانی پاریزی تأکید می‌کند که شرایط سخت جغرافیایی و اقتصادی کویر، زنان را به موجوداتی قانع، آینده‌نگر و دقیق در مدیریت منابع تبدیل کرده است (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). آنها با صرفه‌جویی، بودجه‌بندی و حفظ ذخایر خانگی، چرخه اقتصادی خانواده را مدیریت می‌کنند، امری که موجب بقای خانوار و حتی موفقیت آن در شرایط نامساعد می‌شود.

علاوه بر این، زنان در تولیدات دستی همچون بافندگی، گلیم‌بافی و صنایع دستی دیگر فعال بوده و درآمدی برای خانواده فراهم می‌کردند که از اهمیت بالایی برخوردار بود (باستانی پاریزی، ۱۳۷۶: ۱۹۸). این فعالیت‌ها، هم‌چنین نقش مهمی در حفظ فرهنگ و هنرهای سنتی ایفا کرده است.

نمونه برجسته‌ای از نقش زنان در اقتصاد، داستان بی‌بی فاطمه، همسر حاج مهرباب خان لری است که پس از مرگ شوهرش، به عنوان کدخدای ایل منصوب شده و ایل را به خوبی اداره کرده است. این نشان‌دهنده نقش زنان در مدیریت اقتصادی و اجتماعی جوامع محلی است، حتی در زمان‌هایی که حضور زنان در مدیریت رسمی محدود بود (باستانی پاریزی، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

همچنین، نمونه‌های دیگری از فداکاری و تلاش زنان برای حفظ اقتصاد خانواده و حمایت از شوهران و فرزندان در متون باستانی پاریزی آمده است، مانند مادر دکتر علی‌اکبر سیاسی که با آموزش حرفه مامایی، درآمدی برای حمایت از پسر خود فراهم کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۱۷۸).

این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که نقش زنان در اقتصاد خانوادگی و اجتماعی، هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم، سهم بسزایی در حفظ ثبات و پویایی جامعه ایرانی داشته است.

۲-۱-۵- نمونه‌های مستند از نقش‌های اقتصادی زنان در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی

یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های نقش اقتصادی زنان، بی‌بی فاطمه، همسر حاج مهرباب خان لری است که پس از مرگ شوهر، از سوی ایل به عنوان کدخدا انتخاب شد. وی نه تنها در اداره امور روزمره ایل، بلکه در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی کلان، چون تقسیم منابع، تنظیم کوچ‌ها و مدیریت بحران‌های مالی، نقش محوری داشت. این زن در اواخر دوره قاجار، یکی از نادرترین نمونه‌های مدیریت رسمی اقتصادی توسط یک زن بود، آن‌هم در ساختار سنتی مردسالار ایلانی (باستانی پاریزی، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

در روایت عقد خدیجه خاتون با خلیفه عباسی، مهریه او صد هزار دینار ذکر شده است؛ این رقم در آن زمان معادل دارایی چند روستای متوسط بود. نه تنها دریافت این مبلغ، بلکه مدیریت آن توسط زنان اشرافی، آنان را به کنشگران اقتصادی قدرتمند در جامعه بدل می‌کرد. خدیجه خاتون بعدها بخشی از این دارایی را به حمایت از شوهر اسیرش اختصاص داد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۷۸). در تحلیل باستانی پاریزی، این مهریه‌ها نه صرفاً جهیزیه‌ای سنتی، بلکه ابزار قدرت اقتصادی زنان در خانواده و حکومت بوده است.

حدیقه، دختر پادشاه حیره، در جریان فتوحات اسلامی، دین و ساختار اقتصادی پدرش را رها نکرد و حاضر نشد با یک مرد مسلمان ازدواج کند، زیرا از درآمد مزرعه‌ی خود و کار دو غلام، امرار معاش می‌کرد. او به روشنی اعلام کرد که نه نیاز مالی دارد و نه وابسته به حمایت کسی است: «از راه زمین خود و کار دو غلام زندگی می‌گذرانم» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۸: ۳۶۵). این نمونه بیانگر مالکیت زنان بر ابزار تولید در دوره‌های تاریخی است.

در برخی از روایت‌های باستانی پاریزی، زنان روستایی در دوران جنگ‌ها، نقش مهمی در پشتیبانی مالی و تدارکاتی داشتند. آن‌ها با دوختن لباس، تهیه غذا، کمک به سربازان زخمی و حتی فروش جواهرات خود برای تأمین هزینه سپاه، اقتصاد جنگ را غیرمستقیم مدیریت می‌کردند. این کنش‌ها معمولاً از نگاه تاریخ‌نگاری رسمی دور مانده، اما باستانی پاریزی با زبان مردمی‌اش آن‌ها را ثبت کرده است (باستانی پاریزی، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

ملکه نور جهان نه تنها از ثروت شخصی خود برای ساخت آرامگاه همسرش استفاده کرد، بلکه با به‌کارگیری معماران زبده، بخشی از ثروت سلطنتی را در پروژه‌ای فرهنگی-اقتصادی خرج کرد که امروزه نیز ارزش گردشگری و هنری دارد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۱: ۳۴۲). این کنش، بهره‌گیری از ثروت در قالب «سرمایه‌گذاری بلندمدت تاریخی» به‌شمار می‌آید.

در روایت‌هایی از ایلات، هنگامی که مردان به جنگ یا سفر می‌رفتند، زنان نه تنها مدیریت خانه، بلکه باغ، گله، زمین و کارگر را بر عهده می‌گرفتند. باستانی پاریزی از زنانی در مناطق کوهستانی یاد می‌کند که در نبود شوهر، دقیق‌ترین برنامه‌ریزی مالی و تولیدی را انجام می‌دادند و حتی در زمان بازگشت مردان، تراز اقتصادی خانه بهتر از قبل می‌شد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۹۳).

۲-۲- نقش زنان در حفظ و انتقال فرهنگ و هویت اجتماعی از دیدگاه باستانی پاریزی

از دیگر وجوه برجسته نقش زنان در تاریخ ایران، تأثیر آنها در حفظ، انتقال و بازتولید فرهنگ و هویت اجتماعی است. باستانی پاریزی به‌طور مکرر اشاره دارد که زنان نه تنها در نقش مادری بلکه به عنوان مروجان اصلی فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی ایفای نقش کرده‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

زنان، با ایفای نقش در تربیت فرزندان، انتقال زبان، آداب و رسوم، لباس محلی و سنت‌های قومی، نقش بی‌بدیلی در تداوم هویت فرهنگی اقوام داشته‌اند. در بسیاری موارد، لباس‌های محلی زنان که در بافت، دوخت و استفاده از رنگ‌ها و نقش‌ها تجلی یافته، حامل پیام‌های هویتی و فرهنگی خاصی بوده است که به واسطه نسل‌ها منتقل شده است (باستانی پاریزی، ۱۳۷۶: ۱۸۲).

همچنین، زنان به‌عنوان حافظان سنت‌های شفاهی، داستان‌ها، اسطوره‌ها و شعرهای محلی در کنار مردان، پایه‌گذاران تاریخ‌نگاری مردمی و محلی هستند. آنها با روایت این داستان‌ها و انتقال آنها به نسل‌های بعدی، نقش مستقیم و غیرمستقیمی در تاریخ‌نگاری و حفظ میراث فرهنگی داشته‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۸۸).

نقش زنان در مراسم دینی و آیینی نیز یکی از مهم‌ترین شاخص‌های حفظ فرهنگ است. باستانی پاریزی نمونه‌هایی از زنان شاهزاده که در حفظ دین و آیین‌های اجدادی خود مقاومت کرده و به دنبال حفظ هویت دینی و فرهنگی خود بوده‌اند را ذکر می‌کند، مانند حدیقه دختر نعمان بن منذر که علی‌رغم فشارهای سیاسی و دینی، به دین خود وفادار ماند و استقلال مالی و فرهنگی خود را حفظ کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۵: ۳۶۵).

بنابراین، نقش فرهنگی زنان صرفاً محدود به فضای خانوادگی نیست، بلکه بخشی از ساختار اجتماعی-فرهنگی است که به تداوم و پویایی فرهنگ ایرانی-اسلامی در گذر زمان کمک کرده است. زنان در این فرآیند هم حافظ و هم مروج فرهنگ، هویت و تاریخ بوده‌اند که کمتر به آن پرداخته شده است.

باستانی پاریزی در آثار گوناگونش، زنان را کنشگران خاموش ولی مؤثر صحنه تاریخ می‌داند. او معتقد است که بسیاری از تحولات فرهنگی از دل خانواده‌ها آغاز می‌شود و محور آن، زنانی هستند که با تحمل سختی‌های معیشتی، مهاجرت، جنگ یا بی‌سرپرستی، نقش ستون فقرات جامعه فرهنگی را ایفا کرده‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۹: ۲۲۳). این زنان با آگاهی یا حتی به‌طور ناخودآگاه، نوعی مقاومت فرهنگی را در برابر فرسایش هویت ایفا کرده‌اند.

یکی از نمونه‌های بارز آن، مادرزگ‌هایی هستند که با قصه‌گویی شبانه و روایت داستان‌های پهلوانی و آیینی، نه تنها فرزندان را سرگرم می‌کردند، بلکه با زبانی غیررسمی و غیرمکتوب، نسخه‌ای از تاریخ فرهنگی جامعه را به نسل بعد منتقل می‌نمودند. این شکل از تاریخ‌نگاری شفاهی، گرچه در زمره تاریخ رسمی قرار نمی‌گیرد، اما باستانی پاریزی آن را بخشی از تاریخ مردم‌نگارانه می‌داند که در فهم ذهنیت جمعی و ساختار فرهنگی دوران‌ها حیاتی است (باستانی پاریزی، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

وی در کتاب *آسیای هفت سنگ*، با اشاره به مراسم زنانه‌ای همچون روضه‌خوانی‌ها، آیین‌های محلی سوگ، عروسی‌ها و سفره‌ندری‌ها، بیان می‌کند که زنان از این فضاها برای زنده نگاه داشتن باورها، اخلاق و حکمت بومی بهره می‌برده‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۳۹). به تعبیر او، «روضه‌خوانی در یک خانه‌ی ساده‌ی زنانه، گاهی از صد کتاب تاریخ تأثیرگذارتر است، چرا که در آن، اشک و روایت، هویت را پیوند می‌زنند».

این رویکرد فرهنگی از طریق شبکه‌های زنان در محلات کوچک یا روستاها، همچون تارهای پنهانی فرهنگ، جامعه را به هم پیوسته نگه می‌داشت. با آنکه بسیاری از این زنان هرگز تحصیلات رسمی نداشتند، ولی دانش فرهنگی، حکمت عامیانه و اخلاق جمعی را از طریق تربیت نسل‌ها، حفظ کرده‌اند.

۲-۲-۱- زنان، حافظان زبان، ادبیات و نام‌های قومی

از جمله وجوه مهم نقش فرهنگی زنان، حفظ و انتقال زبان مادری و واژگان قومی است. باستانی پاریزی بارها اشاره کرده که مادران و مادرزگ‌ها نقش مهمی در انتقال لهجه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات بومی و شعرهای عامیانه دارند. او در کتاب *نای هفت بند* می‌نویسد:

«کودک، زبان را از لالایی مادر و قصه‌های شبانه مادر بزرگ می‌آموزد. این زنان بی‌سواد، گاه فرهنگ زبانی یک قوم را بهتر از نویسندگان بزرگ حفظ می‌کنند.» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۱: ۹۲).

در مناطق عشایری و روستایی ایران، زنان با حفظ نام‌های سنتی غذا، لباس، ابزار زندگی و اصطلاحات مربوط به باورهای بومی، نوعی تاریخ زنده‌ی قومی را منتقل کرده‌اند. مثلاً در جنوب کرمان، واژگان مربوط به آیین‌های کشاورزی، زراعت، زایش و مرگ، عمدتاً توسط زنان در گویش محلی محفوظ مانده‌اند.

۲-۲-۲- زنان و سنت‌های شفاهی در ساخت حافظه تاریخی

باستانی پاریزی سنت شفاهی را «تاریخ بی‌کتاب» می‌نامد؛ تاریخی که زن روستایی و شهری، با صدای خود، آن را از نسلی به نسل دیگر رسانده است. او در *کوچه هفت پیچ* می‌نویسد:

«تاریخ‌نویسان رسمی گاه چیزی را نمی‌نویسند که پیرزنی در فلان آبادی، آن را با آب و تاب کامل و جزئیات فراوان روایت می‌کند» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۸۸).

مثلاً روایت‌های زنان درباره دل‌آوری‌های قهرمانان محلی یا بی‌عدالتی‌های حکام، اغلب در دل ترانه‌ها، قصه‌ها و سوگواره‌ها ثبت شده‌اند. این منابع شفاهی، که توسط زنان نگهداری شده‌اند، منبعی غنی برای فهم روح اجتماعی تاریخ ایران به شمار می‌روند.

۲-۲-۳- مشارکت زنان در آیین‌های دینی و معنوی

یکی دیگر از بسترهای فرهنگی نقش‌آفرینی زنان، آیین‌های مذهبی و دینی است. زنان در ایران در برگزاری مراسم‌هایی چون شب‌های قدر، روضه‌خوانی، تعزیه‌های خانگی، نذر و ختم قرآن، بیشترین سهم را داشته‌اند. باستانی پاریزی در *یاد و یادبود* این نکته را به خوبی نشان می‌دهد:

«زنان روستایی بدون آنکه کسی آن‌ها را آموزش دهد، طرز چیدمان سفره‌ی حضرت ابوالفضل، نظم روضه‌خوانی دهه محرم و ترتیب نذری‌ها را از مادران خود می‌آموزند و به دختران خود منتقل می‌کنند. این انتقال، یک چرخه‌ی هویتی است.» (باستانی پاریزی، ۱۳۶۵: ۱۶۳).

۲-۲-۴- زن، مفسر غیررسمی تاریخ محلی

در بسیاری از یادداشت‌های باستانی، به ویژه در *از پاریز تا پاریس* و *در شهر نی‌سواران*، او با نگاهی مردم‌شناسانه، زنان را کسانی می‌داند که حافظه تاریخی یک منطقه را در دل دارند. زنانی که سالیان دراز کنار صندوقچه‌ها، سینی‌ها و طاقچه‌ها نشسته‌اند و قصه یک ایل، یک جنگ یا یک ظلم تاریخی را روایت کرده‌اند. او می‌نویسد:

«تاریخ کرمان را باید از زنانی پرسید که در شب‌های تابستان روی پشت‌بام، قصه‌ی نادر و افغان را می‌گویند، نه فقط از آرشیو اسناد.» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۱: ۲۱۸).

۲-۲-۵- مشارکت فرهنگی زنان در حوزه هنرهای بومی

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نقش فرهنگی زنان، مشارکت گسترده و خلاقانه‌ی آنان در عرصه‌ی هنرهای بومی و سنتی است. زنان در بسیاری از مناطق ایران، به‌ویژه در غرب کشور، هنر را نه فقط به‌عنوان یک مهارت، بلکه به‌مثابه ابزاری برای بازنمایی هویت قومی، باورهای اجتماعی و حتی اعتراض خاموش علیه شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه به کار گرفته‌اند. دکتر باستانی پاریزی در آثار خود به این وجه کمتر دیده‌شده اما عمیق از فعالیت‌های زنان توجه ویژه‌ای دارد.

نقش زنان در بافت قالی، گلیم، جاجیم، پته‌دوزی و سوزندوزی، نه تنها تجلی‌گاه ذوق و مهارت فردی آنان است، بلکه رسانه‌ای فرهنگی برای انتقال نمادها و مفاهیم تاریخی، دینی و اسطوره‌ای نیز به شمار می‌رود. در کجاوه ناهم‌لنگ، از زنی لر یاد می‌شود که در طرح‌های قالی‌اش «دردها و امیدهای قوم خود» را بافته بود. باستانی پاریزی این طرح‌ها را همچون فصلی از «تاریخ شفاهی زنان» توصیف می‌کند که در دل تار و پود فرش‌ها زنده مانده‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

در مناطق کرمان، خراسان جنوبی و سیستان، زنان در سوزندوزی‌ها و لباس‌های محلی، از نمادهایی استفاده می‌کنند که حامل پیام‌هایی از اعتقادات بومی، زیباشناسی قومی و حتی روایت‌های تاریخی‌اند. باستانی در کتاب زیر این هفت آسمان اشاره می‌کند که: «زنان بلوچ با چند رنگ نخ، داستان‌هایی را نقل می‌کنند که تاریخ‌نویسان در چند جلد کتاب نمی‌توانند آن را به این ظرافت بیان کنند» (باستانی پاریزی، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

همچنین آوازه‌ها، لالایی‌ها و ترانه‌های محلی که زنان در محیط خانه یا هنگام کارهای روزمره می‌خواندند، خود نوعی «اسناد شفاهی» به شمار می‌روند که فرهنگ قومی و احساسات اجتماعی را حفظ می‌کردند. لالایی‌های زنان لر، کرد، بختیاری و قشقایی، معمولاً شامل اشاراتی به آرمان‌ها، مفاهیم قهرمانی، مرگ، دلدادگی، وطن‌دوستی و مقاومت در برابر ظلم بوده‌اند. باستانی پاریزی در نای هفت‌بند (۱۳۸۱: ۱۱۲) به تأثیر این نغمه‌ها در شکل‌گیری حافظه‌ی تاریخی جمعی در روستاها اشاره دارد.

از دیگر هنرهایی که زنان در آن‌ها نقش کلیدی داشته‌اند، می‌توان به هنر ساخت عروسک‌های محلی و نقش‌آفرینی در آیین‌های نمایشی بومی اشاره کرد. در برخی مناطق، زنان با استفاده از پارچه‌ها و مواد دورریختنی، عروسک‌هایی می‌ساختند که شکل و پوشش‌شان بازتابی از پوشاک، آرایش، مشاغل و باورهای فرهنگی هر منطقه بود. این عروسک‌ها نه فقط وسیله‌ی بازی، بلکه ابزاری برای انتقال نمادهای فرهنگی و تربیتی بودند. باستانی پاریزی در شمعی در طوفان به نقل از خاطره‌ای از یک زن کرمانی اشاره می‌کند که برای فرزندانش با پارچه‌های کهنه، «قهرمانان تاریخی» می‌ساخته و به آن‌ها قصه‌های مربوطه را نقل می‌کرده است (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۸۵).

به‌طور کلی، مشارکت فرهنگی زنان در عرصه‌ی هنرهای بومی، نشان‌دهنده‌ی آن است که تاریخ فرهنگی ایران، نه فقط در کتاب‌ها، بلکه در دوک نخ‌ریسی، تار قالی، سوزندوزی‌های ساده و نغمه‌های شبانه‌ی زنانه نهفته است. این

هنرها در کنار کارکردهای اقتصادی، در حفظ و تداوم هویت قومی و دینی جوامع مختلف ایران، به ویژه در دوران استیلای بیگانگان و گذارهای اجتماعی، نقشی اساسی داشته‌اند.

۲-۲-۶- نقش زنان در توسعه فرهنگی، حفظ آیین‌ها و آداب اجتماعی

زنان در ساختار فرهنگی ایران، همواره نقش محوری داشته‌اند؛ نه فقط به عنوان ناقلان ساده‌ی سنت‌ها، بلکه به عنوان خالقان و حافظان بنیادهای فکری و آیینی جامعه. دکتر باستانی پاریزی در آثار خود، با نگاهی ژرف‌نگر و همراه با احترام به جایگاه زن، بارها بر این نکته تأکید می‌کند که بخش قابل توجهی از میراث فرهنگی ایران، مرهون ایثار، حافظه و شعور تاریخی زنان بوده است.

در اثر *گذار زن از گذار تاریخ*، نویسنده زن را «رثوف، رقیق‌القلب و زیبا» می‌نامد که به مجروح غذا می‌رساند، به دردمند دوا می‌دهد و اسیری را با لبخندی شاد می‌سازد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵). این تصویر، تنها یک توصیف عاطفی نیست؛ بلکه بیانگر ماهیت سازنده‌ی زن در ساخت فرهنگ شفاهی و سنتی ایران است. حضور زنان در آیین‌های عزاداری، جشن‌های محلی، نقالی‌های خانگی، آوازهای لالایی و نقل داستان‌های اسطوره‌ای، مصداق‌هایی از همین فعالیت فرهنگی‌اند.

از سوی دیگر، نقش تربیتی زنان نیز در انتقال فرهنگ ملموس و ناملموس، اهمیت دوچندانی دارد. باستانی پاریزی در *نوح هزار طوفان* (۱۳۷۶: ۱۸۲) اشاره می‌کند که زنان با تربیت نسل آینده، عملاً مسئول انتقال ارزش‌های اجتماعی و ملی به فرزندان خود هستند. در همین راستا، استفاده از پوشاک محلی و حفظ لباس‌های قومی توسط زنان، از جمله مؤلفه‌هایی است که باستانی آن را حامل پیام‌های فرهنگی و نمادهای هویتی می‌داند. به گفته او، «زنانی که لباس سنتی خود را با دقت حفظ می‌کنند، خود را در برابر زمانه بیمه کرده‌اند» (همان).

همچنین در کتاب *کوچه هفت‌پیچ*، او نقش زنان را در روایت داستان‌ها، اسطوره‌ها و خاطرات خانوادگی در سطح محلی، نوعی «تاریخ‌نگاری زنانه» می‌نامد و می‌نویسد: «اگر امروز ما از تاریخ شفاهی کرمان چیزی می‌دانیم، نیمی از آن را مدیون حافظه‌ی زنانی هستیم که پشت دیوارهای گلی، شب‌ها برای کودکانشان قصه می‌گفتند» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۸۸).

او در *کجاوه ناهم‌لنگ* نیز به مورد خاصی اشاره دارد که زنانی از ایل لر در قالب طرح‌های قالی، فرهنگ قومی خود را بافته‌اند؛ این طرح‌ها نه تنها جنبه‌ی هنری دارند، بلکه بازتابی از درک زنان از جهان پیرامون و تاریخ سرزمین‌شان هستند (باستانی پاریزی، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

با این وصف، زنان در تحلیل باستانی پاریزی، نه فقط همراه مردان، بلکه به‌طور مستقل نیز نقش‌آفرینان بزرگ تاریخ فرهنگی ایران به شمار می‌آیند. به ویژه در جوامع روستایی و عشایری، این زنان هستند که همچنان حافظ زبان بومی، ترانه‌ها، افسانه‌ها و لباس‌های محلی‌اند؛ زنانی که در حافظه‌ی قومی، به مثابه کتابی زنده عمل می‌کنند و با روایت خود، «هویت ایرانی» را در برابر هجوم یک‌دست‌سازی فرهنگی محافظت کرده‌اند.

۲-۲-۷- نقش زنان در بازنمایی باورهای فرهنگی و دینی در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی

دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی با نگاهی ظریف و انسان‌شناسانه، زنان را نه تنها به عنوان «فروستان تاریخ» بلکه در جایگاه «ناقلان و حافظان باورهای فرهنگی و دینی» تحلیل می‌کند. از نگاه او، زنان با ایفای نقش در آیین‌ها، مناسک، اعتقادات دینی، و اعمال عبادی، بخشی از حافظه‌ی معنوی جامعه را در خود نگه داشته و آن را به نسل‌های آینده منتقل کرده‌اند. این نگرش در آثار مختلف وی، به‌ویژه در کتاب‌هایی همچون *گذار زن از گذار تاریخ*، یاد و یادبود، و *نای هفت‌بند* به‌روشنی مشهود است.

باستانی پاریزی به زنانی اشاره می‌کند که در دوران باستان و قرون میانه، به‌رغم فشارهای مذهبی و اجتماعی، باورها و آیین‌های خانوادگی و قومی خود را حفظ کرده‌اند. نمونه برجسته‌اش، حدیقه دختر نعمان بن منذر، شاهزاده‌ای از خاندان حیره است که در مواجهه با دعوت خالد بن ولید به اسلام، با احترام اما قاطعانه از پذیرش آن خودداری کرد و زندگی‌اش را به انزوای دینی اما با حفظ عزت و استقلال گذراند (باستانی پاریزی، ۱۳۶۵: ۳۶۵). این روایت، تصویری از آزادی زنان و پیوند عمیق میان دین و هویت زنانه ارائه می‌دهد.

از سوی دیگر، نقش زنان در آیین‌های عاشورایی، نذری، سوگواری‌ها، و جشن‌های مذهبی محلی نیز از دید باستانی پاریزی، شکل‌گیری نوعی «تاریخ دینی مردمی» را ممکن ساخته است. زنان با بازگویی روضه‌ها، اجرای نذرهای، و آموزش ادعیه و مناسک به کودکان، همان اندازه در شکل‌گیری حافظه مذهبی نسل‌ها سهیم‌اند که کاتبان رسمی تاریخ در ثبت وقایع. او در *آسیای هفت سنگ* بیان می‌کند که: «اگر عزاداری‌ها و نذرهای زنانه نبود، خاطره عاشورا در دل کویر اینچنین زنده نمی‌ماند» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۲۹۳).

همچنین در بسیاری از سنت‌های ایرانی، چون جشن‌های نوروزی، آیین چهارشنبه‌سوری، شب‌چله، جشن سده و مهرگان، زنان نقش اول را در آماده‌سازی، آموزش و انتقال مناسک ایفا کرده‌اند. این حضور زنانه، به‌ویژه در مناطق روستایی و عشایری، سبب تداوم باورهای ایرانی پیش از اسلام در بستر دین و فرهنگ اسلامی شده است. به تعبیر باستانی، «زن، روح جشن‌هاست؛ و اگر او نباشد، عید فقط یک تقویم است نه خاطره‌ای جمعی».

بازتاب نقش زنان در باورهای دینی حتی در افسانه‌ها و داستان‌های محلی نیز مشهود است. باستانی بارها از زنانی نام می‌برد که در لباس خواب‌نماها، راویان خواب‌های مقدس یا دارندگان «دست شفا» بودند. این زنان در حافظه مردمی، مقدس، محترم و دارای قدرت‌های فرا انسانی محسوب می‌شدند که نشانگر نوعی روحانیت زنانه غیررسمی در تاریخ محلی ایران است (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۸۸).

در مجموع، باستانی پاریزی با روایت‌های گاه لطیف، گاه تلخ اما همواره دقیق، نشان می‌دهد که زنان با حفظ و انتقال باورهای فرهنگی و دینی، هم خود را در بطن جامعه تاریخی ایران تثبیت کرده‌اند و هم هویت فرهنگی را در دورانی که ابزارهای رسمی ثبت و ضبط آن محدود بوده، زنده نگاه داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

نقش زنان در تاریخ ایران، بویژه در آثار باستانی پاریزی، بسیار گسترده و چندوجهی است و فراتر از تصوره‌های سنتی می‌باشد. زنان نه تنها در ابعاد خانوادگی، بلکه در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی، تاثیرگذاری عمیقی داشته‌اند. در بخش اقتصادی، زنان به‌عنوان فعالان حوزه کشاورزی، صنایع دستی، مدیریت مالی خانواده و حتی کدخدایی نقش‌آفرینی کرده‌اند. این حضور فعال اقتصادی آنان، نشانگر توانمندی‌های مدیریت و ابتکار عمل زنان در شرایط گوناگون تاریخی بوده است که اغلب از دیدگاه تاریخی مغفول مانده است.

از سوی دیگر، زنان در حوزه فرهنگی، نگهبانان اصلی زبان، آداب و رسوم، لباس محلی و هنرهای سنتی بوده‌اند. نقش آنان در حفظ و انتقال هویت قومی و ملی به واسطه تربیت فرزندان، روایت داستان‌ها، آیین‌های دینی و خلق آثار هنری قابل توجه است. مشارکت زنان در خلق قالی‌های عشایری، حفظ موسیقی محلی، و نگهداری مناسک فرهنگی، بخشی از گنجینه‌های فرهنگی ایران را تشکیل می‌دهد که بدون حضور زنان، این میراث‌ها به سختی قابل حفظ بودند.

این دو حوزه اقتصادی و فرهنگی، در کنار یکدیگر، نمایانگر جایگاه بی‌بدیل زنان در پویایی و تداوم جوامع ایرانی است. گرچه زنان در تاریخ، گاهی با مشکلات و محدودیت‌های اجتماعی مواجه بوده‌اند، اما همواره با استقامت، خلاقیت و دلسوزی، نقش خود را به بهترین شکل ایفا کرده‌اند. همچنین، ابعاد مختلف شخصیتی زنان، شامل ویژگی‌های مثبت همچون شجاعت، وفاداری و مهربانی، و نیز برخی صفات منفی مانند لجاجت و کینه‌ورزی، به تصویر جامع‌تر و واقع‌بینانه‌تری از جایگاه آنان در تاریخ منجر می‌شود.

بنابراین، بازشناسی و برجسته‌سازی نقش زنان در تاریخ ایران نه تنها به غنای مطالعات تاریخی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند الگوهای جدیدی برای فهم هویت فرهنگی و اجتماعی امروز فراهم آورد. توجه به نقش اقتصادی و فرهنگی زنان، زمینه‌ساز تغییر نگاه‌ها و گشودن افق‌های نوین در مطالعات تاریخ‌نگاری و فرهنگ‌شناسی خواهد بود و جایگاه زنان را به عنوان رکن‌های اصلی تحولات تاریخی و اجتماعی تثبیت می‌نماید.

منابع

- آزاد، ابوالکلام. (۱۳۸۰). کوروش کبیر. ترجمه محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات علم.
- انصاف پور، غلامرضا. (۱۳۴۶). قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ. تهران: انتشارات شرکت نسبی کانون کتاب.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۸). شمعی در طوفان، تهران: علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۹). درخت جواهر، تهران: نشر بهنام.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۱). هزارستان، تهران: علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۲). حصیرستان، تهران: نشر علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۵). یاد و یادبود، تهران: انتشارات علمی.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۱). کوچه هفت پیچ، تهران: انتشارات نگاه.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۶). نوح هزار طوفان، تهران: نشر نامک.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۱). از پاریز تا پاریس، تهران: نشر علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۴). گذار زن از گذار تاریخ، تهران: نشر علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۵). جامع المقدمات، تهران: نشر علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۸). مار در بتکده کهنه، تهران: نشر علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۰). حضورستان، تهران: انتشارات ارغوان.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۱). نای هفت بند، تهران: انتشارات علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۲). آسیای هفت سنگ، تهران: انتشارات علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۹۰). کجاوه ناهم لنگ، تهران: علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۹۳). حماسه کویر، تهران: علم.
- باستانی راد، حسن. (۱۳۸۳). «مکتب تاریخ نگاری کرمان»، مجله پژوهشگران فرهنگ، سال سوم، شماره ۹-۱۰.
- بهروزی، محمد جواد. (۱۳۸۱). سرگذشت دوازده تن از زنان موثر در تاریخ ایران، تهران: واژه آرا.
- توانا، مراد علی. (۱۳۸۰). زن در تاریخ معاصر ایران، جلد اول، تهران: برگ زیتون.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۷۰). زن به ظن تاریخ، بی جا، انتشارات شهر آب.
- خیراندیش، عبدالرسول. (۱۳۸۲). «نقد و نظر درباره تاریخ نگاری باستانی پاریزی». مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
- دی ماه. ص ۳۷-۴۳.
- عزیزی، حسین. (۱۳۹۴). جایگاه علمی زنان در تاریخ نگاری مسلمین. پژوهش های تاریخی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، شماره ۲۵. ص ۸۵-۱۰۲.
- علوی، هدایت الله. (۱۳۷۷). زن در ایران باستان، تهران: انتشارات هیرمند.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol 2 Issue 1(3) Spring 2025

The Economic and Cultural Role of Iranian Women in the Historiography of Bastani Parizi

Maryam Aboutalebi parizi^{1*}, Mohammad Khodaverdi tajabadi², Ebrahim Khorasani parizi³

Received: 15 April 2025

Accepted: 23 July 2025

Abstract

Women have always played diverse and influential roles throughout Iranian history, a reality reflected in the works of Mohammad Ebrahim Bastani Parizi, one of Iran's most prominent contemporary historians. This article analyzes Bastani Parizi's perspectives on the economic and cultural roles of women in his historiography. While highlighting women's positive traits—such as sacrifice, courage, frugality, honor, and managerial ability—he also acknowledges certain negative aspects like obstinacy and vindictiveness. The study reveals that Bastani Parizi viewed women not merely as subjects of historiography but as active agents in shaping the economic and cultural dynamics of Iranian society. Through their sacrifice and precise management, women provided the foundation for familial and societal stability and progress. This viewpoint complements the traditionally male-centered historical narrative and contributes to a deeper understanding of women's positions in Iran's historical society. Drawing on Bastani Parizi's extensive writings and numerous historical sources, the study elucidates women's significant role in reconstructing cultural and social identity. It emphasizes the necessity of recognizing women's contributions in historical research while introducing Bastani Parizi's distinctive views.

Keywords: women, family economy, culture, historiography, Bastani Parizi

1- PhD student in History and Civilization of Islamic Nations, Baft Branch, Islamic Azad University. Baft. Iran. (Corresponding author): mparize@gmail.com

2- Assistant Professor, Department of Political Science, History and Civilization of Islamic Nations, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran. Email: khodaverdi1358@gmail.com

3- Assistant Professor, Department of Humanities, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran. Email: e.khorasaniparizi@iau.ac.ir



Researches on the History of Iran during the Islamic period

Scientific Quarterly Volume 2 Issue 1 Spring 2025

The Role of the "Hearts and Minds Strategy" in the Dhofar Rebellion..... 1

Badjeham Elrabiehnajed, Mahboube Sharak, Sayed Reza Salehi Amiri

The fate of Mohammad Ali Shah and the royal Qajar family after their second exile to Odesa.....17

Mansour Momeni, Reza Zahedi, Majid Reza Rajabi

The Role of Teachers' Union Protests in the Overthrow of Mohammad Reza Shah Pahlavi's Government.....37

Zahra Mirzakhani

The manifestation of the names and remembrance of the Twelver Shiite Imams in the material culture of the Qara Qoyunlu and Aq Qoyunlu eras.....65

Seyed Masoud Shakhmoradi

The migration of Ismaili Imams from Alamut to Anjdan in the ninth and tenth centuries AH.....83

Sina Javanmard, Masoumeh Khoshdeli

The Economic and Cultural Role of Iranian Women in the Historiography of Bastani Parizi...105

Maryam Akbari-Nia, Mohammad Khosravi Najafabadi, Elham Khosravi-Nia

